

کتاب دوم سموئیل

می آورد گفت: «چگونه می دانی که شائلو
مرده است، و نیز پرسش یوناتان؟»^۴ مرد
جوانی که این خبر را برای او می آورد
گفت: «من بر حسب اتفاق بر کوه جلو بودم، و اینک شائلو به نیزه اش تکیه کرده
بود، در آن حال که اربابها و سواران او را
از نزدیک تحت فشار قرار داده بودند.^۷ او
بر گشت و مرا دید و مرا صدا زد. گفتم:
لیک. ^۸ او به من گفت: کیستی؟ من به او
گفتم: من یک عمالیقی هستم.^۹ او به من
گفت: نزدیک من بایست و به من مرگ ^{۱-سمو ۳۱:۴}
بهده؛ زیرا سرگیجه^f مرا فرا گرفته، با اینکه
زنگی ام هنوز کاملاً در من است.^{۱۰} من
نزدیک او ایستادم و به او مرگ دادم، زیرا
می دانستم که پس از سقوطش زنده نخواهد

آگاهی داود از مرگ شائلو^b

^۱ باری، پس از مرگ شائلو^c، داود
که از جنگیدن با عمالیقیان باز
می گشت، دو روز در صقلع ساکن شد.^۲ و
روز سوم، اینک مردی از اردوگاه رسید، از
نzd شائلو، با جاماهایی پاره و خاک بر
سر^d. چون به نزد داود رسید، خود را بر
زمین انداخت و سجده کرد؛^۳ داود به او
گفت: «از کجا می آیی؟» او به وی گفت:
«من از اردوگاه اسرائیل گریختم.^e داود
به او گفت: «چه رخ داد؟ مرا آگاه ساز.»
او گفت: «اینکه قوم از جنگ گریختند، و
بسیاری از میان قوم افتاده اند؛ و حتی
شائلو و پرسش یوناتان مرده اند.^۶»^f داود
به مرد جوانی که این خبر را برای او

^b می توان تشخیص داد که فصل ۱ بر شالوده روایتی کهن بنا شده که با ۳۹-۲۸:۳ قابل مقایسه می باشد و بازگو می کند که چگونه داود از یکی از فراریان جنگ، خبر مرگ شائلو و یوناتان را دریافت می کند (آیات ۱-۴)، و یک روز را برای سوگواری اختصاص می دهد (آیات ۱۱-۱۲) و نوحه ای می سراید (آیات ۱۷-۲۷). به نظر می رسد که نگارنده کوشیده تا شرح دقیقی از نحوه گذران اوقات داود به هنگام مرگ شائلو بدست بددهد. این روایت در آیات ۵-۱۰ بسط داده شده و شیوه مرگ شائلو با جزئیاتی بیشتر نقل شده که با آنچه که در ۱-سمو ۳۱:۳-۵ آمده تفاوت دارد و احتمالاً نسبت به آن متأخر است؛ طبق روایت فصل حاضر، شائلو از سوی کمانداران تهدید نشده (۱-سمو ۳۱:۳)، بلکه از سوی ارباب رانان (آیه ۶)؛ به جای سپردار مذکور در ۱-سمو ۳۱، جوانی عمالیقی در صحنه حاضر بوده که با اینکه می گوید از شائلو اطاعت کرده، اما به خود می بالد که دشمن داود را کشته و نشانه های پادشاهی را به خود داده می دهد (آیه ۱۰). نگارنده با اشاره به مجازات مرد عمالیقی (آیات ۱۳-۱۶)، بار دیگر وفاداری داود به شائلو را مورد تأکید قرار می دهد (ر.ک. توضیح ۱-سمو ۱:۲۲) و یادآوری می کند که «مسح شده بهوه» لیس نکردنی است (ر.ک. ۱-سمو ۷:۲۴، ۱۱:۲۶، ۱۱:۱۱، ۱۱:۲۳).

^c تحت لفظی: «واقع شد که پس از مرگ شائلو»؛ همین فرمول را در پید ۲۵:۱۱؛ یوشع ۱:۱؛ داور ۱:۱ مشاهده می کنیم (ر.ک. ۲-پاد ۱:۱).

^d ر.ک. توضیح ۱-سمو ۴:۱۲.

^e ر.ک. توضیح ۱-سمو ۴:۱۷.

^f در متن عبری کلمه «ناراحتی» یا «تشنج» به کار رفته است. قرائت آرامی: «لزه»؛ قرائت لاتین: «پریشانی»؛ ترجمه ما مبتنی است بر قرائت های یونانی و سریانی.

دراز کنی؟»^{۱۵} داود یکی از پسران را فراخواند و گفت: «جلو بیا و او را بزن!» وی او را زد و او مرد. ^{۱۶} داود به او گفت: «بادا که خونت بر سرت باشد، چرا که دهانت بر علیه تو شهادت داد، آن گاه که گفتی: من هستم که به مسح شده یهوه مرگ دادم.»

نوحه برای شائول و یوناتان^a

^{۱۷} داود این نوحه را برای شائول و پسرش یوناتان سرایید. ^{۱۸} آواز امر کرد که آن را به بنی یهودا بیاموزند؛ این [سرود] کمان^k است. اینک آن در «كتاب عادل»^۱ نوشته شده است:

^{۱۹} «ای اسرائیل، نخبه^m تو بر قله های سوراخ شده است.

تاج نشانه پادشاهی است (ر.ک. ۲-پاد ۱۱:۱۲؛ مز ۸۹:۴۰؛ مز ۱۳۲:۱۸). تاج بعدها به کاهن اعظم داده می شود (ر.ک. ۲-سمو ۳۱:۱۳؛ ۲-سمو ۳۲:۳؛ ۳-سمو ۳۴) و روزه (ر.ک. ۱-سمو ۳۱:۲)، دو رسم مربوط به سوگواری هستند.

^a شدت احساسی که در این مرثیه قابل لمس است، نباید سبب شود که هنر ظرفی را که در تصنیف آن به کار رفته، فراموش کنیم. آیات ۱۹-۲۵ از ساختاری دقیقا هم مرکز برخوردار است: b۲۵ بازتابی است از a۱۹، و a۲۵ بازتابی است از b^{۱۹}، و این امر تقریباً کلمه به کلمه صورت گرفته است. رنج «دخلتان اسرائیل» (آیه ۲۴) در نقطه مقابل شادی «دخلتان فلسطینیان» (آیه ۲۰) قرار گرفته است؛ بخش مرکزی (آیات ۲۱-۲۳) با ایاد اوری سلاح های قهرمانان مقتوں، از ایشان تجلیل به عمل می آورد؛ سلاح شائول در b۲۱ و b۲۲ مورد اشاره قرار گرفته، و سلاح یوناتان درست در وسط ذکر شده (آیه a۲۲): سلاح یوناتان در واقع کلید در ک این شعر است و شاید عنوان آن نیز از همین سلاح اخذ شده باشد (آیه ۱۸). در لحظه ای که شائول به هلاکت رسیده و مرحله نخست زندگی داود نیز خاتمه می یابد، به نظر می رسد که شاعر می کوشد چهره یوناتان را در هاله ای از نور قرار دهد، طوری که گویی دوستی پسر شائول و داود در نظر او، توجیه کننده رسیدن داود به سلطنت می باشد. این را باید با ۱-سمو ۸:۴ مقایسه کرد که در آن، اعطای سلاح های یوناتان به داود (خصوصاً کمان او) به احتمال زیاد، حالتی نمادین به خود می گیرد. این مرثیه با مؤخره ای به پیان می رسد که در آن، این دوستی به یاد آورده می شود (آیه ۲۶) و موضوعات اساسی شعر تکرار می گردد (آیه ۲۷).

^j آیه ۱۸ همانند عنوان بسیاری از مزمایر، حالتی معماگونه دارد. فعل «آموختن» را در مز ۱:۶۰ مشاهده می کنیم. بر اساس ار ۱۹:۹؛ حرق ۱۹:۱۴؛ ۱۶:۳۲؛ ۱۴:۲-توa ۳۵:۲۵، سروده های مرثیه را به دیگران آموزش می دادند.

^k سیک این جمله دشوار است و ترجمه هفتادن آن را ساده کرده، عبارت «این سرود کمان است» را حذف کرده است. این کلمات که حالتی اسرارآمیز دارند، احتمالاً به «کمان یوناتان که هیچگاه عقب نمی آمد» اشاره می کنند (آیه ۲۲). - داود مانند موسی (تث ۱۹:۳۱، ۲۱، ۱۹:۳۱) امر کرد که آن را به مردم بیاموزند. همچنین ر.ک. مز ۱:۶۰.

^l ر. ک. توضیح یوش ۱۳:۱۰. ترجمه سریانی ظاهراً چنین قرائت می کند: «در کتاب سرود.»

^m قرائت سریانی: «غزال، اسرائیل» (کلمه غزال در عبری با کلمه «نخبه» و «فخر» هم آوا می باشد). قرائت یونانی: «بر افزار، ای اسرائیل، سنگ یادبودی برای آنان که مرده اند»؛ قرائت اکیلا: «بیازها... آنان را که مرده اند.» تکرار این مصرع در ۲۵ این برداشت را ایجاد می کند که «نخبه» در نظر شاعر، بیشتر بر یوناتان دلالت دارد.

ماند. سپس تاجی^۸ را که بر سر داشت و بازو بندی را که بر بازو داشت برداشت و آنها را برای سرور آوردم.»

^۹ داود جامه های خود را گرفت و آنها را ۳۱:۳-۳۵ پاره کرد، و نیز تمامی مردانی که با او بودند. ^{۱۰} ایشان سوگواری کرده، گرسنگ و تا شامگاه روزه گرفتند^h، به سبب شائول و پسرش یوناتان، و به سبب قوم یهوه و خاندان اسرائیل، زیرا که به دم شمشیر افتاده بودند.

^{۱۱} داود به مرد جوانی که این خبر را برای او می آورد گفت: «از کجا هستی؟» گفت:

«من پسر یک غریب عمالیقی هستم.»

^{۱۲} داود به او گفت: «چگونه نترسیدی که دست خود را برای نابودی مسح شده یهوه

^g تاج نشانه پادشاهی است (ر.ک. ۲-پاد ۱۱:۱۲؛ مز ۸۹:۴۰؛ مز ۱۳۲:۱۸). توضیح خروج ۳۶:۲۸.

^h گرسنگ (ر.ک. پید ۳۷:۳۵؛ اعد ۲۰:۵:۰؛ ثث ۲۹:۲۰؛ ۲-سمو ۳۱:۲)، دو رسم مربوط به سوگواری هستند.

نه در زندگی جدا شدند و نه در مرگ.
 بیش از عقاب‌ها سریع بودند،
 بیش از شیران نیرومند بودند.
^{۲۴} ای دختران اسرائیل، برای شائول
 بگرید
 که شما را به ارغوانی^{۱۰} و کتان نازک داور^۵:
 ملبس می‌ساخت
 و بر جامه‌هایتان زیورهای زرین می‌نهاه.
^{۲۵} به چه سان افتاده اند قهرمانان
 در میانه نبرد؟
 ای یوناتان که بر قله هایت سوراخ
 شده‌ای!
^{۲۶} من به سبب تو دردمندم، ای برادرم
 یوناتان.
 برای من چنان جذبه ای داشتی!^۷
 محبت تو برایم شگفت‌انگیز بود
 بیش از محبت زنان.
^{۲۷} به چه سان افتاده اند قهرمانان،
 به چه سان نابود شده سلاح‌های نبرد؟»

۱-سمو ۱۸:۱۱

به چه سان افتاده اند قهرمانان؟
^{۲۰} آن را در جَت خبر مدهید،
 آن را در بَرْزنهای آشقولون اعلام منمایید،
 مبادا که دختران فلسطینیان شادی کنند،
 مبادا که دختران نامختونان^{۱۱} وجود
 نمایند!
^{۲۱} ای کوههای جَلِبوع،
 بادا که بر شما نه شبِنم [فرود آید] و نه
 باران^{۱۰}،
 بر شما ای مزرعه‌های مرگ[۫]؛
 زیرا در آنجا بود که سپر قهرمانان ضایع
 شد!
^{۲۲} سپر شائول به روغن تدهین نشده بود^۹،
 بلکه با خون سوراخ شدگان^{۱۲}، با پیه
 قهرمانان؛
 کمان یوناتان هیچگاه عقب نمی‌آمد،
 و شمشیر شائول به عیث باز نمی‌گشت^{۱۳}.
^{۲۳} شائول و یوناتان، دوست داشتنی و
 دلفریب^{۱۴}،

^{۱۰} منظور فلسطینیان است (ر. ک. توضیح ۱-سمو ۱۸:۲۵).

^{۱۱} تحتاللفظی: «بر شما نه شبِنم (باشد) و نه باران.» فعل «فرود آید» در ترجمه‌های یونانی و لاتین و آرامی اضافه شده است.

^{۱۲} ترجمه‌ما حالتی فرضی دارد. قرائت عبری: «صحراء‌های پیش برداشت. لذا برخی چنین ترجمه می‌کنند: «صحراء‌های بارآور.»

^{۱۳} تحتاللفظی: «نه مسح شده به روغن»؛ ترجمه‌لاتین این را به شائول نسبت می‌دهد و قرائت می‌کند: «گویی تدهین نشده بود.» قرائت سریانی: «به روغن تدهین شده بود.»

^{۱۴} ترجمه‌های قدیمی، آیه ۲۲ را از آیه ۲۱ جدا ساخته و چنین برداشت کرده‌اند: «کمان یوناتان از خون سوراخ شدگان دور نمی‌شد.»

^{۱۵} سلاح یوناتان و شائول بلا استفاده نمایندند.

^{۱۶} ر. ک. آیه ۲۶

^{۱۷} «بنفش» نیز می‌توان ترجمه کرد. همین کلمه در پید ۲۸:۳۸ و خروج ۴:۲۵ به کار رفته است.

^{۱۸} «به خاطر تو درد دارم»: تحتاللفظی، در تنگنا به سر می‌برم.

«مبارک باشید از جانب یهوه که این عمل ۱-سمو ۲۱:۲۳» وفاداری را در حق سرورتان شائول انجام دادید و او را دفن کردید.^۶ پس باشد که یهوه در حق شما وفاداری و امانت نشان دهد! و من نیز به شما نیکی خواهم کرد، زیرا به این شکل عمل نمودید.^۷ و آنکون، بادا که دستانتنان تقویت شود و خود را دلیر سازید، زیرا سرورتان شائول مرده است، و این منم که خاندان یهودا مسح کرده تا بر آن پادشاه باشم.»

تذکر درباره سلطنت ایشبعَل و داود

اما آبنیر پسر نیر، رئیس لشکر شائول^۸، ایشبعَل پسر شائول^۹ را برداشته و او را به مُحناییم^{۱۰} عبور داده بود،^۹ و او را بر جِلعاد، بر آشوریان، بر یزرعیل، بر افراییم، بر بنیامین و بر تمام اسرائیل^{۱۱} پادشاه

داود در حَبرون

۱ باری، پس از این^{۱۲}، داود به این مضمون از یهوه سؤال کرد^{۱۳}: «آیا به یکی از شهرهای یهودا بر آیم؟» یهوه به او گفت: «برآی.» داود گفت: «به کجا بر آیم؟» گفت: «به حَبرون.»^{۱۴} داود به آنجا ۲:۳-سمو ۲۷:۲۷ آمد، و نیز دو زنش، آخینوع بَرَعیلی و آبیجاییل، زن نابال گرمی. ^{۱۵} آما آن مردانی که با او بودند، داود ایشان را نیز برآورد، هر یک را با خانواده اش: و ایشان در شهرهای حبرون ساکن شدند.^{۱۶} آنگاه مردان یهودا آمدند و در آنجا، داود را همچون پادشاه بر خاندان یهودا مسح کردند.^{۱۷}

داود را به این مضمون اطلاع دادند:
۱-سمو ۱۱:۳۱ «مردمان یا بیش در جلعاد، شائول را دفن کرده اند.»^{۱۸} داود قاصدانی نزد مردمان یا بیش در جلعاد فرستاد و به ایشان گفت:

تحتاللفظی: «واقع شد که پس از این...» این فرمولی است متداول برای انتقال از یک موضوع به موضوعی دیگر (که با فرمول مذکور در ۱:۱ متفاوت است) و در ۱:۸؛ ۱:۱۰؛ ۱:۱۳؛ ۱:۱۵؛ ۱:۱۶؛ ۱:۱۷؛ ۱:۱۸ تکرار می شود. کار ویرایشی که بر روی فصل های ۱-۵ صورت گرفته، از اشارات کوتاه تاریخی مشهود است (۱:۱۰-۲:۱؛ ۱:۱۱-۲:۳؛ ۵:۴-۵:۵؛ ۵:۲-۶:۳)، و خصوصاً از فرمولهای احاطه کننده که با اشاره به نیرو گرفتن داود و ناتوان شدن خاندان شائول، بر حرکت روایات تأکید می گذارد (۳:۶-۶:۱؛ ۱:۴؛ ۱:۵). ر.ک. توضیح ۱-سمو ۱۱:۲): اینها آخرین مراحل صعود داود می باشند (ر.ک. توضیح ۱-سمو ۱۱:۶).

X بار دیگر می بینیم که داود از مشورت کردن با خداوند بیش از اتخاذ تصمیم غفلت نمی ورزد (ر.ک. توضیح ۱-سمو ۱۱:۶). این سؤال دو- مرحله ای قاعده‌ای ناید بازتابی باشد از روشنی واقعی مبنی بر وحی (ر.ک. ۱-سمو ۱۱:۱۰-۱۱:۱۲-۱۰).

Y داود از سوی هموطنان خود که نظر مساعد ایشان را جلب کرده (ر.ک. توضیح ۱-سمو ۱۱:۳۱-۳:۱) مسح می شود: این امر احتمالاً حکایت از واقعیتی تاریخی دارد (ر.ک. توضیح ۵:۳-۱:۱-۲:۲-۳:۱-۱:۵-۵:۱-۲:۲۳-۳۰:۲۳). مسحی که بدست سموئیل انجام شد (ر.ک. توضیح ۱-سمو ۱۱:۱۶)، مبتنی است بر تأکیدی الهیاتی و بیانگر این است که پادشاه را خداوند بر می گزیند.

Z ر.ک. توضیح ۱-سمو ۱۱:۲۶. ایشبعَل: این نام در عبری «ایشبوشت» آمده است. «ایشبعَل» تغییر شکل این نام است به منظور تحقیر صاحب آن، زیرا عنصر «بل» که در این نام بکار رفته، از آنجا که بر خدای فنبی زمین و باروری دلالت دارد، در شنونده احساس نفرت ایجاد می کند («بل» که در اصل به معنی «سرور و ارباب» بود، معنی اولیه خود را از دست داده بود).

a ر.ک. توضیح ۱-سمو ۱۱:۱۴.

b شهری است در شرق رود اردن (ر.ک. پید ۳:۳۲-۲-سمو ۱۷:۲۴).

c تذکری که در آیات ۹-۸ آمده، به منظور آماده سازی زمینه برای نبرد جمعون است، و در ضمن، بیانگر گستره مملکت شائول می باشد که به ایشبعَل به ارث رسیده است. بر سر این نکته بحث هست که آیا باید یهودا را جزو «تمام اسرائیل» به شمار آورده یا نه. روایت لشکرکشی های شائول در قلمرو یهودا (۱-سمو ۱۹:۲۲؛ ۲۸-۱۹:۲۳-۲۳:۲۳-۲۳:۲۳) و نیز روایت ورود داود به خدمت شائول (۱-سمو ۱۶:۱۴-۱۴:۱۴-۱۲:۱۷؛ ۲۳:۱۴-۱۴:۱۴) بیانگر این است که دست کم در نظر نگارنده، شائول بر یهودا نیز حکم رانی می کرده است.

خدمتگزاران داود. ^{۱۶} هر یک سر رقیب خود را گرفت و شمشیرش را در پهلوی او [فرو برد]، آن سان که همگی با هم افتادند. این مکان را «میدان پهلوها»^f نامیدند؛ آن در جبعون است.^{۱۷} در آن روز، نبرد بی نهایت سخت شد^g، و اینیر و مردان اسرائیل در مقابل خدمتگزاران داود در هم کوبیده شدند.^{۱۸} در آنجا سه پسر صریوه بودند: یوآب، ابیشاوی و عسائیل، همان عسائیل که پایهای سبک به سان غزال صحراها داشت.^{۱۹} عسائیل به تعقیب اینیر پرداخت، بی آنکه در تعقیب اینیر، نه به راست منحرف شود و نه به چپ.^{۲۰} اینیر برگشت و گفت: «عسائیل، آیا تو هستی؟» گفت: «منم.»^{۲۱} اینیر به او گفت: «به راست یا به چپ منحرف شو؛ یکی از این پسران را بر دار و غنائمش را به دست آور.» اما عسائیل نخواست که از پس او دور شود.^{۲۲} اینیر بار دیگر و به عسائیل گفت: «از پس من دور شو. چرا

ساخته بود. ^{۱۰} ایشبعل پسر شائل، وقتی بر اسرائیل پادشاه شد، چهل سال داشت، و دو سال سلطنت کرد^d. فقط خاندان یهودا داود را پیروی کرد.^{۱۱} شمار روزهایی که داود در حبرون، بر خاندان یهودا پادشاه بود، هفت سال و شش ماه بود.

نبرد جبعون

^{۱۲} اینیر پسر نیر و خدمتگزاران ایشبعل پسر شائل، از محناهایم به سمت جبعون بیرون آمدند.^{۱۳} یوآب^e پسر صریوه و خدمتگزاران داود از حبرون بیرون آمدند و ایشان را در نزدیکی برکه جبعون ملاقات کردند؛ اینان در یک سوی برکه مستقر شدند و آنان در سوی دیگر برکه.^{۱۴} اینیر سمو:۱۷:۸-۹ به یوآب گفت: «باشد که پسران بر خیزند و در مقابل ما نیزه بازی کنند.» یوآب گفت: «بر خیزند!»^{۱۵} ایشان بر حاستند و شمارش شدند؛ دوازده نفر از بنیامین برای ایشبعل پسر شائل، و دوازده نفر از میان

د. ر. ک. توضیح ۱- سمو:۱۳:۱۰.

^e یوآب برادر ابیشاوی بود (ر. ک. توضیح ۱- سمو:۲۶:۶ و توضیح ۸:۲۶) و مانند او خشن بود (ر. ک. ۲- سمو:۳:۲۲-۳۰)؛ ^f یوآب برگردانده لشکر داود را بر عهده داشت (۱۶:۸)، و بر عمنیان پیروز شده بود (۱۰:۸-۱۰:۱۵)؛ او از نزدیکان داود بود، اما تندخوا و بی تدبیر بود (۱۹:۶-۸). او موافق داود را برای بازگشت ابشارلو به دست آورد (فصل ۱۴)، اما طغیان اور را نیخشید؛ پس از مرگ ابشارلو، داود برای مدتی، عمسا را بر جای او گذاشت (۱۹:۱۴)؛ او عمسا را از میان برخواهد داشت و مجدداً فرماندهی لشکر را به دست خواهد گرفت (۱۰:۲-۱۰:۱۱). اما قتل هایی که مرتکب شد، و خصوصاً حمایتش از ادونیا (۱-پاد ۷:۱)، سبب خواهند شد که به دستور سلیمان اعدام شود (۱-۲:۲-۲۸). نویسنده این امر را کشان تمی کند که قتل اینیر به دست یوآب (۳:۲۲-۳۰) اشتباه بوده، زیرا اینیر آماده می شد که به ایشبعل خیانت کند (۳:۱۲)؛ اما نگارنده می کوشد این عمل یوآب را به واسطه قتل عسائیل به دست اینیر توجیه کند.

^f تحتاللفظی: «میدان صخره ها.» در سریانی، عبارت عبری عیناً آوانویسی شده (سحلقت-هصوريم). ترجمه لاتین معنای مجازی آن را برگردانده: «میدان سرخخت ها»؛ قرائت آرامی: «میدان کشتگان»؛ قرائت یونانی که آورده «میدان رقیبان» اساس کار را برگزیده دیگری در عبری قرار داده که هم به معنی «پهلو» است و هم به معنی «رقیب» (همین بازی با کلمات در مورد نام یک مکان، در ۱- سمو:۲۳:۲۸) صورت گرفته است).

^g از آنجا که این روش مبارزه نتیجه ای نداد، دو طرف وارد جنگ می شوند. اما نگارنده فقط به چند نبرد تن به تن اشاره کرده؛ این امر تابع برخی قراردادهای ادبی بوده، اما دقت فراوانی در نقل آنها به کار رفته است.

تعاقب نکردند و دیگر به جنگ ادامه ندادند.^{۱۹} اینیر و مردانش پس از آنکه تمام آن شب را از طریق عربه راه رفتند، از اردن عبور کردند و تمام بیترون^k را پیمودند و به محنایم^۱ رسیدند.^{۲۰} یوآب از تعقیب اینیر دست کشید و تمام لشکر را گرد آورد؛ از خدمتگزاران داود نوزده مرد کم شده بود، به علاوه عسائیل.^{۲۱} خدمتگزاران داود سیصد و شصت مرد را از بنیامین زده بودند، از میان مردمان اینیر.^{۲۲} عسائیل را برداشت و او را در مقبره پدرش که در بیت لحم است دفن کردند. یوآب و مردانش تمام شب را راه پیمودند، و وقتی به حیرون رسیدند، هوا روشن شده بود.

۳ جنگ میان خاندان شائل و خاندان داود تداوم یافت، اما داود روز بروز نیرومندتر می شد، حال آنکه خاندان شائل روز بروز ناتوان تر می گردید.

پسران داود که در حبرون به دنیا آمدند^m

^۲ برای داود در حبرون، پسران زاده شدند. نخست زاده اش آمنون بود، از آخینوئم بزرعیلی؛ ^۳ پسر کوچکش کیلا،

می خواهی که تورا بر زمین در هم کوبیم؟ آنگاه چگونه به روی برادرت یوآب نگاه کنم؟»^{۲۳} او از دور شدن سر باز زد. آنگاه اینیر با پشت نیزه اش به زیر شکم او زد و نیزه از پشت او ببرو آمد. او در آنجا افتاد و در جا مرد. و تمامی آنانی که به مکانی ۱۲:۲۰ می آمدند که عسائیل افتاده و مرده بود، توقف می کردند.

^{۲۴} یوآب و ابیشای به تعقیب اینیر پرداختند. چون به تپه آمه^h رسیدند که در شرق جیح، بر سر راه بیابان جمیون است، خورشید غروب می کرد. ^{۲۵} بنی بنیامین در پس اینیر گرد آمدند و یک گروه واحد شدند و در قله تپه ای مستقر گردیدند.^{۲۶} اینیر یوآب را صدا زد و گفت: «آیا شمشیر پیوسته خواهد درید؟ آیا نمی دانی که در آخر، چیزی جز تلخی نخواهد بود؟ پس منتظر چه هستی که به این مردمان بگویی از تعقیب برادرانشان باز ایستاد!»^{۲۷} یوآب گفت: «به حیات خدا! اگر سخن نگفته بودی، فقط بامداد این مردمان هر یک از تعقیب برادرش باز می ایستاد!». ^{۲۸} یوآب گفت که کرنا بنوازنده، و تمامی ۲۲:۲۰ لشکر متوقف شد؛ ایشان دیگر اسرائیل را

h ترجمه های لاتین و قیمه‌ی (با تردید) قرائت می کنند: «تپه آبراه» (همین کلمه که بسیار مورد بحث است، در ۱:۸ به کار رفته است). ترجمه ها می‌بینی است بر قرائت یونانی.

۱. ر. ک ۲-سیو ۲۹:۲ (عربی): گودالی که در آن رودی که سرچشمه اش از رود اردن از کوه هرمون تا دریاچه میت (مرده) جریان پیدا می کند و در جنوب، گودال خبلی خشک شده و از آنجا تا خلیج عقبه ادame دارد. زاین گونه نیز می توان استنباط کرد: «اگر سخن نگفته بودی (آیه ۱۴)، از امروز صبح می بود که مردان تعاقب را متوقف می کردند» (این استنباط می‌بینی است بر تفسیرهای ربی ها).

k مطابق قرائت آرامی، این نام یک مکان است (که بر اساس تفسیرهای ربی ها، در شرق رود اردن واقع بوده است): قرائت سریانی: «جشور» (ر.ک. توضیح ۳:۳): قرائت یونانی: «منطقه ای که در امتداد رود اردن قرار دارد؛ قرائت های اکیلا و لاتین: «بیت-حورون». شاید این یک اسم عام باشد که دلالت داشته بریک آبکند. برخی نیز آن را به معنی «صبح» برداشت کرده اند.

^۱ قرائت یونانی و لاتین: «به اردوگاه».

m ظاهراً این توضیح به خاطر این داده شده تا اشاره به «خاندان داود» (آیه ۱) روشن شود.

دوستانش؛ من تو را به دستان داود نسپرده‌ام، و امروز تو مرا با ماجراهی یک زن مجرم می‌سازی! ^۹ باشد که خدا به اینیر چنین کند و به او بدر نیز [بکند] ^{۱۰} اگر برای داود آنچه را که یهُوه به او سوگند به او وعده داده انجام ندهم، ^{۱۱} و سلطنت را از خاندان شائول بر ندارم و تخت سلطنت داود را بر اسرائیل و یهودا، از دان تا پیرشیع ^{۱۲} برقرار نسازم! ^{۱۱} و [ایشبعل] نتوانست کلمه‌ای به اینیر پاسخ گوید، چرا که از او می‌ترسید.

^{۱۲} اینیر قاصدانی ^x نزد داود به حبرون فرستاد تا [به او] بگوید: «با من عهدی بیند و من به تو کمک خواهم کرد تا تمام اسرائیل را به سوی تو بر گردانم.» ^{۱۳} [داود] گفت: «بashed! با تو عهد خواهم بست. فقط یک چیز از تو می‌خواهم؛ وقتی می‌آیی تا در مقابل من ظاهر شوی، اگر میکال، دختر شائول را نیاوری، در مقابل ^{۱۴}-سمو ۱۵:۲۸

از آبیجاییل، زن نابال گرمی؛ سومین آبشالوم، پسر معکه، دختر تلمای، پادشاه جشور؛ ^{۱۵} چهارمین آدونیا ^{۱۶}، پسر حجیت؛ پنجمین شفطیا، پسر آبیطال؛ ^{۱۷} ششمین پترعام از عجله، زن داود. اینچنین هستند پسرانی که برای داود در حبرون ^p زاده شدند.

مذاکره با اینیر و قتل او

^{۱۸} باری، در حینی که میان خاندان شائول و خاندان داود جنگ بود، اینیر در خاندان شائول ^{۱۹} قدرت به دست می‌آورد. ^{۲۰} شائول ^{۲۱} مُتعه‌ای داشت به نام رصفه، دختر آیه ^{۲۲}، و اینیر او را گرفت. ایشبعل به اینیر گفت: «چرا به سوی مُتعه پدرم رفتی؟» ^{۲۳} اینیر به سبب سخنان ایشبعل بسیار خشمگین شد. او گفت: «آیا من سر سگ هستم؟ ^{۲۴} امروز در حق خاندان پدرت شائول وفاداری نشان می‌دهم، در حق برادرانش و در حق

ⁿ حاکم نشینی آرامی (۸:۱۵) که مطابق یوشع ۵:۱۲ در نزدیکی باشان قرار داشت. ابشالوم به هنگام فرار، در آنجا پناه گرفت، یعنی نزد پدر بزرگ خود (۱۳:۳۸-۳۷).

^o پس از مرگ اسف انگیز امنون (۱۳:۱۸)، ادونیا می‌توانست امید داشته باشد که بر جای داود بنشیند (توضیح ۱-پاد ۵:۱). او به دست سلیمان خلع ید شد و به دستور او اعدام گردید (۱-پاد ۲:۲-۲۵).

^p پسرانی که برای داود در اورشلیم زاده شدند، در ۱۳:۵ بر شمرده شده‌اند.

^q می‌توان این گونه نیز ترجمه کرد: «بر علیه خاندان شائول». ^{۲۵} در خصوص رصفه، ر.ک. ۱۱-۸:۲۱.

^s ایشبعل از نفوذ روزافرون اینیر دچار بدگشانی شده بود. اینیر با این عمل خود (که مورد سرزنش ایشبعل قرار می‌گیرد) در واقع ادعای قدرت کرده (ر.ک. ۱۶:۱۶-۲۰:۲-پاد ۲:۲۲-۲۰:۱)، زیرا حرم پادشاه متوفی به جاتشینش تعلق می‌گرفت (۸:۱۲).

^t تحت‌اللفظی: «آیا من سر سگ متعلق به یهودا هستم». این بخش اخیر احتمالاً بعد از اضافه شده است، و ما بر اساس ترجمه یونانی آن را حذف کرده‌ایم. کلمه «سگ» از عنوان مردمان «کالیب» گرفته شده که تداعی کننده کلمه «سگ» در عربی است؛ این مردمان در قبیله یهودا رسوخ کرده بودند (ر.ک. توضیح ۱-سمو ۳:۲۵).

^u ر.ک. توضیح ۱-سمو ۳:۱۷.

^v این اصطلاح را با ۱-پاد ۳۰:۱ مقایسه کنید. در خصوص عده الهی به داود، ر.ک. توضیح ۱-سمو ۲۵:۳۰. نگارنده با قرار دادن این سخنان در دهان اینیر، بر غرور و وفاحت او تأکید می‌گذارد.

^w ر.ک. توضیح ۱-سمو ۳:۲۰.

^x در متن عربی در این قسمت کلماتی غیر قابل فهم به کار رفته که ما آنها را بر اساس چند نسخه خطی یونانی حذف کرده‌ایم و کلمه «حبرون» را افروده‌ایم.

که با او بودند، ضیافتی ترتیب داد.
 ۱۱ این بیر به داود گفت: «من راهی خواهم شد تا بروم و تمام اسرائیل را نزد سرورم پادشاه گرد آورم؛ ایشان با تو عهدی خواهند بست^۸ و تو بر تمام آنچه که جانت آرزو دارد سلطنت خواهی کرد.» داود گذاشت که این برود و او در آرامش روانه شد.

۱۲ در این ضمن، خدمتگزاران داود و یوآب از غارت سر رسیدند و با خود غنیمت چشمگیری آوردند - این بیر دیگر نزد داود در حبرون نبود، زیرا او را مخصوص کرده بود، و او در آرامش رفته بود.^{۲۳} وقتی یوآب و تمام سپاهی که با او بود سر رسیدند، یوآب را به این مضمون اطلاع دادند: «ابنیر پسر نزد پادشاه آمد و او وی را مخصوص کرد و وی در آرامش رفته است.»^{۲۴} یوآب نزد پادشاه رفت و گفت: «چه کردی! اینک این بیر نزد تو آمد؛ پس چرا او را مخصوص کردی و او توانت برود؟^{۲۵} تو اینیر پسر نیز را می‌شناسی؛ او برای فریب دادن تو است که آمده، تا رفت و آمدهایت را بشناسد، و هر آنچه را که می‌کنی، بداند.»^{۲۶} یوآب چون از نزد داود بیرون آمد، قاصدانی از پس اینیر فرستاد

من ظاهر نخواهی شد.»^{۱۴} داود قاصدانی نزد ایشیعل پسر شائل فرستاد تا [به او]
 بگوید: «زنم میکال را که در مقابل یکصد ۱-سمو۱۸:۲۵-۲۷
 قله فلسطینیان به دست آوردم، به من پس بدء.»^{۱۵} ایشیعل فرستاد تا او را از نزد شوهرش، فلسطینیل پسر لایش، برگیرند.^{۱-سمو۲۵:۲۴}

^{۱۶} شوهرش با وی راهی شد و گریه کنان وی را تا بحوریم^۷ دنبال نمود. آنگاه اینیر به او گفت: «برو و باز گرد.» و او باز گشت.

^{۱۷} این بیر با مشایخ اسرائیل به این مضمون مذاکره کرده بود: «شما مدت مديدة است که آرزو دارید داود بر شما پادشاه شود.^{۱۸} پس اکنون دست به کار شوید، زیرا یهوه درباره داود گفته است: به دست خدمتگزارم داود است که قوم اسرائیل را از دست فلسطینیان و از دست تمامی دشمنانش رهایی خواهم داد.^۷»^{۱۹} این بیر با بنیامین نیز سخن گفته بود؛ سپس اینیر رفته بود تا با داود در حبرون درباره تمام آنچه که اسرائیل و تمام خاندان بنیامین تأیید می‌کردد، سخن گوید.

^{۲۰} اینیر همراه با بیست مرد نزد داود به حبرون رسید، و داود برای اینیر و مردانی

۱۶:۵؛ ۱۷:۱۸).
 ۱۹:۱۷-۱۸)

Z ترجمه ما می‌تبنی است بر چند نسخه خطی و ترجمه قدیمی. قرائت عبری: «رهایی داده است.» مطابق ۱-سمو ۹:۱۶، خدا با این عبارت، در واقع رسالت شائل را بر سموئیل مکشوف ساخته بود. به این ترتیب، نگارنده آنچه را که این آیه در مورد شائل می‌گوید، برای داود به کار می‌برد. اگر فاعل فعل واقعاً یهوه باشد، کار الهی در اینجا قوی تراز ۱-سمو ۹:۱۶ مورد تأکید قرار می‌گیرد. اشاره به جنگ با فلسطینیان که بارها در تاریخچه اهمیت مقام داود به جسم می‌خورد (ر.ک. توضیح ۱-سمو ۱:۱۶)، به سرانجام خود نزدیک می‌شود؛ این داود است که بر فلسطینیان (۵:۲۵؛ ۸:۱) و بر تمامی دشمنان اسرائیل (۷:۱؛ ۹:۱؛ ۸:۱) پیروز می‌شود.

^a سلطنت در اسرائیل، آن گونه که اینیر بیان می‌دارد، بر توافقی میان طرف‌های برابر استوار است (ر.ک. ۱-پاد ۴:۱۲). اما ۳:۵ بر عکس بیان می‌دارد که داود از «مشایخ اسرائیل» برتر است و ابتکار عمل در عهد در دست او می‌باشد.

«آیا ابنیر می بایست می مرد آن سان که
یک بی عقل می میرد؟»^b

^{۳۴} دستانت بسته نبود،

و نه پایهایت در زنجیرهای مفرغی قرار
داشت؛

آن سان که در مقابل بدسگالان
می افتد، تو افتادی!»

تمامی قوم به گریستان برای او ادامه
دادند.

^{۳۵} چون تمامی قوم می آمدند تا به داود
خوراک بخورانند، حال آنکه هنوز روز بود،^{۱۲}

داود این سوگند را یاد کرد: «بادا که خدا
به من چنین کند و بدتر از آن نیز اگر نان یا

هر چیز دیگری پیش از غروب آفتاب^{۱-سمو۱۳:۳۱}

بچشم!»^{۳۶} و تمامی قوم به این توجه کردند
و آن را نیک یافتند، همان سان که تمامی

قوم هر آنچه را که پادشاه می کرد نیک
می یافتد.^{۳۷} تمامی قوم و تمام اسرائیل در

آن روز دانستند که از جانب پادشاه نبود که
ابنیر پسر نیر را به قتل رسانده بودند.

^{۳۸} پادشاه به خدمتگزاران خود گفت: «آیا
نمی دانید که همین امروز در اسرائیل^{۱-سمو۱۵:۲۶}

رئیسی افتاد- یک مرد بزرگ؟^{۳۹} و من
امروز، با اینکه به واسطه مسح پادشاه

هستم، ناتوان می باشم، و این مردان، پسران^{۱۰:۱۶}
صرویه، از من سخت تر هستند. بادا که^{۱-سمو۶:۲۶}

که او را از منبع آب سیره^b باز آوردند،
بدون آگاهی داود.^{۲۷} وقتی ابنیر به حبرون
باز گشت، یوآب او را به کنار در برد، گویند
۱۰-۸:۲۰ می خواهد با او آسوده سخن گوید، و در

آنجا او را به شکلی مهلك در زیر شکمش
زد، به سبب خون برادرش عسائیل.^{۲۸} وقتی

بعداً داود از این امر آگاهی یافت، گفت:
یوش ۹:۲؛ ۹-سمو ۱۴:۱؛ ۱۶:۱

من برای ابد در حضور یهوه بی گناه هستم،
من و مملکتم، از خون ابنیر پسر نیر.^{۲۹} بادا

که آن بر سر یوآب و بر تمام خاندان پدرش
۱-سمو ۳۳:۲ بیفتند! بادا که در خاندان یوآب^c همیشه

باشند مردمان مبتلا به ترشیح یا جذام،^d
مردانی که دوک به دست می گیرند^e، و به

شمشیر می افتدند یا نان کم دارند!^f ۳۰

یوآب و برادرش ابیشای ابنیر را کشته
بودند، زیرا که وی برادرشان عسائیل را

به هنگام نبرد، در جیعون کشته بود.

۳۱ داود به یوآب و تمامی قومی که با او
بودند گفت: «جامه های خود را پاره کنید و

پلاس^g بپوشید و در مقابل ابنیر نوحه گری
کنید» و داود پادشاه در پس تخت حامل

جنازه حرکت می کرد.^{۳۲} ابنیر را در حبرون
دفن کردند. پادشاه صدای خود را بلند کرد

و بر مقبره ابنیر گریست، و تمامی قوم
۱۷:۱ گریستند.^{۳۳} پادشاه نوحه ای برای ابنیر

سرود؛ گفت:

^b مطابق یکی از نظرات که می توان به یوسفوس فلاویوس نسبت داد («دوران باستان» ۷: ۳۴)، منبع آب سیره احتمالاً در چهار کیلومتری شمال حبرون واقع بوده است.

^c تحت اللطفی: «بادا که منقطع نشود از خاندان یوآب...» (ر. ک. توضیح ۱-سمو ۳۳:۲).

^d ر. ک. لاو ۱۳-۱۵.

^e یعنی به مریضی جذام و سوزاک دچار شدن که سبب می شود شخص ناپاک شده و برای رفتن به جنگ مناسب نباشد. این لعنت که به شکلی افراطی تراز مضمون متن نسبت به یوآب خصمانه است، ظاهراً به دست ویراستاری اضافه شده است، زیرا با آیه ۳۱ چندان سازگار نیست.

^f پلاس، پوشک سوگواری است (پید ۳۷: ۳۴؛ ۱-پاد ۲۷: ۲۱-۲-پاد ۶: ۳۰؛ ۲-۱: ۱۹؛ ۳: ۱۵ وغیره).

^g احتمالاً یعنی مرگی فجعی، مشابه مرگ نابل که «بی عقل» بود (۱-سمو ۲۵: ۲۵، ۳۸).

را خواهی چرانید، و تو هستی که بر اسرائیل رئیس^۹ خواهی شد.»^{۱۰}
 ۳ همه مشایخ اسرائیل نزد پادشاه به حبرون رفتند؛ داود پادشاه در حبرون با ایشان، در حضور یهُوه عهدی^{۱۱} بست، و ایشان داود را همچون پادشاه بر اسرائیل مسح کردند.

^{۱۲} داود به هنگام جلوش سی سال داشت؛ او چهل سال سلطنت کرد.^{۱۳} او در حبرون هفت سال و شش ماه بر یهودا سلطنت کرد. در اورشلیم، سی و سه سال بر تمام اسرائیل و یهودا سلطنت کرد.

استقرار داود در اورشلیم
 ۴ پادشاه، به همراه مردانش، به سوی اورشلیم و بر علیه یبوسیان^{۱۴}، یعنی ساکنان سرزمین، حرکت کرد. ایشان به داود گفتند: «تو وارد اینجا نخواهی شد؛ تو را

خونش را بخواهم و شما را از روی زمین ۱۵:۱ بروم^{۱۵}!»^{۱۶} داود دستورهایش را به پسران داد و ایشان آنان را کشتند. دستها و پایهای ایشان را بریدند و آنها را در نزدیکی برکه حبرون آویختند. اما سر ایشان برابر ۲۲:۳ داشتند و آن را در مقبره اینیر در حبرون دفن کردند.

داود، پادشاه اسرائیل. تذکری درباره سلطنت داود

^{۱۷} جمیع قبیله‌های اسرائیل^m نزد داود به حبرون رفتند، و به این مضمون سخن گفتند: «اینک ما! ما استخوانها و گوشت تو هستیم.ⁿ از مدت‌ها پیش، از آن زمان که شائول بر ما پادشاه بود، این تو هستی که اسرائیل را ۱-سمو ۱۸:۱۶،^{۱۸} می‌بردی و باز می‌آوردی. یهُوه به تو گفته است^o: این تو هستی که قوم من اسرائیل^P

۱ فعل «رُفْتَن» در کتاب تثنیه بسیار به کار رفته (تث ۱۳:۶؛ ۱۷:۷، ۱۲ وغیره) و نیز داور ۱:۱۳؛ ۲۰ وغیره) و نیز داور ۱:۱-پاد ۴۷:۲۲.
 آیه ۱ از «جمیع قبیله‌های اسرائیل» سخن می‌گوید (د.ک. ۱:۱۰-۱۹؛ ۱۰:۱؛ ۱۴:۲۰؛ ۲۱:۹؛ ۲۸:۲؛ ۲۱:۹؛ ۱۰:۱؛ ۱۹:۱۰؛ ۲۰:۱؛ ۱۵:۱؛ ۱۷:۱۵؛ ۲:۱۵-سمو ۱:۱۰). این توضیح (یعنی «جمیع قبیله‌های اسرائیل») و انگیزه‌های الهیاتی موجود در آیات ۱-۲، امکان این را می‌دهند که در اینجا رد پای کار ویراستاری را مشاهده کنیم که ظاهراً کوشیده انتخاب پادشاه را از سوی خدا برتر نشان دهد از انتصاب او از سوی مردم که در آیه ۲ خاطره آن حفظ شده است.

۲ این فرمول بیانگر خوبی‌شاندی است (ر. ک. پید ۲:۲۹؛ ۲:۲۳؛ ۲:۲۳؛ ۱:۱۴-سمو ۱۳:۱۹).^r
 ۳ ر. ک. توضیح ۹:۳.

۴ ر. ک. ۷:۷؛ ار ۱:۲۳-۴:۴؛ حرق ۳:۳۴؛ میک ۵:۳؛ مز ۷:۷۸-۷۰:۷۲.

۵ ر. ک. توضیح ۳۰:۲۵.

۶ داود به واسطه عهدی که به اسرائیلیان اعطای کنده، پادشاه ایشان می‌شد (ر. ک. توضیح ۲۱:۳). به این ترتیب، میان یهودا (ر. ک. ۴:۲) و اسرائیل اتحادی شخصی به وجود می‌آید، اتحادی که در موقع بحرانی، شکننده خواهد بود. ابشاروم ۱۵:۲-۶، و سپس شیع (۲۰:۱-۲۰:۲۲) خواهند کوشید به حمایت اسرائیل تکیه کنند. اما گستاخ یهودا و اسرائیل رخ نخواهد داد مگر در دوره رجعام (۱-پاد ۱۲). این سوال باقی می‌ماند که آیا میان پادشاه یهودا و اتباعش نیز عهدی وجود داشت؟

۷ پاد ۱۷:۱۱ را می‌توان در جهت تأیید این امر تعییر کرد، اما ۲-سمو ۴:۲ در این مورد سکوت اختیار می‌کند.

۸ ر. ک. توضیح ۱-سمو ۱۳:۲-۲-سمو ۱۰:۲-۱۱.

۹ یبوسیان ساکنان قدیمی اورشلیم بودند (بوشع ۱۵:۶؛ ۶۳:۱۵؛ داور ۱:۲۱).

^{۱۱} حیرام، پادشاه صور، قاصدانی نزد ^{۱-پاد:۵} داود فرستاد، و نیز چوب سدر و نجاران و تراشندگان سنگهای نما و ایشان خانه‌ای برای داود بنا کردند. ^{۱۲} آنگاه داود دانست که یهُوه او را همچون پادشاه بر اسرائیل ^{۷:۱۲-۱۳؛ ۱-۲۴:۲۵-۲۶} برقرار کرده و سلطنت او را به سبب قومش ^{۹:۵} اسرائیل رفیع ساخته است.

پسران داود که در اورشلیم زاده شدند

^{۱۳} داود پس از رسیدنش از حبرون، باز در اورشلیم متعه‌ها و زنان گرفت و بار دیگر برای داود پسران و دختران زاده شدند. ^{۱۴} و این است نامهای آنانی که در اورشلیم برای او زاده شدند: شَمُوع،

کوران و شلان از اینجا دور خواهند ساخت^{۱۱} (یعنی: داود وارد اینجا نخواهد شد). ^{۱۲} اما داود قلعه^{۱۲} صهیون را تصرف کرد، یعنی شهر داود^{۱۳} را. ^{۱۴} باری، داود در همان روز گفته بود: «هر آن کس که یک یبوسی را بزنند و از راه مجرای آب^{۱۵} دسترسی بیابد... اما شلان و کوران، داود در جانش از آنان بیزار است^{۱۶}.» به همین سبب است که می‌گویند: «کور و شل وارد خانه نخواهند شد^{۱۷}.» ^{۱۸} داود در قلعه مستقر شد و آن را شهر داود نامید. سپس داود حول و حوش آن را بنا کرد، از میلو^{۱۹}، ^{۱-سمو:۱۹؛ ۱۰:۱۷؛ ۱۳:۲} به سمت داخل. ^{۲۰} داود بی‌وقفه بزرگتر می‌شد و یهُوه، خدای لشکرها با او می‌بود.^b

^{۱۱} یوسیان از تسليم شدن امتناع می‌ورزند: حتی معلومان نیز با ورود داود به شهر مخالف هستند. قرائت عبری: «به اینجا وارد نخواهی شد مگر با دور کردن کوران و شلان.» یعنی «داود به اینجا داخل نخواهد شد.» قرائت لاتین (و نیز آرامی): «به اینجا وارد نخواهی شد مگر با دور کردن کوران و شلان که می‌گویند: داود به اینجا داخل نخواهد شد»؛ قرائت یونانی: «وارد اینجا نخواهی شد، زیرا کوران و شلان با آن مخالف هستند و می‌گویند: داود به اینجا داخل نخواهد شد.»

^۷ این «قلعه» بر روی کوه صهیون قرار داشت، میان دره‌های قدرون و تیرپیعون، در جنوب قله‌ای که داود بر آن قربانگاهی بنا کرد (۲۴:۲۵-۲۵) و سليمان بعدها معبد را در آنجا ساخت (۱-پاد:۶).

^۸ عنوان «شهر داود» که از سوی پادشاه به این «قلعه» داده شد (آیه ۹)، آشکار می‌کند که او قصد داشت آن را پایتخت خود سازد. موقعیت جغرافیایی اورشلیم که بین اسرائیل و یهودا واقع بود، متضمن استقلال ضروری ای بود برای پادشاهی که می‌خواست بر مملکتی متحد حکومت کند.

^۹ معنی کلمه‌ای که «مجري آب» ترجمه شده، فاقد قطعیت است (آن را فقط در مز ۸:۴۲ می‌یابیم). قرائت لاتین: «ناودان»؛ آکیلا: «چشممه»؛ سیماک: «سنگر» (ر.ک. ۱-تو ۱۱:۶). شاید منظور تونلی باشد که از شهر به چشممه جیحون منتهی می‌شد؛ گرفتن این گذرگاه زیرزمینی امکان این را می‌داد که غفلتاً وارد شهر شد (ر.ک. داور ۲۵-۲۴:۱). بر اساس قرائت‌های لاتین و آرامی و سریانی، می‌توان این گونه نیز ترجمه کرد: «هر کس که یوسی را بزند و به مجرای آب برسد...» می‌توان حدس زد که دنباله مستتر آن این است: «پاداشی دریافت خواهد کرد» (ر.ک. ۱-تو ۱۱:۶). قرائت یونانی: «بادا که نزدیک شود با خنجر به هر کس که می‌خواهد یوسی، شلان، کوران و آنان را که داود را نفرت می‌دارند، بزند.»

^{۱۰} این عبارت که گفته یوسیان را نقل می‌کند، احتمالاً سخن داود است که از این دسته از مردم بیزار بود. متن ۱-تو ۱۱:۶ بسیار مقاوت است.

^{۱۱} مطابق لاو، اشخاص نابینا یا شل نمی‌توانستند خدمت کهانت را انجام دهند. ضرب المثلی که در اینجا به سخنی از داود پیوند داده شده، می‌کوشد آنان را حتی از معبد نیز دور سازد (در نقطه مقابل این، ر.ک. مت ۱۳:۲۱).

^a این تذکر مطابق ترتیب زمانی نیست: میلو (یعنی خاکریز) در دوره سليمان ساخته شد تا زمین میان معبد و کاخ سلطنتی را مسطح سازد (ر.ک. ۱-پاد ۱۵:۹، ۱۱:۲۴). در آیه ۱۱، داود بار دیگر همچون پیشوَر سليمان معرفی شده (ر.ک. ۱-۱۵:۵) و آیه ۱۲ نیز آن را تأیید می‌کند.

^b ر.ک. توضیح ۱-سمو ۱:۱۶؛ توضیح ۲-سمو ۱:۲. در خصوص «لشکرها» (در عبری: «صبایوت»)، ر.ک. توضیح ۱-سمو ۱:۳.

دشمنانم گشوده، مانند رخنه‌ای که آبها پدید می‌آورند.» به همین سبب است که یوش^۷:۲۶-۸:۶ ناچ مکان را بعل-فراصیم نام نهادند.
 [فلسطینیان] بتنهای خود را در آنجا رها کرده بودند؛ داود و مردانش آنها را بردند.
 فلسطینیان بار دیگر برآمدند، و در دره رفاییم پخش شدند.^{۲۳} داود از یهوه سؤال کرد و او گفت: «از رو برو بر خواهی آمد؛ ایشان را از عقب دور بزن و بر ایشان در مقابل درختان توت خواهی رسید.
 پس وقتی صدای پایی در نوک درختان توت بشنوی، آنگاه بستاب، زیرا آنگاه یهوه در مقابل تو بیرون خواهد رفت تا اردوگاه فلسطینیان را بزنند.^{۲۴} داود آن سان که یهوه او را امر کرده بود به عمل آورد، و فلسطینیان را از جِیعون^d تا حوالی جازر زد.

شوباب، ناتان، سلیمان، ^{۱۵} بیجار، آیشور، نافج، یافع، ^{۱۶} آیشَعَ، آیادَع، و آیفَط.

پیروزی بر فلسطینیان

^{۱۷} هنگامی که فلسطینیان آگاه شدند که داود را همچون پادشاه بر اسرائیل مسح کرده‌اند، جمیع فلسطینیان برآمدند تا داود را ببینند. داود چون شنید، به پناهگاه فرود آمد.^{۱۸} فلسطینیان رسیدند و در دره رفاییم پخش شدند.^{۱۹} داود به این مضمون سمو^۱:۱۰-۱۲، از یهوه سؤال کرد: «آیا باید به سوی فلسطینیان برآیم؟ آیا ایشان را به دستان من خواهی سپردم؟» یهوه به داود گفت: «بر آی، زیرا به یقین فلسطینیان را به دستان تو خواهم سپردم.»^{۲۰} داود به بعل-فراصیم رفت و در آنجا داود ایشان را شکست داد. او گفت: «یهوه در مقابل من رخنه‌ای در

۵ ر.ک. ۱-توا^{۱۴}:۸-۱۷، متن ما در ادامه آیه-۲-سمو^۵:۳ قرار می‌گیرد و منظور از پناهگاه، غار «عدولام» می‌باشد. ر.ک. -۱ سمو^{۲۲}:۱-۴ و

۶ قرائت عبری: «جیعه». ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی و ۱-توا^{۱۶}:۱۴. این یک نتیجه‌گیری متداول از روایت یک پیروزی است (ر.ک. یوش^{۱۰}:۱؛ داور^۴:۱۶؛ ۲۲:۷؛ ۳۳:۱۱؛ ۴۵:۲۰؛ ۱-سمو^۷:۱۷؛ ۲۳-۲۲:۱۴؛ ۱۱:۷؛ ۵۲:۱۷) و با این تذکر به پایان می‌رسد که دشمن به سرحدات خود عقب رانده شد (جازر سرحد قلمرو فلسطینیان بود).

صندوق عهد، سلسله داود و جنگ‌های او

کنار صندوق خدا حرکت می‌کرد و آخیو پیش‌پیش صندوق حرکت می‌کرد.^۵ و داود و تمام خاندان اسرائیل با تمام قوت خود در حضور یهوه جست و خیز می‌کردند^۶ و با نوای بربریط^۷ و چنگ و تنیک و دهل و سنج مز ۲:۱۵۰-۵

سرود می‌خوانندند.^۸ چون به خرمنگاه ناکون^k می‌رسیدند، عزّه دست خود را به سوی صندوق خدا دراز کرد و آن را نگاه داشت، زیرا گاوها منحرف شده بودند.

خشم یهوه بر عزّه بر افراد خود شد، و در ۱-سمو ۶:۴؛ آنجا خدا او را به سبب این خطای^۹ زد؛ و در آنجا او مرد، در کنار صندوق خدا.^{۱۰} داود

صندوق عهد در اورشلیم^e

- ^۱ داود بار دیگر جمیع نخبگان اسرائیل را گردآورد: «سی هزار [مرد].^{۱۱} داود به سوی بعلی یهودا^f به راه افتاد و رفت، و نیز تمام قومی که با او بودند، تا از آنجا صندوق خدا را برآورند که به آن «نام»^{۱۲} نامیده شده، به نام یهوه لشکرها که بر کروبیان نشسته است.
- ^۲ صندوق خدا را برگاری ای نوسوار کردند و آن را از خانه ابیناداب که بر روی تپه است بردند. عزّه و آخیو، پیسان آن گاری را می‌رانندند.^{۱۳} عزّه در ابیناداب^h، گاری را می‌راندند.

^e فصل ۶ دنباله فصل ۵ است، زیرا فرض را بر این می‌گذارد که فلسطینیان شکست خورده‌اند. فصل ۶ را گاه دنباله و نقطه اوج «تاریخچه صندوق عهد» می‌دانند که در ۱-سمو ۴ تا ۷ ذکر شد. مقدمه که داود آن را ضامن دوام مملکتیش ساخت، و نیز به روحانیونی که از روزگاران پرستشگاه شیلوه خدمتگزاران آن بودند، وابسته است. حتی به نظر می‌رسد که به غاصبانی که صندوق عهد را لمس می‌کنند بدون اینکه اجازه این کار را داشته باشند، حمله می‌کنند.

^f علی‌رغم قرائت‌های متفاوت ترجمه‌های قدیمی (لاتین و سریانی: «مردان یهودا»؛ یونانی: «سروزان یهودا»؛ آرامی: «شهرهای خاندان یهودا»)، باید تصدیق کرد که این نام یک محل است (نیز ر. ک. ۱-تو ۱۳:۶)، که با قریة-یعاریم (یوش ۹:۱۵) یکی انگاشته شده، و قریة-بعن نامیده شده (یوش ۱۵:۶۰-۸:۱۴) و مطابق ۱-سمو ۷:۱۷، صندوق عهد در آنجا نگاهداری می‌شد.

^g نامیده شدن به نام «عملی است قضایی و بیانگر مالک شدن است (ر. ک. ۹:۵-۱۲:۲۸؛ اش ۱:۴؛ مز ۱۲:۴۹). لذا صندوق عهد مایلک یهوه می‌باشد. شاید این نکته منشأ الهیات «نام» باشد (ر. ک. توضیح ۱۳:۷).

^h قرائت یونانی: «عزّه و برادرانش، پیسان ابیناداب». نام «عزّه» ممکن است مخفف نام «الیعاڑ» باشد که در ۱-سمو ۷:۱ ذکر شده. نام «آخیو» در عبری شبیه کلمه «برادرش» می‌باشد.

ⁱ این فعل حکایت از شادمانی دارد (ر. ک. ۱-سمو ۸:۱۸)، اما کمی بعد، بر نوعی رفتار ناموزون نیز دلالت می‌یابد (ر. ک. آیا ۲-۲۲). قرائت آرامی: «ستایشها می‌سرایدند».

^j تحت‌اللفظی: «تمامی چوبهای سرو» (یعنی سازهای چوبی از چوب سرو)؛ قرائت لاتین: «تمامی سازهای چوبی کارشده»؛ قرائت یونانی: «آلات موسیقی هستند، با قوت و با سرودها» (ر. ک. ۱-تو ۱۳:۸).

^k قرائت یونانی: «نوداب» (گونه دیگر: «ناکور»)؛ قرائت ۱-تو ۱۳:۹، «کیدون».

^۱ ترجمه این کلمه فاقد قطعیت است. قرائت آکیلا: «دیوانگی»؛ یونانی (اوریزن): «شتاپزدگی»؛ لاتین: «شتابزدگی»؛ سریانی: «خطا»؛ آرامی: «خطا»؛ سریانی: «زیرا دست خود را دراز کرده بود» (ر. ک. ۱-تو ۱۳:۱۰). عزّه از یاد برده بود که با صندوق یهوه سر و کار دارد و اینکه تماس با خدا، چه مستقیم و چه غیر مستقیم، خطر مرگ در بردارد (ر. ک. خروج ۲۴-۲۱:۱۹؛ ۲:۱۹-۲:۱۹؛ ۲:۲۰-۲:۲۰؛ اعد ۱:۴-۱:۱۵؛ اعد ۲:۰-۲:۱۶؛ ۲:۱۶-۲:۲۰؛ ت ۲:۵-۲:۱۵؛ ۲:۰-۲:۱۵؛ ۲:۲۲-۲:۲۳؛ ۲:۲۳-۲:۲۶؛ ۲:۲۶-۲:۲۶؛ ۱-سمو ۶:۱۹؛ اش ۵:۶). متن ۱-تو ۱۲:۱۵ و تفسیرهای ری‌ها در اینجا تخطی از قاعده‌ای را می‌بینند که حمل صندوق عهد را وظیفه لاویان می‌دانست و ایشان نیز می‌بایست آن را بر روی میله‌هایی بردارند و بردوش خود حمل کنند (ر. ک. خروج ۲۵:۲-۲:۱۶؛ ۱۳:۱۳-۱۳:۲۵؛ ۱۶:۱-۱۶:۶؛ نیز ر. ک. توضیح ۱-سمو ۶:۱۵).

شش قدم بر داشتند، او یک گاو و یک چهارپای فربه قربانی کرد.^{۱۴} داود می رقصید و با تمام قوای خود در حضور یهوه می چرخید، و داود ایفود کتانⁿ بر کمر داشت.^{۱۵} و داود و تمام خاندان اسرائیل صندوق یهوه را در میان هلهله ها^{۱۶} و با نوای کرنا بر می آوردند.^{۱۷} باری، چون صندوق یهوه وارد شهر داود می شد، میکال دختر شائلو از پنجره نگاه کرد و چون پادشاه را دید که در حضور یهوه جست و خیز می کند و می چرخد، او را در دل خود تحریر کرد.^p هنگامی که صندوق یهوه را وارد ساختند، آن را در مکانش استقرار دادند^{۱۹} در وسط خیمه ای که داود برای آن گسترده بود^{۲۰} و داود در حضور یهوه^{۲۱} باد:۸:۶ قربانی های سوختنی^{۲۲} تقدیم داشت، و نیز قربانی های آرامش.^{۲۳} چون داود از تقدیم

داور:۵:۲۸-۳۰:۶ پاد:۵:۳۰-۳۳:۲

خشیگین شد، زیرا یهوه رخنه ای کرده بود، رخنه ای در عزه، و این مکان را تا به امروز فارص-عزه (رخنه عزه) نامیده اند.^{۲۴}

^۹ داود در آن روز از یهوه ترسید، و گفت: «چگونه صندوق یهوه نزد من داخل شود؟»^{۲۵}

^{۱۰} و داود نخواست که صندوق یهوه را نزد خود به شهر داود هدایت کند؛ داود آن را به خانه عوبید-آدوم جتی^m هدایت کرد.

^{۱۱} صندوق یهوه سه ماه در خانه عوبید-آدوم پید:۳۰:۲۸-۳۱:۱۴ خروج ۷:۴ سمو:۱۰:۲

^{۱۲} داود جامه ای کهانتی بر تن دارد (ر.ک. توضیح ۱-سمو:۲:۱۸)

^{۱۳} و چون آنانی که صندوق یهوه را حمل می کردند،

^{۱۴} شاید او مزدوری فلسطینی و از اهالی جت بوده است (ر.ک. ۱۸:۱۵-۲۲:۱۸)، یعنی همان شهری که داود در آنجا مسکن گرفته بود (۱-سمو ۲۷ و ۲۹). پاره ای از محققان معتقدند که او ساکن جتاییم بوده است (ر.ک. ۲:۴).

ⁿ داود جامه ای کهانتی بر تن دارد (ر.ک. توضیح ۱-سمو:۲:۱۸)

^{۱۵} ر.ک. توضیح ۱-سمو:۴:۵

^p حضور میکال در این روایت (در آیات ۱۶، ۲۰-۲۳)، گرچه به ماجراهی صندوق عهد مرتبط است، سرآغازی است بر موضوع جانشینی داود (ر.ک. توضیح ۱:۹). دختر شائلو (ر.ک. ۱-سمو ۱۸:۱۰-۲۸-۲۰:۲۸) به سبب تحریر کردن مراسم مذهبی مربوط به صندوق عهد، وارشی برای داود بدنبال آورد؛ او از این «برکت» محروم می ماند، برکتی که نصیب عوبید-آدوم شده بود (آیه ۱۱)، و براستی در مقابل سایر زنان (ر.ک. آیه ۲۲) خوار می گردد.

^{۲۱} همین اصطلاح در ۱-سمو:۵ به کار رفته است.

^{۲۲} با اینکه در عربی از فعلی مشابه استفاده شده («گستردن خیمه»)، خیمه ای که داود بر پا داشت، همان «خیمه ملاقات» نیست که سنت های قدیمی مربوط به موسی درباره آن سخن می گویند و در بیرون از اردوگاه بر پا داشته می شد (توضیحات خروج ۷:۳۳ ر.ک. ۱۰:۱۰، ۵:۱۲-۲۶-۲۳:۱۱)؛ در ضمن، خیمه مرتبط به سنت کهانتی نیز نیست (ر.ک. ۴:۲۷ و غیره؛ ۲۶-۴۲:۲۹-۳۰، ۳۶:۱۹:۱۱-۲۲:۲-۱-سمو:۵:۱۱-۲۶-۲۳:۱۱) که در یوشع ۱:۱۸-۲:۲۲ (ر.ک. مز:۷۸) به حضورش در شیله اشاره می کنند، و ۲-توا ۳:۱، ۶، ۱۳ اعلام می دارند که در جیعون است، و طبق ۱-پاد ۴:۸ در اورشلیم می باشد. حتی ۱-توا ۱:۱۶-۲-توا ۱:۴، «خیمه ملاقات» را از خیمه ای که داود بر پا داشته بود و هنوز به هنگام جلوس سلیمان وجود داشت (۱-پاد ۲:۳۹-۱:۳۹، ۳۰-۲۸:۲)، مقابله می سازند.

^{۲۳} در اینجا این پادشاه است که قربانی سوختنی تقدیم می کند (ر.ک. ۲:۲۴-۱-پاد ۴:۳-۶۳:۸:۱۵، ۲:۲۵-۱:۲۴-۱۳-۱۲:۱۶). این امتیازی کهنه بود که ۱-سمو ۱۳:b7-a1۵ ظاهراً با آن مخالف است (ر.ک. توضیح ۱-سمو ۷:۱۳).

^{۲۴} در ۲-توا ۲:۲۶-۱۶:۲۰، تقدیم بخور وظیفه کاهن قلمداد شده و پادشاه از تقدیم آن معن شده است.

به حیات یهُوهِ که مرا برگزیده^۷ و بر پدرت
برتری داده و بر تمام خاندانش، تا مرا بر
قوم یهُوهِ رئیس بسازد، بر اسرائیل، باز هم
در حضور یهُوهِ جست و خیز خواهم کرد،
۲۲ و باز خود را بیشتر پست خواهم ساخت؛
من در نظر تو پست خواهم بود، اما نزد
کنیزانی که درباره آنها سخن می‌گویی، در
نزد آنان مفتخر خواهم بود^w.^{۲۳} و میکال
دختر شائل تا روز مرگش فرزندی نیاورد.

نبوت ناتان^x

^۱ پس چون پادشاه در خانه خود
۷ ساکن شد و یهُوهِ از جانب جمیع
دشمنان پیرامونش به او استراحت بخشیده
بود^{۲۴}، پادشاه به ناتان^z نبی گفت: «بین! ۱-پاد:۸-۱۷:۱۸.

قریانی‌های سوختنی و قربانی‌های آرامش
فارغ شد، قوم را به نام یهُوهِ اشکرها برکت
داد.^{۱۹} سپس در میان تمامی قوم^۱، به تمام
انبوه جماعت اسرائیل، مرد و زن، به هر
یک کلوچه‌ای نان، و سهمی از گوشت و
یک شیرینی انگور^{۱۰} توزیع کرد. تمامی قوم
هر یک به خانه خود رفتند.^{۲۰} چون داود از
آنجا باز می‌گشت تا اهل خانه خود را برکت
دهد، میکال دختر شائل به استقبالش
بیرون رفت و گفت: «امروز پادشاه اسرائیل
چه افتخاری نصیب خود ساخت که در مقابل
چشمان کنیزان و خدمتگزاران خویش خود
را برهنه کرد، آن سان که مردی بی ارزش
خود را برهنه می‌کند!^{۲۱} داود به میکال
گفت: «در حضور یهُوهِ بود که می‌رقصدم!

t ر.ک. ۱-پاد:۸:۱۴، ۵۵. چنین برکت پرشکوهی نبی عملی است کهانی (ر.ک. اعد:۶-۲۲:۲۷).
۱۱ ترجمه این قسمی میتنی است بر حدس و گمان. قرائت یونانی: «یک کلوچه، یک نان، و یک گوشه میوه‌ای»؛ لاتین: «یک کلوچه، یک قطعه گوشت گاو کتاب شده، و یک کلوچه از آرد تازه»؛ آرامی: «یک کلوچه، یک وعده، و یک سهم»؛ سریانی: «یک کلوچه، و تکه گوشت و یک شیرینی (یا: یک جام شراب)».

v ر.ک. توضیح ۱-سمو:۱۳:۱۴؛ توضیح ۱-پاد:۸:۱۶؛ مز:۷۷:۱؛ ۱-تووا:۴:۲۸-۲-تووا:۶-۵:۶.

w منظور از این پست شدن داود در آینده احتمالاً همان زنای او با بشیع و محکومیت او از سوی ناتان است، که در مقابلش، افتخار تولید سلیمان را می‌یابد (فصل های ۱۱-۱۲).

x بخش ۱-۱۷:۷ بر دو آنتی ترنا شده است: (۱) این داود نبست که برای خداوند خانه‌ای (معبدی) بنا خواهد کرد (آیات ۵-۷)، بلکه خداوند است که برای داود خاندانی (سلسله‌ای) برای خواهد داشت (آیات ۱۲-b-۱۱:۲). (۲) معبد را داود نخواهد ساخت، بلکه پسرش سلیمان (آیه ۱۳). آنتی تراول بیانگر اندیشه‌ای مذهبی است. این اندیشه برقراری سلسله را از کار معبد متمایز می‌سازد تا بر اهمیت رایگان بودن لطف الهی در حق داود تأکید بگذارد؛ خداوند با برقرار داشتن او همچون بنیانگذار تباری سلطنتی، نیکویی‌های خود را که در آیات ۸، ۹، ۱۱ یادآوری شده، به اوج می‌رساند. آنتی تز دوم مربوط می‌شود به واقعیتی تاریخی: داود با وجود کامیابی‌هاش، فرصت این را نیافت که طرحی را که آیه ۲ افتخارش را خواهد کرد (آیات ۵-۷). این داود نبست که برای داود خاندانی (سلسله‌ای) برای خواهد داشت که احتمالاً بعد از کار هم قرار داده شده‌اند، ممکن است متعلق به دوره سلیمان باشد و بازتابی از نظرات محافل وفادار به سلسله داود و معبد اورشلیم باشد. گفتار ناتان که به شکلی محسوس به دست ویراستاری تثنیه‌ای ویرایش شده (ر.ک. خصوصاً توضیح آیه ۱۰، توضیح آیه ۱۳)، کما کان حاوی رد پای اندیشه‌ای غالب است که قدیمی تر می‌باشد. «نبوت ناتان» که در تقاطع تاریخچه صعود داود (ر.ک. توضیح ۱-سمو:۱۶:۱) و تاریخچه جانشینی او (ر.ک. توضیح ۱:۹) قرار گرفته، نقطه اوج کتاب‌های سموئیل را تشکیل می‌دهد. این نبوت که انتخاب سلسله داود را بر جسمه می‌سازد، یکی از سجشمۀ‌های اندیشه مسیحیابی است.

y همین اصطلاحات در تث ۱۰:۱؛ ۲۱:۴؛ ۱-پاد:۵:۱۸ دسته بندی شده‌اند: نبیز ر.ک. ۱-سمو:۱۲:۱۱.

z ناتان، نبی دربار بود که در فصل ۱۲، داود را مورد شمات قرار می‌دهد و در رسیدن سلیمان به سلطنت نقش اصلی را ایفا می‌کند (۱-پاد ۱). طبق سنت، ناتان تاریخ نگار داود بوده است (ر.ک. ۱-تووا:۲۹:۲۹).

گفتم: چرا برایم خانه‌ای از چوب سدر بنا نکرده‌اید؟^a و اکنون، این است آنچه به خدمتگزارم داد خواهی گفت: چنین سخن می‌گوید یهوه لشکرها: این منم که تو را از ۱-سمو:۱۱؛ ۱۵:۱۷ مز:۷۸؛ ۲۰:۷ مز:۱۱؛ ۱۱:۱۶ چراگاه، از عقب گوسفندان بر گرفتم تا رئیسی^b بر قوم اسرائیل باشی.^c به هر جا که رفتی، با تو بودم، و جمیع دشمنانت را از برابرت محو ساختم. من برایت نامی ۲۹:۱۲ تث:۲۹

بزرگ پدید خواهم آورد، همچون نام بزرگانی که بر زمین هستند!^d برای قوم، برای اسرائیل، مکانی مقرر خواهم داشت، خروج:۲۰:۲۳؛ ۲۹:۱؛ ۴۰:۱۴؛ ۹:۲۶ تث:۱؛ ۸:۱۲ مز:۱ مکان خود ساکن خواهد شد؛ دیگر مضطرب خواهد شد، و بدستگالان مانند گذشته به درمانده ساختن آن ادامه خواهد داد.^e از روزی^f که داورانی بر قوم

من در خانه‌ای از چوب سدر^g ساکنم، و صندوق خدا در میان پرده^h ساکن می‌باشد!»ⁱ ناتان به پادشاه گفت: «هر چه ۱-سمو:۱۰؛ ۷:۱۲ در دل داری، برو و آن را انجام ده؛ زیرا اعد:۲۰-۱۹؛ ۱۳-۸:۲۲ یهوه با تو است.»^j باری، در همان شب، کلام یهوه به این مضمون به ناتان فرا رسید: «برو و به خدمتگزارم داد بگو:^k ۱-سمو:۹؛ ۱۷:۱؛ ۵:۵؛ ۱۴:۶-۲ پاد:۲۰-۴:۳ چنین سخن می‌گوید یهوه: آیا تو هستی که برای من خانه‌ای بنا خواهی کرد تا در آن ساکن شوم؟^l زیرا از روزی که بنی اسرائیل را از مصر برآوردم تا به امروز، در داور:۱۹ خانه‌ای ساکن نبوده‌ام؛ من در خیمه^m و در ملجم راه پیموده‌ام.ⁿ در تمام مدتی که با جمیع بنی اسرائیل راه پیمودم، آیا هرگز به یکی از دواران^o اسرائیل که برای چرانیدن^p قوم اسرائیل مقرر داشته بودم،

^a این خانه‌ای است که با همکاری حیرام، پادشاه صور، ساخته شد (۱۱:۵)، همانطور که بعدها همین شخص در ساخت معبد همکاری خواهد کرد (۱-پاد:۵). ۲۰:۵.

^b معنی تحت‌اللفظی کلمه عبری: «پارچه‌هایی که برای پوشاندن دیوار به کار می‌رود»؛ همین کلمه در خروج ۲۶ و ۳۶ مکراراً به کار رفته است. اما «خیمه‌ای» که داد بربا داشت، متمایز است از «مسکن» در بیان، یا «خیمه ملاقات» (ر.ک.). ۱۷:۶ توضیح.

^c ر.ک. ۱۸:۳؛ ۱-پاد:۱۱، ۱۳:۱؛ ۸:۱۴؛ ۲-پاد:۱۹؛ ۳۴:۳۸، ۳۲، ۳۴؛ ۶:۲۰؛ اش:۳۵:۳۷؛ ار:۲۱:۳۳، ۲۲، ۲۶؛ ۲:۲۱؛ ۴:۲۱-۱۷:۴؛ ۳:۱۷-۱-پاد:۲۱؛ ۲:۲۱؛ ۴:۸۹ مز:۸۹.

^d فعل «ساکن شدن» (یا «مسکن گرفتن») یکی از کلمات کلیدی این فصل است (ر.ک. آیات ۱، ۲، ۶، ۱۸، ۲۰). سؤالاتی که در آیات ۵ و ۷ عنوان شده، گاه همچون اعتراضی تلقی شده بر علیه این اندیشه که انسان برای خدا سکنی بسازد. پاره‌ای از صاحب نظران اینها را سرجشمه جلد موجود در اع:۴۸؛ ۷ بر علیه قلمداد کرده‌اند. این امکان هست که بیان وحی او لیه در خصوص داد، به هنگام نگارش اینچنین استنباط می‌شده، آن هم در دوره‌ای که در آن، ویرانی اورشلیم سبب پیدایی نوعی بی‌مهری نسبت به معبد شده بوده است (ر.ک. ۱-پاد:۲۷؛ ۸:۲۷؛ اش:۱۶:۶).

^e ر.ک. توضیح ۱۷:۶.

^f قرائت عبری: «قیبله‌ها»؛ ترجمه ما می‌تندی است بر قرائت ۱-توا ۱۷:۶.

^g ر.ک. توضیح ۲:۵.

^h ر.ک. توضیح ۱-سمو:۹؛ ۱۶:۹ توضیح ۳۰:۲۵.

ⁱ منظور این است: «من تو را پادشاهی برابر با بزرگترین پادشاهان خواهم ساخت»؛ این اشاره‌ای است به ایجاد یک امپراطوری واقعی به دست داد (آیه ۸). قرائت سریانی: «من برایت نامی پدید خواهی آورد...»

^j همین اصطلاح در خروج ۱۷:۱۵؛ ار:۶:۲۴؛ ۴:۴۵؛ ۱۰:۴۲؛ ۴:۳۲؛ ۶:۳۲؛ ۴:۴۵؛ ۱۰:۴۲؛ ۴:۳۶؛ ۳۶:۳۶؛ عا:۱۵:۹؛ مز:۳:۴۴ به کار رفته است. بر اساس تفسیرهای ربی‌ها، آیه ۱۰ امنیتی را اعلام می‌دارد که اسرائیل تحت حکومت تبار داد از آن برخوردار خواهد بود. اما به نظر می‌رسد که منظور بیشتر اشاره به امید به مسئله احیای ملی ای باشد که نگارنده، بعد از سقوط نظام سلطنت، مد نظر داشته است.

^k این نحوه بیان، مشابه است با تث:۴؛ ۳۲:۷؛ ۲۵:۹؛ ار:۳۱:۳۲؛ حجی:۲.

را از او دور نخواهم ساخت^۸، آن سان که از
شائول دور ساختم، همان شائول که او را از
مقابل تو دور کردم^۹. ۱۶ خانه تو و سلطنت
تو در حضور من تا ابد تداوم خواهد یافت،
و تخت سلطنت تو برای همیشه استوار
خواهد بود.»^{۱۷} تمامی این سخنان و تمام
این رؤیا را ناتان به همین شکل به داد
بازگو کرد.

یاسخ داود

۱۸ داود پادشاه وارد شد و در حضور یهوه نشست و گفت: «من که هستم، ای خداوند یهوه، و خاندان من چیست که مرا تا به خروج ۳:۱۱؛ اینجا آورده باشی؟ ۱۹ اما آیا این هنوز در داور ۱۵:۱؛ سمو ۲۱:۹؛ ای خداوند یهوه، و منظرت بسیار کم بود، ای خداوند یهوه، و مز ۱۸:۱؛ ۱۵:۱.

۱- این عبارت مشابه است با آیه ۱ و اثر دست ویراستار تثنیه‌ای است که آیه ۱۰ را نیز از او داریم. آخرین بخش آیه ظاهرآ از بقایای نبوت اولیه ناقان است و دنباله آیه ۹ را تشکیل می‌دهد.
m همین اصطلاح در پید ۴:۳۰ و ثی ۳:۳۱ به کار رفته است و در کتاب‌های بادشاھان مکرراً مورد استفاده قرار گرفته است
(۱- باد ۲:۲۱؛ ۲:۱۰ و غیره).

n همین اصطلاح در ۱۶:۱۱ و پید ۱۵:۴ به کار رفته است. این تصریح، انتقالی را پدید می آورد میان «اعقاب» که دلالت دارد بر تبار دادو (ر.ک. ۲۲:۵؛ مز ۸۹:۵، ۳۰، ۳۷ و یو ۷:۴؛ روم ۱:۳-۲:۴-تیمو ۸:۲)، و «فرزند» بلافصل (ر.ک. پید ۴:۲۵؛ ۴:۱۳)، یعنی سلیمان که در آیه ۱۳ به او اشاره شده است.

پ «استوار داشتن» نیز یکی از کلمات کلیدی این فصل است (ر.ک. آیات ۱۲، ۱۶، ۲۴ و ۱۳: ۱۳؛ ۲- سمو ۱۲: ۵ پاد ۲۴: ۲). برخلاف آیه ۱۲ که فقط به سلطنت شخصی سلیمان مربوط می شود، انتهای آیه ۱۳ سلطنت را برای سلسله او تضمین می کند.

۹ خداوند پادشاه را همچون فرزندخوانده خود تصدیق می کند (مز ۷:۲؛ ر.ک. ۲۷:۸۹). این فرمول در عهد جدید به سلطنت مسیحایی عبسی اطلاق شده است (ر.ک. توضیح لو ۲۲:۳؛ توضیح اع ۱۳:۳۳؛ توضیح عبر ۵:۵؛ ۵:۵).

۱۰ یعنی «او را به وسیله انسانها اصلاح خواه کرد» (راشی). قیمه‌ی چنین استنباط کرده: «با چماقی که انسانها برای تأدیب فرزندانشان به کار می‌گیرند». پادشاه برتر از احکام و قوانین نیست، و خطاهای شخصی اش تنبیه می‌شود (ر.ک. ۹:۱۲-۱۲)؛ اما برخلاف اصل مذکور در خروج ۵:۲۰؛ ۷:۳۴؛ اعد ۱۸:۱۴؛ ثت ۹:۵؛ اعکاب او در اثر آن از میان نخواهند رفت و از سلطنتی ابدی برخوردار خواهند بود. این جوهر آن نکته‌ای است که در ۵:۲۳ و مز ۲۹:۸۹، «عهد خداوند با داود» نامیده شده است.

۵ قرائت عبری: «اما وفاداری من از او دور نخواهد شد»؛ ترجمه ما مبتنی است بر قرائت های یونانی، لاتین، و سریانی.
۶ قرائت یونانی: «آن سان که آن را دور کردم از آنانی که از حضور خود دور ساختم»؛ سریانی: «... از شانوں که پیش از تو بود و
او را از حضور خود دور ساختم»؛ قرائت ۱-تبا ۱۷:۱۳ = «... از کسی که پیش از تو بود».

اسرائیل تعیین نمودم، تو را از جانب جمیع
دشمنانت استراحت بخشیدم^۱، و یهُوه به تو
اعلام داشته که یهُوه برایت خانه‌ای بنا
خواهد کرد.^۲ آن هنگام که روزهایت به
کمال برسد و همراه پدرانت بخوابی^m
نسل تو را، آن کس را که از احشایⁿ تو
بیرون خواهد آمد، پس از تو حفظ خواهم
کرد، و سلطنت او را استوار خواهم داشت.
او است که خانه‌ای برای نام^o من بنا
خواهد نمود، و تخت سلطنت او را تا ابد
استوار خواهم داشت.^p ^۳ من برای او
پدری خواهم بود و او برای من پسری
خواهد بود^q: چنانچه خطا ورزد، او را با
ترکه بشری^r اصلاح خواهم نمود، با ضرباتی
که بنی بشر می دهند.^۵ اما وفاداری خود

۱ این عبارت مشابه است با آیه ۱ و اثر دست ویراستار تثنیه
باقیان بیوته اولیه ناتوان است و دنباله آیه ۹ را تشکیل می دهد

m همین اصطلاح در پیدا ۴۷: ۳۰ و ثت ۳۱: ۱۶ به کار رفته است.
 (۱- پاد ۲۱: ۱ و غیره).

تبار داود (ر.ک.)، یعنی سلیمان که در آیه ۱۳ به او اشاره شده است. ۲۵:۴ تبار داود (ر.ک.)، مز ۵۱:۲۲، پیغم ۸۹:۵، ۳۰:۵، ۳۷:۳ و یو ۷:۴۲؛ همین استخار در ۱۰:۱۷ و پیغم ۱۰:۱۶ بدر رفته است. این

۰ قرائت ۱- توا ۱۷:۱۲ = «او است که برای من خانه‌ای بنا خواهی بنا نمود، بنا خواهد کرد.» اشاره به «نام» تبدیل شده به خصوص

۱۷:۸:۱۹، ۱۷:۵:۲:۲۸-۱ بـاد:۳:۲، ۸:۲:۱۶
۷:۴:۲۱).

p «استوار داشتن» نیز یکی از کلمات کلیدی این فصل است
۵: ۱۲؛ ۱-پاد: ۲۴: ۲). برخلاف آیه ۱۲ که فقط به سلطنت
۱-ام تقدیر نمود کنای

۹ خداوند پادشاه را همچون فرزندخوانده خود تصدیق می کند
مسیحایی عیسی اطلاق شده است (ر.ک. توضیح لو ۲۲:۳)

۲۰ یعنی «او را به وسیله انسانها اصلاح خواهم کرد» (راسی). فرزندانشان به کار مگیرند. «بادشاہ بر ت از احکام و قوانین

۱۲)؛ اما برخلاف اصل مذکور در خروج ۵:۲۰؛ ۳:۳۴؛ ۷:۷؛ اع۱۰ از سلطنتی ابدی برخوردار خواهند بود. این جوهر آن نکته‌ای شده است.

قرائت عبری: «اما وفاداری من از او دور نخواهد شد»؛ ترجمه قرائت یونانی: «آن سان که آن را دور کردم از آنانی که از حض

خدمتگزارت و خاندانش گفتی، آن را برای همیشه حفظ فرما، و مطابق آنچه که فرمودی عمل نما: ^{۲۶} و بادا که نامت برای همیشه به این مضمون تمجید شود: یهوه لشکرها بر اسرائیل خدا است! و بادا که خاندان ^{۱-پاد ۱۸:۳۶} خدمتگزارت داود در مقابل تو استوار ^{۱۶:۷} خدمتگزارت داود ^{۲۷} زیرا این تو هستی، ای یهوه باشد! ^{۲۷} خدمتگزارت اسرائیل ^x که مکافته ای ^y لشکرها، خدای اسرائیل ^z که مکافته ای ^{۲۸} برای خدمتگزارت انجام داده و گفته ای: خانه ای برایت بنا خواهم کرد - از این رو، خدمتگزارت شهامت یافته تا این دعا را به ^{۱-پاد ۲۸:۸} ^{۲۹} حضور تو معروض دارد. ^{۲۸} و اکنون، ای خداوند یهوه، تو که خدا هستی و سخنانت ^{۲-پاد ۱۹:۱۵} وفاداری است، تو این سعادت را به ^{۱۷:۱۷} خدمتگزارت وعده دادی. ^{۲۹} پس رضایت بده تا خاندان خدمتگزارت را برکت بدھی، تا آن همواره در حضور تو باشد؛ زیرا این تو هستی، ای خداوند یهوه، که سخن گفته ای، و به واسطه برکت تو، ^{۳:۴۵:۷، ۴:۲۱} خاندان خدمتگزارت تا ابد مبارک خواهد بود. »

حتی درباره خاندان خدمتگزارت برای آینده ای دور سخن گفتی! آیا این قانون بشری است^{۱۱}، ای خداوند یهوه؟ ^{۲۰} و داود چه می تواند بیش از این به تو بگوید، حال مت^{۳۲، ۸:۶}: آنکه تو خدمتگزارت را می شناسی، ای خداوند یهوه؟ ^{۲۱} تو تمام این امر بزرگ را به سبب کلامت و مطابق دلت انجام دادی تا خدمتگزارت را تعلیم دهی. ^{۲۲} از همین رو است که تمجید شده ای، ای خداوند یهوه؛ ^{۲۳} چرا که کسی چون تو نیست، و خدایی جز تو نیست، مطابق تمام آنچه که به گوشاهی خود شنیده ایم. ^{۲۴} و کیست چون قوم تو اسرائیل، ملتی یگانه بر روی زمین که خدا رفته و آن را همچون قوم خود رهانیده باشد ^{۲۴، ۷:۴} و برای خود نامی پیدید آورده باشد^۷، با انجام اعمال عظیم و هولناک برای آن^w، و با بیرون کردن ملت‌ها و خدایان از مقابل قوم خود؟ ^{۲۴} تو قوم خود اسرائیل را برقرار داشته ای تا برای همیشه قوم تو باشد، و تو، ای یهوه، خدای آن شده ای. ^{۲۵} و اکنون، ای یهوه خدا، سخنی که درباره ^{۱-پاد ۲:۲۳:۱} ^{۱-پاد ۴:۲}

^{۱۱} این سوالی است معماً گونه. شاید منظور چنین چیزی است: «آیا انسان می تواند شایسته چنین لطفی باشد؟» ^۷ برخی براین عقیده‌اند که فعل عبری بیشتر به «دادن یا بخشیدن» نام دارد تا کسب نام و این عبارت را چنین ترجمه می کنند: «و به آن نامی داده باشد.» در این صورت، خداوند با بخشیدن نامی به اسرائیل، نشان می دهد که این قوم به او تعلق دارند (ر.ک. توضیح ۶:۲).

^w نگارنده گفتار خود را به سبک موعظه ادامه می دهد.

^x ناههای الهی ^{۳۲} بار به این شکل در روایات و خطابه‌های منظوم ارمبا دسته بندی شده‌اند. در جاهای دیگر، فقط در این موارد شاهد چنین امری هستیم: اش ۱۰:۲۱؛ ۱۶:۳۷؛ صفحه ۹:۲ و ۱-توا ۱۷:۲۴. ^y ر.ک. توضیح ۱-سمو ۹:۱۵.

جنگهای داود^z

هفتتصد سوار و بیست هزار مرد پیاده
گرفت، و داود مفصل زانوهای تمام اسپان
ارابه هایش را قطع کرد^۵: فقط یکصد فقره
از آنها را نگاه داشت.^۶ آرامیان دمشق که
به یاری هددعزز، پادشاه صوبه آمده بودند،
داود بیست و دو هزار از این آرامیان را
شکست داد.^۷ داود والیانی نزد آرامیان
دمشق گذاشت، و آرامیان بر دگانی شدند
که برای داود خراج می آوردند. یهود داود
را به هر جا که می رفت، پیروزمند
می ساخت.

^۷ داود سپرهاي زرييني ^h را كه بر خدمتگزاران هدداعزربود بر گرفت و آنها را به اورشليم آورد.^۸ داود پادشاه از تباها و

باری، بعد از این^a، داود فلسطینیان^b را شکست داد و ایشان را پیست ساخت. داود از دست فلسطینیان...^c را گرفت.^۲ او مواپیان را شکست داد و ایشان را بر روی زمین خوابانید^d و با رسیمان خط کشی اندازه گرفت؛ دو رسیمان از ایشان را برای مرگ اندازه می‌گرفت و یک رسیمان کامل برای پاد: ۱ زنده ماندن. مواپیان بر دگانی شدند که برای داود خراج می‌آوردند.^۳ داود هدّعَرَ پسر رحوب، پادشاه صوبه^e را شکست داد، در آن حال که وی قصد داشت بر نهر^f دست اندازی کند.^۴ داود از او هزار و

۲ این فصل را می‌توان با تذکرایی که به صورت پراکنده در روایات قبلی آمده مقایسه کرد (ر. ک. توضیح ۱- سمو ۴۷: ۱۳)؛ تأکید آیات ۱۲-۷ در خصوص نغانم به دست آمده، علاوه بر موارد دیگر، یادآور گلچینهای مذکور در «النامه‌های دربار، نظیر ۱- پاد ۱۰: ۱۶-۲؛ ۲۰: ۱۴؛ ۲۸-۲۵: ۱۹-۵؛ ۲- پاد ۱۲: ۵-۵» می‌باشد. فصل ۸ در ترتیب کنوی کتاب، با ۲۵: ۵ (روایات جنگ مربوط با ۱: ۱۴) و با ۱۳: ۵ (فهرست اسامی، مربوط با ۸: ۱۵-۱۸) منتهی است؛ و این دو فصل (یعنی ۵ و ۸) احاطه کننده فصل‌های ۶ و ۷ هستند که در واقع کلید اصلی این مجموعه می‌باشند. دادو پس از آنکه بینانگذار یک مذهب (فصل ۶) و یک سلسه (فصل ۷) معرفی می‌شود، اینک همچون بینانگذار یک امپراتوری بر صحنه ظاهر می‌گردد. این فصل گرچه مختصراست و حالت سنتی رسمی را دارد، در مورد کامیابی‌های خارجی دادو اطلاعاتی تاریخی محتمل، و حتی قابل تحقیق، به دست می‌دهد. برقراری سلطه اسرائیل بر ملل پیرامون، کامیابی سلطنت سليمان را توجیه می‌کند و توضیح می‌دهد که چرا این عصر چنین حالت دلتگی‌ای در وجودان ملی اسرائیلیان باقی گذاشته است.

ت) فلسطینیان پیش از همه مورد اشاره قرار گرفته اند، زیرا بر اساس نگرش روایات پیشین، دشمنان درجه یک اسرائیلیان ایشان هستند. اما این احتمال نیز هست که دشمنان اسرائیلیان بر اساس جهت های اصلی بر شمرده شده باشند: غرب (فلسطینیان)، شرق (موآبیان)، شمال (ارامیان)، جنوب (ادومیان).

در اینجا دو کلمه غیر قابل فهم به کار رفته (ترمز، دهن ذراع). یکی از مفسران آن را به شکلی فرضی چنین ترجمه کرده: «زمان قدرت».

۵) می توان این گونه نیز ترجیمه کرد: «وقتی ایشان را بر زمین خوابانید» (یعنی وقتی بر ایشان پیروز شد).
 ۶) «صوبه» دلالت دارد بر مملکت ارامیان در شرق لبنان که در ۱۰:۶، ۸:۱-سمو ۱۴:۴۷-۱-پاد ۱۱:۲۳-مز ۶:۲ نیز مورد اشاره قرار گرفته است.

^۱ ترجمه‌ی ما مبتنی است بر متن نوشته شده و منتظر همان رود فرات است. قرائت متن خوانده شده و ۱-توا ۳:۱۸ و ترجمه‌های قدیمی: «نهر فرات».

بعین ترتیب، چنین بر می آید که دادو شروع به استفاده از ارایه های جنگی کرده بوده است (ر.ک. ۱:۱۵). اراده اهمیت کامل خود را در دوره سلیمان خواهد یافت (۱-پاد ۲۶:۱۰-۲۹:۱۰). با این حال، خصوصیت دیرینه اسرائیلیان با اسب و ارایه که قادرت سپاه حرفه ای را تشکیل می داد، باز در اینجا بروز می یابد (ر.ک. ثت ۱۶:۱۷؛ اش ۳:۱-۷؛ میک ۵:۹؛ مز ۲۰:۸؛ غ.).

هر ک. - پاد ۱۱: ۱۰. کلمه عبری که «سپر» ترجمه شده، می‌تواند «ترکش» نیز معنی بدهد. منظور از زر یا طلا می‌تواند مم، زرد باشد؛ در مملکت صوبه معادن مم، وجود داشت.

^{۱۳} داود برای خود نامی پدید آورد، آن هنگام که در بازگشتش، ادومیان^۱ را در دره نمک شکست داد، به تعداد هجده هزار.

^{۱۴} او در ادوم والیان گذارد^m و جمیع ادومیان برای داود بردگان شدند. یهوه داود را به هر جا که می‌رفت، پیروزمند^{۶:۸} می‌ساخت.

۲۶-۲۳:۲۰
۶-۱:۴-۱

کارکنان داود

^{۱۵} داود بر تمامی اسرائیل سلطنت می‌کرد، و داود حق و عدالت را برای تمام^{۱-۲۸:۳} پاد^{۹:۱۰} مردم به جا می‌آورد. ^{۱۶} یوآبⁿ پسر صرویه شکر را فرماندهی می‌کرد؛ یهوشافاط پسر آخیلود مسئول استناد دولتی^۰ بود؛ ^{۱۷} صادوق و آبیاتار، پسران آخیملک، پسر آخیطوب^p،

از بیرون تایی، شهرهای هددعزز، مفرغ به مقدار عظیم برگرفت.

^۹ چون توعو^۱، پادشاه حمات، شنید که داود تمامی لشکر هددعزز را شکست داده، ^{۱۰} توعو پسر خود بورام^۲ را نزد داود پادشاه فرستاد تا او را تحییت گوید و به او به سبب جنگیدن با هددعزز و شکست دادن او، تهنیت گوید، زیرا هددعزز دائمًا با توعو در حال جنگ بود. و [بورام]^۳ اشیاء نقره، اشیاء طلا و اشیاء مفرغ با خود می‌آورد.^{۱۱} این ^{۲-پاد}^{۱۹:۱۲} اشیاء را نیز داود پادشاه برای یهوه تقدیس کرد، افزون بر نقره و طلایی که از جمیع ملت‌هایی که تابع خود ساخته بود، تقدیس کرده بود:^{۱۲} از ارام، از موآب، از بنی عمون^k، از فلسطینیان و از عمالقی- و نیز از غنائم هددعزز پسر رحوب، پادشاه صوبه.

^۱ قرائت عبری: «توعی». ترجمه ما مبتنی است بر قرائت‌های یونانی و لاتین: ر. ک. ۱-توا^{۹:۱۸}. ^۲ این نام در ۱-توا^{۱۰:۱۸}، «هدورام» ثبت شده است. ظاهراً نگارنده کتاب تواریخ از اینکه می‌دید یک ارامی نامی بر خود دارد که عنصر «یهوه» در آن به کار رفته، متوجه شده و آن را با عنصر «هد» که دلالت بر خدایی آرامی دارد جایگزین ساخته است.

^۳ جنگ با عمونیان تنها جنگی است که با توضیحاتی اندک همراه است (۱۰:۱۰-۱۱:۱۲-۱۲:۲۶-۱۲:۳۱)، شاید به این دلیل که این پیروزی داود مقارن بوده با ولادت سلیمان.

^۴ قرائت عبری: «ارامیان». اما برخی از نسخ خطی عبری، و نیز ترجمه‌های یونانی و سریانی، «ادومیان» آورده‌اند (ر. ک. ۱-توا^{۱۲:۱۸}؛ مز^{۲:۶۰}). از «ادومیان» در آیه^۴ سخن به میان آمده است و «دره نمک» (ر. ک. ۲-پاد^{۷:۱۴}) وادی‌ای است که در جنوب دریای مرده امتداد می‌یابد، دریایی که در پید^{۳:۳} و اعد^{۳:۴} و غیره، «دریای نمک» نامیده شده است.

^۵ تکرار این عبارت بیهوده نیست. قصد آن تأکید بر این نکته است که داود تمام قلمرو ادومیان را به تصرف درآورد. ادوم اسقلال خود را پس از مرگ داوود باره به دست آورد (۱-پاد^{۱۱:۱۴-۲۲}-b^{۲۵})، اما بخشی از آن به دست امصیا^{۲-پاد^{۷:۱۴}}

^۶ ر. ک. توضیح^{۱۳:۲}.

^۷ «مسئول استناد دولتی» وظیفه داشت احکام سلطنتی را در سراسر کشور توزیع کند و در ضمن، نقش وزیر دربار را بر عهده داشت. چنین مقام بالایی در مصر و در بین الهرین نیز وجود داشت.

^۸ قرائت عبری: «صادوق پسر آخیطوب، و آخیملک پسر ابیاتار، کاهن بودند». ما این متن را بر اساس ترجمه سریانی و نیز^{۱-۲۰:۲۲} بازسازی کرده‌ایم. صادوق^(۲۹-۲۴:۱۵) که پس از مغضوب شدن ابیاتار^(۱-پاد^{۲۷:۲}) جای او را گرفت، در اثر اشتباه یک کاتب «پسر آخیطوب» نامیده شده است. اصل و نسب صادوق مهم و مورد بحث است: تصور بر این است که او کاهنی جبعونی یا یبوسی بوده است. مشخص است که او در آغاز سلطنت سلیمان، جای ابیاتار را گرفت^(۱-پاد^{۳۵:۲}-۲۶:۴۰)؛ ر. ک. توضیح^{۱-سمو^{۳۵:۲}}، طوری که «پسران صادوق» بعدها یگانه کاهنان مشروع شناخته شدند (حرق^{۳۵:۲}-۲۶:۴۰).

کاهن بودند؛ سرایا^۹ دبیر بود؛^{۱۰} بنایاهو می‌راند^{۱۱}؛ و پسران داود کاهن بودند.^{۱۲}

پسریه‌ویادع بر کرتیان و فلسطین فرمان

جانشینی داود^{۱۳}

داود و مریبع^{۱۴}

۹ داود گفت: «آیا هنوز بازمانده‌ای از خاندان شائلو هست تا در حق او به سبب یوناتان وفاداری نشان صیبا هستی؟» وی گفت: «خدمتگزار تو!»

۹ این شخص در ۱-پاد ۳:۴، «شیشه» نامیده شده؛ این نام اخیر چیزی نیست جز آوانویسی عنوان «کاتب» به مصری. «کاتب» یا «دبیر» مسؤول مکاتبات رسمی بود.

۱۰ فعل «فرمان راندن» در عبری نیامده، و ما آن را بر اساس ترجیمه‌های لاتین و آرامی و سیرانی در اینجا آورده‌ایم. در خصوص «کرتیان» ر.ک. توضیح ۱-سمو ۱۴:۳۰: «فلسطین» احتمالاً گونه دیگری از نام «فلسطینیان» می‌باشد.

۱۱ نگارنده کتاب تواریخ (۱-تووا ۱۷:۱۸) و ترجیمه‌های قدیمی نخواسته‌اند بپذیرند که پسران داود کاهن بوده‌اند. قرائت یونانی: «رؤسای کاخ»؛ آرامی و سیرانی: «سروران».

۱۲ ماجرا جانشینی داود که در فصل ۶ آغاز می‌گردد (ر.ک. توضیح ۱۶:۶) و احتمالاً ریشه تاریخی وحی ناتان را تشکیل می‌دهد (دست کم در ۷b-۱۱:۷ و ۱۶)، فصل‌های ۲۰-۹ کتاب دوم سموئیل و فصل‌های ۲-۱ کتاب اول پادشاهان را در بر می‌گیرد که می‌توان آنها را روایتی پیوسته تلقی کرد. هدف این روایت این است که نشان دهد چگونه پسران داود که می‌توانستند به ترتیب اولویت جانشین او گردند، از صحنه بیرون رانده می‌شوند، پسرانی که به ترتیب اولویت عبارت بودند از امنون (فصل ۱۳)، ایشالوم (۲۰-۱۴) و ادونیا (۱-پاد ۱-۱۳). پس چنان جای تعجب نیست که ماجراهای ولادت سلیمان و شرایط حاکم بر آن، زنای داود و جنگ با عمویان (۱۰-۱۲) در آغاز روایتی جای گرفته باشد که در پس آن، روایتی نیمه پنهان از کسی نقل شده که در عمل جانشین داود خواهد شد. نگارنده مطلقاً در نظر ندارد تاریخچه‌ای کامل و پیوسته از سلطنت داود به دست دهد، بلکه کوشیده ماجراهایی را انتخاب کند که طرحش را روشن سازد، این طرح که نشان دهد سلیمان همان وارث برحق داود است و خدا با حذف رقیبان احتمالی یا واقعی، او را به همین منظور برگزیده است. مقاصد نگارنده که احتمالاً یکی از کاتیان هوادار دربار داود است، با چنان اختیاطی بیان شده (اما در ضمن، ر.ک. توضیحات ۱:۱۲؛ ۱:۱۵؛ ۱:۱۷؛ ۱:۱۹) که معمولاً تصور می‌شود که این فصل‌ها تاریخی غیر مذهبی را رائه می‌دهند. این ماجراهای به شکلی بسیار عینی بازگو شده‌اند و علت‌ش احتمالاً این است که نگارنده یا شاهده عینی برخی از رویدادها بوده (برخی از صحنه‌ها طوری بیان شده‌اند که خواننده احساس می‌کند که آنها در مقابل چشمان خودش رخ می‌دهند)، یا زمانی آنها را به نگارش در آورده که خاطره‌شان هنوز تازه بوده است. به همین سبب است که ماجراهای کهنسالی داود به گونه‌ای واقعی تر از زمانی معروف شده که او در آستانه جلوس بر تخت شاهی بود (ر.ک. توضیح ۱-سمو ۱۶:۱).

۱۳ فصل ۹ با اینکه مربوط به فرزندان داود نمی‌شود، اما می‌توان آن را به ماجراهای جانشینی داود مرتبط ساخت. در واقع، برای اینکه سلیمان به سلطنت برسد، اعقاب شائلو باید از صحنه بیرون رانده شوند. مریبع معلول (ر.ک. توضیح ۴:۴) است و ظاهرآ خطری از جانب او متوجه خاندان داود نیست، اما در شرایط بحرانی می‌تواند ادعای حق و حقوق کند (ر.ک. ۳:۱۶). عهده‌ی که داود با پدر مریبع یعنی یوناتان بست (۱-سمو ۳:۱۸؛ ۲۰:۲۳؛ ۱۶:۲۰)، توجیه کننده رفقار داود با او می‌باشد؛ نگارنده با نقل این ماجرا، وفاداری قهرمان ماجراهای خود را برجسته می‌سازد، اما نمی‌تواند این واقعیت را پنهان سازد که حمایت داود از مریبع، در واقع به این منظور بوده که او را تحت نظر قرار دهد. داود با نشان دادن ملاحظت در حق نوه شائلو، احتمالاً کوشیده تا با هواداران اولین پادشاه اسرائیل که تعدادشان زیاد بود، مصالحه کند. در ضمن، داود یکی از اعقاب شائلو، یعنی شمعی پسر جیرا را در شرایطی بس دشوار می‌بخشد (۱۶:۵-۵؛ ۱۷:۱۹؛ ۱۲:۵؛ ر.ک. ۲۴-۱۷:۱۹)؛ این نیز عملی است سیاسی که نگارنده از آن، برای مدد بزرگواری داود استفاده می‌کند (اما در نقطه مقابل آن، ر.ک. ۱-پاد ۹:۲).

گفت: «هر آنچه که از آن شائول و تمامی خاندانش بود، آن را به پسر اربابت می دهم.^{۱۰} تو زمین را برای او کشت خواهی کرد، تو و پسران تو و خدمتگزارانت، و هر آنچه که برداشت کنی خوراکی را که خاندان اربابت خواهد خورد برای آن تأمین خواهد کرد؛ اما مریبعل، پسر اربابت، او دائمًا خوراکهای خود را بر سفره من خواهد خورد.» باری، صیبا پائزده پسر و بیست خدمتگزار داشت.^{۱۱} صیبا به پادشاه گفت: «مطابق هر آنچه که سرورم پادشاه به خدمتگزارش امر کند، خدمتگزارت چنان خواهد کرد.» پس مریبعل بر سفره داود خوراک می خورد^{۱۲}، مانند یکی از پسران پادشاه.^{۱۲} مریبعل پسر کوچکی داشت که نامش میکا بود.^{۱۳} همه آنانی که در خانه صیبا سکونت داشتند، در خدمت مریبعل بودند،^{۱۳} اما مریبعل در اورشلیم ساکن بود، زیرا دائمًا از سفره پادشاه می خورد. او از دو پالنگ بود.

پادشاه گفت: «آیا دیگر کسی از خاندان شائول^۷ نیست تا در حق او وفاداری ای از خدا نشان دهم؟»^۸ صیبا به پادشاه گفت: «هنوز پسری از یوناتان هست که از دو پا عاجز است.»^۹ پادشاه به او گفت: «او کجا است؟»^{۱۰} صیبا به پادشاه گفت: «او در خانه ماکیر^{۱۱} پسر عمیئیل، در لودبار است.» داود پادشاه فرستاد تا او را از خانه ماکیر پسر عمیئیل از لودبار برگیرند.^{۱۲} وقتی مریبعل پسر یوناتان پسر شائول به نزد داود رسید، بر صورت خود افتاد و سجده کرد. داود گفت: «مریبعل!» وی گفت: «اینک خدمتگزار تو.»^{۱۳} داود به او گفت: «از چیزی مترس: می خواهم به سبب پدرت یوناتان در حق تو وفاداری نشان دهم؛ من تمامی زمینهای پدرت شائول را به تو پس خواهم داد؛ و تو خوراکهای خود را دائمًا بر سفره من خواهی خورد.»^{۱۴} مریبعل سجده کرد و گفت: «خدمتگزارت چیست که به ۱-سمو ۲۴:۲۱ سوی سگی همچون من بر گردی؟»^{۱۵} پادشاه صیبا خدمتگزار شائول را فرا خواند و به او

آخرین ماجراهی مریوط به تاریخچه جانشینی، اعدام شمعی به دستور سلیمان است (۱-پاد ۴۶-۳۶:۲)، و این امر توجیه کننده این فرضیه است که فشار هوداران شائول بر سرنوشت سلیمان سنگینی می کرد. فصل ۲۱ که ارتباطی به ماجراهای جانشینی داود ندارد، آشکار کننده این واقعیت است که سیاست داود در قبال خاندان شائول در عمل بسیار خشنونت آمیزتر از آن چیزی است که به نظر می رسد. برخی از صاحب نظران بر این عقیده اند که ماجراهای مذکور در فصل ۹، در اصل ادامه آن روایتی است که اکنون ۲۱:۱۳ را تشکیل می دهد.

^۷ این سؤال و پاسخ آن بر این فرض استوار است که رویدادهای مذکور در فصل ۲۱ (ر.ک. ۷:۲۱ و ۸) قبل از داده اند. نگارند تاریخچه جانشینی، عمدتاً این ماجرا را شرح نمی دهد، ماجراهای که هوداران شائول بر داد نمی بخشیدند (ر.ک. ۸:۷:۱۶).

^۸ عهدی که داود با یوناتان بسته بود، او را نسبت به اعقاب یوناتان معهود می ساخت (ر.ک. ۱-سمو ۱۵:۲۰ و ۴۲). وفاداری به سوگندی که یاد شده بود (ر.ک. ۷:۲۱-۱۷:۲۰-سمو ۱۷:۲۱) می بایست در عمل تجلی یابد.

^۹ مطابق ۲۷:۱۷، ماکیر، اهل لو-دبار در جلعاد، از افراد وفادار به داود بوده است. از ۴:۹ چنین بر می آید که او از قبیل از

متخدان داود بوده است. ^{۱۰} از متن عبری چنین استیاط می شود که این جمله دنباله گفتار داود است. لذا برخی چنین ترجمه کرده اند: «... اما مفیوشت بر سفره من خوراک خواهد خورد، مانند یکی از پسران پادشاه.» ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی. ظاهراً صیبا از دستور پادشاه چندان خشنود نبوده است.

^{۱۱} حتی وجود چنین پسری که در هیچ جای دیگر به او اشاره نشده، می توانست امیدی برای هوداران شائول باشد (ر.ک. توضیح آیه ۱).

نخستین جنگ با عموّنیان^a

گرفت و نیمی از ریش ایشان را تراشید و جامه هایشان را تا نیمه بدن، تا سرین برید، و سپس ایشان را روانه ساخت.^۵ به محض اینکه داود را از این امر مطلع ساختند، او به استقبال ایشان فرستاد، زیرا آن مردان از شرم درمانده شده بودند؛ و پادشاه امر کرد که به ایشان بگویند: «در اریحا بمانید تا ریشتان در آید؛ سپس باز خواهید گشت.»^۶ بنی عموّن دیدند که در نظر داود متغور شده اند، و بنی عموّن فرستادند تا ارامیان بیت رحوب^e و ارامیان صوبه، بیست هزار مرد پیاده را به مزدوری بگیرند، و نیز پادشاه معکه را، هزار مرد، و مردمان طوب^f را، دوازده هزار مرد.⁷ داود با آگاهی از این امر، یوآب را با تمام لشکر و «شجاعان^g» گسیل داشت.⁸ بنی عموّن بیرون آمدند و در ورودی دروازه برای جنگ صفات آرایی کردند، در آن حال که ارامیان صوبه و

^۱ باری، پس از این، پادشاه بنی عموّن در گذشت، و پسرش حانون در جایش سلطنت کرد. داود گفت: «من در حق حانون پسر ناحاش^b وفاداری نشان خواهم داد، آن سان که پدرش در حق من وفاداری نشان داد.» داود به واسطه ۱-پاد:۱۵ خدمتگزارانش فرستاد تا به وی درباره پدرش از جانب او تسلیت بگویند. اما چون خدمتگزاران داود به سرزمین بنی عموّن رسیدند^c، ^۳ بزرگان بنی عموّن به ارباب خود حانون گفتند: «آیا تصور می کنی که داود تسلی دهنده کان را برای تکریم پدرت فرستاده است؟ آیا بیشتر به سبب شناسایی شهر و جاسوسی^d آن و واژگون ساختن آن نیست که داود خدمتگزاران خود را به سوی تو فرستاده است؟»^۴ حانون خدمتگزاران داود را

^a مجموعه ای که از فصل های ۱۰-۱۲ تشكیل یافته، از ساختار هم مرکز قابل توجهی برخوردار است. در دو سوی این مرکز، روایت عملیات نظامی بر علیه عموّنیان را مشاهده می کیم (۱۰ تا ۱۱:۱۲+۱۲:۲۶-۳۱)، و در مرکز آن، مداخلت ناتان را می بینیم (۱۱:۱۲-۲۷:۱۱) که بخشی است پیچیده: ر.ک. توضیح ۱:۱۲. در حول و حوش این مرکز نیز روایتی عینی از ماجراهایی ذکر شده که در دربار داود رخ داد (۱۱:۲۷-۲:۲۷+a۱۵:۱۲+b۱۵:۱۲).

^b از ناحاش در ۱-سمو ۱:۱۱ و ۱۲:۱۲ نام برده شده است.
^c رفشار سروران عموّنی پادآور رفشار یوآب در ۳:۲۴-۲۵ می باشد.
^d اعزام جاسوس ترفند شناخته شده ای بود (اعد ۲۱:۲۲-۲۱:۲۴؛ تث ۱:۲-۲:۲۴؛ ۲:۷-۲:۲۵، ۲:۲۳، ۲:۲۶-۲:۲۷؛ ۷:۱۴؛ ۲:۱۴؛ ۱:۱۸).

^e بر اساس داور ۱:۱۸، بیت-رحوب در نزدیکی دان قرار داشت. معکه (ر. ک. یوشع ۱۱:۱۳) و طوب (ر. ک. داور ۳:۱۱) در همان منطقه واقع شده بودند (در شمال سرزمینهای شرق رود اردن). در خصوص مملکت صوبه، ر. ک. توضیح ۳:۸.
^f تحتاللفظی: «مرد طوب». در مضمون متن، «مرد» در مفهوم کلمه جمع به کار رفته است. در ۱:۱۵ و نظایر آن نیز «مرد اسرائیل» به کار برده شده که معنای جمع دارد. اما در پاره ای از مدارک یافت شده از مشرق زمین باستان، «مرد...» دلالت بر پادشاه دارد. ترجمه های قدیمی کلمه عبری «ایشتווو» (یعنی «مرد...») را آوانویسی کرده اند.
^g تحتاللفظی: «تمام لشکر، شجاعان». منظور از «شجاعان» همان «جنگاوران نخبه» است که در آیه ۹ به آنها اشاره شده است (ر. ک. ۶:۱۶؛ ۷:۲۰؛ ۸:۲۳؛ ۱-۱:۸ و ۱۰). حرف اضافه «و» را پیش از «شجاعان» برای روشن تر شدن متن اضافه کرده ایم. در جاهای دیگر، اصطلاحات متفاوتی نظیر «تمام لشکر اسرائیل» یا «تمام لشکر» به کار رفته (۱۰:۱۱؛ ۱:۱۱؛ ۲۰:۲۳)، یعنی تمام افرادی که بسیج شده بودند. لذا می توان نتیجه گرفت که در این جنگ نخست با بنی عموّن، داود فقط از نخبگان و برگزیدگان سپاه («شجاعان») استفاده کرده است، نه از «تمام لشکر».

را وارد جنگ ساخت. اینان به حیلام^k رسیدند؛ شوبک، رئیس لشکر هددعزز در رأس ایشان بود.^{۱۷} داود چون آگاهی یافت، تمامی اسرائیل را گردآورد و از اردن عبور کرد و به حیلام رسید. ارامیان در مقابل داود صفت آرایی کردند و با او جنگیدند.^{۱۸} ارامیان از مقابل اسرائیل گریختند، و داود از ارامیان هفت‌تصد اربابه ران و چهل هزار اسب سوار را کشت؛ اما شوبک، رئیس لشکر ایشان را زد و او در آنجا مرد.^{۱۹} جمیع پادشاهانی که در خدمت هددعزز بودند، چون دیدند که در برابر اسرائیل منهزم شده‌اند، با اسرائیلیان صلح کردند و یوشع^{۲۰} فرمانبردار ایشان شدند؛ و ارامیان ترسیدند که بار دیگر به بنی عمون یاری رسانند.

دومین جنگ با عمونیان. داود و بتسبع

۱۱ ^۱باری، در بازگشت سال^۱، در زمانی که پادشاهان^m به جنگ می‌روند، داود یوآب را گسیل داشت، و با او افسران خود و تمام اسرائیلⁿ را؛ ایشان بنی عمون را از میان برداشت و ربه را به

رحوب و مردمان توب و معکه در وسط صحراء [ایستادند].^۹ یوآب چون دید که جبهه جنگ هم از پیش است و هم از پس، از میان جمیع نخبگان اسرائیل، مردانی را برگزید و آنان را در مقابل ارامیان به صف کرد.^{۱۰} بقیه سپاه را به برادرش ابیشای^h سپرد و او ایشان را در مقابل بنی عمون به صف کرد.^{۱۱} او گفت: «اگر ارامیان بر من برتری یابند، تو به یاری من خواهی آمد؛ اگر بنی عمون بر تو برتری یابند، من به باری تو خواهم شتافت.^{۱۲} دلیر باش و برای قوم خود و برای شهراهایⁱ خدای خود دلیر باشیم! و بادا که یهوه آنچه را که در نظرش پسند آید، انجام دهد!^{۱۳} یوآب پیش رفت، و نیز سپاهی که با او بود، تا با ارامیان بجنگد، و اینان در برابر او گریختند.^{۱۴} بنی عمون چون دیدند که ارامیان گریخته‌اند، ایشان از برابر ابیشای گریختند و وارد شهر شدند. یوآب از نزد^{۳۱:۱۲} بنی عمون بازگشت و وارد اورشلیم شد.^{۱۵} وقتی ارامیان دیدند که شکست یافته‌اند، با هم گردآمدند.^{۱۶} هددعزز را [قاددانی] فرستاد و ارامیان آن سوی نهر

ر. ک. توضیح ۱-سمو ۶:۲۶.

ⁱ قرائت لاتین: «شهر» (که منظور آن اورشلیم است؛ ر. ک. هز ۹:۴۸).

ژهدعزز نام پادشاه صوبه است که مطابق ۳:۸، ۵، میتکر ائتلاف ارامیان می‌باشد. در خصوص ۱۰:۱۵-۱۵:۱۰ و ۸:۳-۳:۸، به نظر می‌رسد که این دو بخش، دو گونه متفاوت از رویدادهایی مشابه باشند که ترتیب زمانی آنها برای ما مشخص نیست. اما این دو روایت تفاوت‌هایی چشمگیری نیز با هم دارند (۸:۳-۳:۸)؛ ظاهراً «رحوب» را با «صوبه» اشتباه کرده، اما در ۱۰:۱۰ این دو از هم متمایز شده‌اند؛ ارقام مذکور در ۴:۸ با ارقام ۱۰:۱۰ تفاوت دارند؛ مهم تراز همه، در ۸:۳-۴، جنگ با ارامیان با اولین جنگ داود با عمونیان مرتبط نشده است).

شاید منظور همان «عالما» در ۱-مک ۲۶:۵ باشد که در حوران واقع بوده است.

^j یعنی بهار؛ ر. ک. توضیح ۱-پاد ۲۰:۲۲.

قرائت متن نوشته شده: «قاددان»؛ ترجمه ما مبتنی است بر متن خوانده شده و ترجمه‌های قدیمی.

ر. ک. توضیح ۱۰:۷.

رفت، در حالی که هدیه‌ای از سفره پادشاه در پی او می‌آمد.^۵ اما اوریا به همراه همه خدمتگزاران اربابش در دروازه خانه پادشاه خوابید، و به خانه خود فرود نیامد.^۶ داود را به این مضمون اطلاع دادند: «اوریا به خانه خود فرود نیامده است.» داود به اوریا گفت: «آیا از سفر نیامده‌ای؟ چرا به خانه‌ات فرود نیامدی؟»^۷ اوریا به داود گفت: «صدوق^۸، اسرائیل و یهودا در آلونکها ساکن‌اند، سرورم یوآب و خدمتگزاران سرورم در وسط بیابان اردو زده‌اند، و آیا من باید به خانه خود داخل شوم تا بخورم و بنوشم و با زنم بخوابم؟^۹ به حیات یهوه و به حیات جانت! من این کار را نخواهم کرد.»^{۱۰} داود به اوریا گفت: «امروز نیز در اینجا بمان، و فردا خواهم گذاشت که روانه شوی.» اوریا آن روز را در اورشلیم باقی ماند. فردا آن روز^{۱۱}، داود او را دعوت کرد که در حضورش پیدا:۴۳-۳۱:۳۴ پیدا:۳۸:۲۵ داود به یوآب دستور داد: «اوریا حتی را نزد من بفرست.» یوآب اوریا را نزد داود فرستاد.^{۱۲} چون اوریا نزد [پادشاه] رسید، داود خبرهایی درباره یوآب، درباره لشکر و درباره جنگ از او خواست.^{۱۳} داود به اوریا گفت: «به خانه خود فرود آ و پایهای خود را بشوی.» اوریا از خانه پادشاه بیرون

محاصره در آوردند، در آن حال که داود در اورشلیم مانده بود.^{۱۴}

^{۱۵} باری، یک شامگاه که داود از روی گردنش می‌کرد، از فراز بام، زنی را دید که استحمام می‌کرد؛ و آن زن بسیار خوشایند می‌نمود.^{۱۶} داود فرستاد تا درباره آن زن اطلاعاتی کسب کند، و گفتند: «این همان پتشیع است، دختر الیعام^{۱۷}، زن اوریایی حتی!»^{۱۸} داود مأمورانی فرستاد تا او را بر گیرند. او نزد وی داخل شد و وی با او خوابید، حال آنکه که او به تازگی خویشن را از نایاکی خود طاهر ساخته بود:^{۱۹} سپس او به خانه خود باز گشت.

^{۲۰} آن زن آبستن شد و فرستاد تا به داود اطلاع دهد؛ او گفت: «من باردارم!» پیدا:۴۳:۲۵ داود به یوآب دستور داد: «اوریا حتی را نزد من بفرست.» یوآب اوریا را نزد داود فرستاد.^{۲۱} چون اوریا نزد [پادشاه] رسید، داود خبرهایی درباره یوآب، درباره لشکر و درباره جنگ از او خواست.^{۲۲} داود به اوریا گفت: «به خانه خود فرود آ و پایهای خود را بشوی.» اوریا از خانه پادشاه بیرون

۲۰:۱۲-۲۶ می‌تواند به راحتی دنباله این آیه تلقی شود. یادآوری باقی ماندن داود در اورشلیم که توضیحی است بر ۱۲:۱۲-۲۷، همچون مقدمه‌ای است بر روایت زنای او. تداوم موضوع را در ۱-توا ۲۰:۱ مشاهده می‌کنیم، زیرا در نظر نگارنده کتاب‌های تواریخ، مجرای پتشیع با تصویر آرمانی ای که او می‌کوشد از داود به دست دهد، سازگاری ندارد.

p مطابق ۱-توا ۳:۵، «عمیشیل».

۲۱:۱۵-۱۹، ر.ک.

۲۲:۴۳، (ر.ک. پیدا:۴۳).

۲۳:۲۰-۲۴:۱۵، ر.ک. ۱-سمو ۳:۴. داود به هنگام فرارش از مقابل ایشالوم، نخواهد پذیرفت که صندوق را با خود ببرد (۲-سمو ۴:۲۹).

۲۴:۲۱-۲۶:۲۱، (ر.ک.). به نظر می‌رسد که جنگ با عمونیان آخرین باری باشد که صندوق را به میدان جنگ برد.

۲۵:۲۱-۲۶:۲۱، (ر.ک.). توضیح ۱-سمو ۴:۲۱.

۲۶:۱۲-۲۷:۱۲، (ر.ک.). متن عبری چیز ترجمه‌ای به دست می‌دهد: «اوریا آن روز را در اورشلیم باقی ماند و فردا آن روز را.» ما بر اساس یکی از ترجمه‌های یونانی و ترجمه سریانی، عبارت آخر این آیه را به آیه ۱۳ متعلق کرده‌ایم.

به قاصد گفت: «چرا به سوی شهر پیش رفته‌ید تا بجنگید؟ آیا نمی‌دانستید که از فراز حصار زده خواهید شد؟ چه کس ابیملک پسر یروبعّل را کشت؟ مگر زنی نبود که سنگ بالای آسیا را از حصار بر او انداخت و او در تاباص مرد؟ چرا به سوی حصار پیش رفته‌ید؟»^{۲۳} قاصد به داود گفت: «به این سبب که این مردان بر ما برتری می‌یافتنند و بر علیه ما در وسط صحراء خروج کردند. ما ایشان را تا به دروازه شهر عقب راندیم،^{۲۴} اما تیراندازان داور:^۹ ۴۰-۳۱ از بالای حصار بر خدمتگزارانت تیر - سمو:

انداختند؛ برخی از خدمتگزاران پادشاه مردند، و خدمتگزارت اوریای حتی نیز مرده است.»^{۲۵} داود به قاصد گفت: «این است آنچه که به یوآب خواهی گفت: به سبب این امر رنجیده خاطر مشو: شمشیر گاه این را می‌زند، گاه آن را. حمله ات را بر ضد شهر با قوت پیش ببر و آن را ویران اش:^{۲۶} ۸:۳۱ ساز. بدینسان او را دلیری خواهی داد.»

^{۲۶} چون زن اوریا شنید که شوهرش مرده است، برای شوهر خود سوگواری کرد.^{۲۷} و چون [زمان] سوگواری سپری شد، داود فرستاد تا او را ببیاورند، و او را به خانه خود پذیرفت. وی زن او شد و برای او پسری زایید. اما عملی که داود مرتکب شد، یهوه را ناپسند آمد.

^{۱۴} باری، صبح روز بعد، داود نامه‌ای برای ۱-پاد:۲۱-۸:۹؛ یوآب نوشت و آن را به دست اوریا فرستاد.

^{۱۵} او در این نامه نوشت: «اوریا را در سخت‌ترین جا در جنگ تن به تن قرار دهید، سپس خود را از پس او عقب بکشید تا زده شود و بمیرد.»

^{۱۶} یوآب که شهر را مسدود ساخته بود، اوریا را در مکانی قرار داد که می‌دانست دلیرترین مردان در آنجا هستند.^{۱۷} مردان شهر خروج کرده، یوآب را مورد حمله قرار دادند. در لشکر بسیاری افتادند، از میان خدمتگزاران داود، و اوریای حتی نیز مرد.

^{۱۸} یوآب فرستاد تا داود را از تمام جزئیات نبرد آگاه سازد،^{۱۹} و به قاصد این دستور را داد: «چون از گفتن تمام جزئیات نبرد به پادشاه فارغ شدی،^{۲۰} آنگاه چنانچه پادشاه به غضب آید و تو را گوید: چرا به سوی شهر پیش رفته‌ید تا بجنگید؟ آیا نمی‌دانستید که از فراز حصار تیراندازی می‌کنند؟»^{۲۱} چه کس ابیملک پسر یروبعّل داور:^۹ ۵۰-۴۰ را کشت؟ مگر زنی نبود که سنگ بالای آسیا بی را از فراز حصار بر او انداخت و او در تاباص مرد؟ چرا به سوی حصار جلو رفته‌ید؟ - تو خواهی گفت: خدمتگزارت اوریای حتی نیز مرده است.»

^{۲۲} قاصد روانه شد و رفت و داود را از آنچه که یوآب او را برای آن فرستاده بود، آگاه ساخت.^۷ داود از یوآب به خشم آمد و

۷ در قرائت عبری، این نام به شکل «یروبشت» ثبت شده است که تغییر شکلی است مشابه با «ایشبعل» و «ایشبوشت» (۸:۲) و «مریبعل» و «مفیبوشت» (۶:۹). در خصوص این تغییر شکل در نامها، ر.ک. توضیح ۱- سمو:^{۱۴} ۴۹:۱۴. در خصوص مرگ ابیملک، ر.ک. داور:^۹ ۵۰-۴۰.

W جمله‌ای که با «داود از یوآب به خشم آمد» تا آخر آیه را از ترجمه هفتادتنان به عاریت گرفته ایم و در متن عبری نیست. یوآب شاید به این دلیل قاصد را درباره خشم پادشاه هشدار داده بود که از او پنهان دارد که عمل او بنا به دستور پادشاه بوده است (آیه ۱۵). اما این خشم با تسلیم بی‌درنگ پادشاه که در آیه ۲۵ ذکر شده، چندان سازگار نیست، و این احتمال هست که به آیات ۲۱-۱۹ بعدها مطالعی اضافه شده باشد.

او آن ماده بره مرد فقیر را گرفت و خوراکی برای مردی که نزدش رسیده بود، مهیا ساخت.

^۵ خشم داود به سختی بر آن مرد افروخته شد و به ناتان گفت: «به حیات یهُوه، آن مرد که چنین کرده، سزاوار مرگ است.^۶ او به سبب ارتکاب این عمل و به سبب اینکه بدون شفقت بوده، ماده بره را چهار خروج ۲۲:۴-۱۴

برابر باز خواهد گردانید^۷.» ^۷ ناتان به داود گفت: «آن مرد تو هستی! چنین سخن می‌گوید یهُوه، خدای اسرائیل: من بودم که ^{۷:۸-۹} تو را بر اسرائیل به پادشاهی مسح کردم و ^{۹:۱۰} من بودم که تو را از دست شائل رهایی دادم؛ ^۸ من خانه سرورت را به تو دادم^۸ و [ناتان] سرورت را بر سینه ات [گذاردم]: ^{۸:۱۶} پیدا من خاندان اسرائیل و یهودا را به تو دادم،

مجازات زنا و ولادت سلیمان*

^{۱۳} ^۱ یهُوه ناتان را نزد داود فرستاد. او نزد وی داخل شد و به وی گفت: «دو مرد بودند در یک شهر، یکی دولتمند و دیگری فقیر. ^۲ شخص دولتمند احشام کوچک و بزرگ به تعداد بسیار داشت. ^۳ شخص فقیر چیزی نداشت، جز ماده بره ای کوچک که آن را خریده بود. او آن را خوراک می‌داد و آن نزد او و نزد پسرانش بزرگ می‌شد، و از نان او می‌خورد و از جام او می‌نوشید و در آغوش او می‌خفت: آن برای او همچون دختری می‌بود!

^۴ میهمانی نزد مرد ثروتمند رسید، و وی حیفش آمد که از احشام کوچک یا احشام بزرگ خود بردارد و [خوراکی] برای مسافری که نزدش رسیده بود فراهم سازد.

X در شالوده فصل ۱۲، می‌توان روایتی قدیمی را تشخیص داد که قطعاً شامل آیات b1-۲۵ می‌شده است: بیماری و مرگ فرزند اول بتشیع، ولادت سلیمان که یدیدیا نامیده شده است. اندیشه بنیادین که در این روایت دیده می‌شود، همان اندیشه مذکور در ۱۷:۱-۱۷ می‌باشد (ر.ک. توضیح ۱۷:۱): علی رغم خطاهای داود، سلسه او با بر جا خواهد ماند. ولاد فرزند «محبوب خدا» نشانه ای بر آن است. نگارنده شاید می‌خواسته بر شمول فیض الهی به داود تاکید گذارد و به همین دلیل، روایت ولادت سلیمان را بلافصله پیش از ماجراهای پیروزی نهایی او بر عمونیان و تصرف پایتخت ایشان (آیات ۲۶-۳۱) قرار داده است. در بخش اول فصل ۱۲ (آیات a1-۱۵)، تمثیل ناتان، اعتراف داود، آمرزش الهی که سبب می‌شود زندگی داود در امان بماند، و اعلام مرگ فرزند اول بتشیع (آیات a1-۱۳ و a7-۲۱)، از بخش میانی قدیمی تر است: این بخش میانی را ویراستاری تنتیه ای مورد ویرایش قرار داده، و برخی از رویدادهای بعدی را به واسطه اصل پاداش توجیه کرده است: به این ترتیب که چون داود زن کس دیگری را گرفت، زنان او گرفته خواهند شد (آیات ۱۱-۱۲) که وقایع مذکور در ۲۰:۲-۲۲ را اعلام می‌دارند؛ ر.ک. توضیح ۳:۷؛ او اوریا را به قتل رساند، پس زندگی خودش نیز به خطر خواهد افتاد (در اثر طغیان هایی که از فصل ۱۵ به بعد نقل می‌شوند). البته این موضوع اخیر می‌تواند در خصوص تمام پادشاهان اسرائیل صدق کند، پادشاهانی که در اثر جنگ به هلاکت رسیدند.

Y فرستاده شدن نبی از سوی خداوند به همان شکلی بیان شده که در داور ۶:۸ و ۱۱-۱۲ سمو ۸:۸-۱۱ آمده است. نحوه بیان آیه a1 احتمالاً به دست ویراستاری که مسؤول تغییرات وارده در آیات b7-۱۰ می‌باشد، تغییر یافته است. در تاریخچه جاثشی داود، مداخلت نبی امری استثنایی است، تاریخچه ای که در آن مطالب بسیاری در مورد توطئه ها و هوی و هوس های انسانی ذکر شده است (ر.ک. توضیح ۹:۱). این مداخلت، اهمیت الهیات ماجرا را برجسته می‌سازد.

Z ناتان مثلی قضایی برای داود بیان می‌دارد که پادشاه را برآن می‌دارد که در خصوص قضیه ای تخلیی، حکمی صادر کند که در خصوص قضیه ای واقعی قابل اجرا است، یعنی قضیه خودش (ر.ک. فصل ۱۴ و ۱۵-۲۰). خطابی که در قضیه تخلیی ذکر شده، یعنی یک ذری ساده، فقط به دلیل خصوصیت نفرت انگیزش سزاوار مرگ است (آیات ۵ و ۱۳). آیه ۶ که یادآور حکم شریعت در خصوص ذری است (خروج ۲۱:۲۷)، احتمالاً بعدها اضافه شده است.

a در عبری همان فعلی به کار رفته که در داور ۶:۹ و ۱-۲ سمو ۲۸:۲ مورد استفاده واقع شده است.

شده، به یقین خواهد مرد.»^{۱۵} و ناتان به خانه خود رفت.
 یهوه آن کودک را که زن اوریا برای داود زاده بود، زد و او به سختی بیمار شد.^{۱۶} داود برای آن طفل به خدا متول شد: داود شروع کرد به داشتن روزهای سخت، و چون به خانه باز می‌گشت، بر زمین^{۳۱:۱۳} می‌خوابید و شب را می‌گذارند.^{۱۷} مشایخ خانه اش نزد او ایستادند تا او را از زمین بر خیزانند، اما او امتناع ورزید و با ایشان هیچ طعامی نخورد.^{۱۸} باری، در روز هفتم،^{۳۵:۳} کودک مرد. خدمتگزاران داود می‌ترسیدند به او اطلاع دهند که کودک مرده است، زیرا به خود می‌گفتند: «وقتی کودک زنده بود، با او سخن گفتیم و او به درخواست ما گوش نسپرده؛ پس چگونه می‌توانیم به او بگوییم که طفل مرده است؟ او مصیبیتی بر پا خواهد کرد!»^{۱۹} داود متوجه شد که خدمتگزارانش با یکدیگر نجوا می‌کنند، و داود پی برد که طفل مرده است. داود به خدمتگزاران خود گفت: «آیا طفل زاده

و اگر خوبی کم بود، بر آن بسیار می‌افزودم.^۹ چرا یهوه^b را با انجام آنچه در نظر او بد است، خوار کردی؟ تو اوریای حتی را به تث^{۱۸:۹}؛ شمشیر زدی؛ زن او را برای خود به زنی^{۱۹:۱} پاد^۱ گرفتی، و او را به شمشیر بنی عمون کشی.^{۱۰} و اکنون شمشیر دیگر هرگز از خانه تو دور نخواهد شد، زیرا تو مرا خوار کردی و زن اوریای حتی را گرفتی تازن تو شود.^{۱۱} چین سخن می‌گوید یهوه^d: اینک من از خاندان خودت، بلا را بر ضد تو برخواهم انگیخت.^{۱۲} زنانت را در مقابل چشمانت خواهم گرفت و آنها را به همسایه ات خواهم داد و او با زنانت در نظر این آفتاب خواهد خوابید.^f^{۱۲} زیرا تو در خفا عمل کردی، اما من این را در مقابل تمام اسرائیل و در مقابل آفتاب انجام خواهم داد!^{۱۳} داود به ناتان گفت: «من در حق یهوه گناه کردم.»^{۱۴} ناتان به داود گفت: «بسیار خوب! یهوه گناه تو را برداشته است^g: تو نخواهی مرد.^{۱۵} با این حال، از آنجا که در این امر به یهوه^h اهانت کردی، کودکی که برایت زاده

^b در متن عبری، به جای «یهوه» آمده: «کلام یهوه». ترجمه ما مبنی است بر قرائت‌های یونانی (نسخه لوسیان) و تئودوسیون. عبارت «کلام» در متن عبری (متن دریافت شده)، شاید به خاطر احترام به نام خدا اضافه شده باشد، یا شاید هم ترجمه‌های قدیمی‌ای که ذکر شد، آن را تحت تأثیر آیه ۱۰ حذف کرده باشد.

^c کلمات آخر این آیه در تث ۴:۲۴ یافت می‌شود.

^d همین فرمول در ۵:۷، ۱-سمو ۲:۲۷ و در سنت‌های «یهویستی» کتاب خروج (خروج ۷:۱۷، ۸:۲۶، ۸:۱۶؛ ۱۱:۴) به کار رفته است.

^e در عبری، زمان این فعل، آینده نزدیک است. چنین امری در سنت‌های «یهویستی» کتاب خروج به کرات به کار رفته است (ر.ک. خروج ۸:۱۷؛ ۹:۱۸؛ ۹:۱۰؛ ۴:۱۶؛ ۴:۱۰؛ ۶:۱۷؛ ۶:۱۷؛ ۳:۳۴).

^f همین اصطلاح در آیه ۲۴، و در ۱۱:۴؛ ۱۱:۱۳؛ ۱۱:۱۳ و در سنت‌های «یهویستی» (پید ۱۹:۳۲، ۳۴، ۳۵؛ ۳۰:۳۵، ۱۵:۳۰؛ ۱۶:۱۴، ۱۲، ۷:۳۹) به کار رفته است.

^g تحتاللفظی: «گذارنده» یا «اجازه داده که بگذرد» (ر.ک. ۱۰:۲۴).

^h در متن عبری آمده: «به دشمنان یهوه». اما به نظر می‌رسد که این شکلی مؤدبانه برای اشاره به «یهوه» باشد (ر.ک. توضیح ۱-سمو ۲۰:۱۶؛ توضیح ۲۵:۲۲). اعلام مرگ کودک، انتقال مطلب به روایت قدیمی‌تر (یعنی آیات b۱۵-۲۵) را امکان پذیر می‌سازد. این نکته همچین به ولادت سلیمان مشروعیت می‌بخشد، چرا که گناه داود در اثر این مرگ کفاره شده است.

سلیمان نامید. یهُوه او را دوست داشت^k، پیدا: ۲۶:۵
 ۲۵ و این را به واسطه خدمت ناتان نبی
 اطلاع داد؛ و اورایدیدیا نامید، مطابق
 سخن یهُوه.

تصرف رَبِّهِ

۲۶ یوآب بر ربّ بنی عمون تاخت و شهر
 سلطنتی را گرفت. ۲۷ یوآب قاصدانی نزد
 داود فرستاد و [به او] گفت: «من بر ربّهِ
 تاخته ام و حتی شهر آبها را گرفته ام.»^{۲۸}
 اینک بقیه لشکر را گرد آور^۱ و اردوگاهت
 را بر علیه شهر بر پا دار و آن را بگیر، مبادا
 که آن را من بگیرم و آن را به نام من
 بخوانند.^m ۲۹ داود تمام لشکر را گرد
 آورد و به ربّه رفت و آن را مورد حمله قرار
 داد و گرفت.^{۳۰} او تاج میلکوم را از سرش
 برداشت. وزن آن یک وزنه طلاⁿ بود و
 سنگی گرانبها^۰ داشت که بر سر داود قرار
 داده شد. او غنائم شهر را به مقدار کثیر
 برداشت. ۳۱ اما جمعیتش را برداشت و ایشان را به
 اره، به دارکوبهای آهنین و به تبر آهنین

است؟» گفتند: «مرده است.»^{۲۰} آنگاه
 داود از زمین بر خاست و استحمام کرد و به
 خود عطر زد و جامه های خود را عوض کرد؛
 سپس وارد خانه یهُوه شد و سجده کرد.
 چون به خانه داخل شد، خواست که برایش

خوراک بیاورند، و خورد.^{۲۱}
 ۲۱ خدمتگزارانش به او گفتند: «چه
 می کنی؟ برای کودک زنده روزه
 می گرفتی و می گریستی، و اکنون که طفل
 مرده، بر می خیزی و خوراک می خوری!»^{۲۲}
 ۲۲ گفت: «تا زمانی که کودک زنده بود،
 روزه می گرفتم و می گریسم، زیرا به خود
 می گفتم: که می داند؟ شاید که یهُوه بر من
 ترحم فرماید و کودک زنده بماند.^{۲۳} ولی
 حال که مرده است، از برای چه روزه
 ۱-پاد ۲:۲ بگیرم؟ آیا می توانم بار دیگر او را باز
 گردانم؟ این منم که به سوی او خواهم رفت،
 اما او به سوی من باز نخواهد گشت.»^{۲۴}
 ۲۴ داود زن خود بتشیع را تسلی داد. او
 به سوی وی رفت و با وی خوابید. وی
 باردار شد و پسری زایید و وی^۰ او را

^۰ صاحب نظران در اینجا جزئیاتی در خصوص دینداری شخصی داود مشاهده می کنند که با رسوم سازگاری ندارد (بر عکس، ر.ک. ۱۲:۱). ۳۵:۳.

^۱ مطابق متن نوشته شده، «وی» مذکور است و بر داود دلالت دارد؛ و مطابق متن خوانده شده و ترجمه های آرامی و سریانی، «وی» مؤنث است و بر بتسبیح دلالت دارد. همین تردید در ترجمه های قدیمی اش ۱۴:۷ وجود دارد.

^k طبق اعتقادات مردمان مشرق زمین باستان، پادشاه اغلب همچون «محبوب» خدایان معرفی می شد (ر.ک. اش ۱۴:۴۸). پایان این تاریخچه قطعاً در تجلیل از سلیمان نوشته شده است.

^۰ نگارنده ۱:۱۱ قبلاً درباره «تمام اسرائیل» سخن گفته بود (ر.ک. توضیح ۷:۱۰). درخواست یوآب بیانگر این است که لشکر اسرائیل به طور کامل بسیج نشده بوده است.

^m تحت الفظی: «و نام من بر آن اعلام خواهد شد»؛ ر.ک. توضیح ۲:۶.

ⁿ وزن این تاج آنقدر زیاد بود (حدود ۳۵ کیلو) که مطابق تفسیر قیمه‌ی، باید چنین برداشت کرد که تاج «بر بالای سر» پادشاه قرار داشته، و نه «روی» سرا.

^۰ در عبری (مانند ترجمه ما)، «سنگ گرانبها» در وجه مفرد است که احتمالاً به یک مجموعه از سنگها اشاره دارد. ترجمه های لاتین و سریانی آورده اند: «سنگهای گرانبها» اما این احتمال هست که منظور همان یک سنگ بوده که داود آن را برداشت تا بر تاج خود بگذارد.

این روی که تamar، خواهر برادرم ابshalom را دوست می دارم.»^۵ یوناداب به او گفت: «به بستر برو و وانمود کن که بیماری، و چون پدرت برای دیدنت بیاید، به او خواهی گفت: اجازت فرما که خواهرم تamar^{۶-۷} بیاید و به من خوراک دهد؛ باشد که خوراک را در مقابل چشمانم تدارک بیند تا آن را ببینم و از دستش بخورم.»^۸ امنون خوابید و وانمود کرد که بیمار است. پادشاه آمد تا او را ببیند و امنون به پادشاه گفت: «اجازت فرما که خواهرم تamar بباید و در مقابل چشمانم دو نان شیرینی^۹ آماده سازد تا از دست او تغذیه شوم.»^۷ داود فرستاد تا به تamar در خانه اش بگویند: «به خانه برادرت امنون برو و برایش خوراک تهیه ببین.»^۸ تamar به خانه برادرش امنون رفت که خوابیده بود. او خمیر برگرفت و آن را سرشت و در مقابل چشمان او نان^{۹-۱۰} خروج^{۱۲} پیدا کرد و آنها را پخت. سپس

سپرد^P و ایشان را با قالب آجر به کار گرفت.^۹ و او برای همه شهرهای بنی عمون چنین می کرد. سپس داود و تمامی لشکر به اورشلیم باز گشتند.

امنون و تamar^r

۱۳ ^{۱:۲} ^{۱:۲} این است آنچه که پس از آن رخ داد. ابshalom پسر داود خواهri^{۳-۴:۳} داشت که زیبا بود و تamar نام داشت. امنون پسر داود عاشق او شد. ^{۲:۳} امنون پریشان بود تا آن حد که به سبب خواهر خود تamar بیمار شد، زیرا وی باکره بود و در نظر امنون ناممکن می نمود که با وی کاری کند. ^{۳:۱۲:۱۳} امنون دوستی داشت به نام یوناداب پسر شمعی^۸ برادر داود، و یوناداب مردی بود بسیار فکور.^t وی به او گفت: «از چه روی است، ای پسر پادشاه، که هر بامداد پیدا^{۷:۴} اینچنین ناخوش هستی؟ آیا نمی خواهی به من توضیح دهی؟» امنون به وی گفت: «از

P ظاهراً از این عبارت چنین بر می آید که داود عمویان را به بیگاری گرفت. ترجمه آرامی (ر.ک. ۱-۲۰:۲۰) چنین برداشت می کند که داود ایشان را با این ابزارها شکنجه داد.

^۹ تحتاللفظی: «ایشان را از قالب آجر گذرانید.» در خصوص ترجمه این عبارت تردیدهایی هست. اصطلاح «قالب آجر» در نا

^{۱۰:۳} دیده می شود، و نکته ای که در اینجا به آن اشاره می شود، ظاهراً تداعی کننده خروج ۱۴:۱ می باشد. قمهی و حرسونید چنین برداشت کرده اند: «او ایشان را از کوهه آجریزی گذرانید» و در این خصوص به ۲-پاد ۳:۱۶ ارجاع می دهند. متن نوشته شده را می توان چنین قرائت کرد: «ایشان را از ملکن (که شاید نام یک مکان باشد) گذرانید.» طبق ترجمه آرامی (و راشی): «از کوچه ها...» (یا: «از بازارها...»): قرائت سریانی: «ایشان را از بیمایش گذرانید.»

^{۱۱} تجاوز به تamar علت مرگ امنون است، مرگی که بنیاد منازعه میان داود و ابshalom می باشد. به این ترتیب، هوی انسانی نقطه آغاز رویدادهای تأسف باری است که در «تاریخچه جانشینی داود» رخ می دهد، بی آنکه خدا ظاهراً مداخلتی در آنها داشته باشد. اگر نگارنده اهدافی از نوشتن این روایت در نظر داشته، این امر به هیچ وجه مورد تأکید قرار نگرفته است. صرف توضیح وقایع به منزله درس عبرت است. سیک نگارش، جزئیات ملموس، ظرافت تذکرات روان شناختی (ر.ک. آیه ۱۵)، هنر بازگو کردن ماجراهی نسبتاً شرم آور، همگی تداعی کننده دقیق روایات «یهودیستی» در کتاب پیدایش است (خصوصاً پیدا^{۱۰:۹}؛ ۳۷:۳۴؛ ۳۹:۳۷).

^{۱۲} این شخص در ۱-سمو ۹:۱۶ و ۱۳:۱۷، «شما» نامیده شده که مخفف «شمی» است.

^{۱۳} تحتاللفظی: «مردی حکیم» مانند ۱-پاد ۹:۲ (ر.ک. پیدا^{۱۴:۴۱}؛ ۳۳:۴۱؛ ۱۴:۲۹؛ ۹:۲۹). مقایسه کنید با «زنی فکور» در ۱۶:۲۰؛ ۲:۱۴.

^{۱۴} کلمه عبری ای که فقط در این بخش به کار رفته (آیات ۸ و ۱۰)، تداعی کننده نان شیرینی ای است که به شکل قلب است.

نه، برادرم^۷، زیرا بیرون راندن من بدتر خواهد بود از بدی ای که به من کردی.» اما او نخواست که به وی گوش سپارد.^{۱۷} او پسری را که خدمتش می کرد فرا خواند و گفت: «باشد که این دختر را از من دور سازند، بیرون کنند، و در را در پس او قفل کنند.»^{۱۸} او پوششی با آستینهای بلند^x بر تن داشت، زیرا در گذشته دختران پادشاه که هنوز باکره بودند، چنین لباس می پوشیدند. خدمتگزارش او را بیرون راند و در را در پس او قفل کرد.^{۱۹} تامار خاکستر بر داشت و [آن را] بر سر خود [ریخت]، و پوشش با آستینهای بلند را که بر تن داشت پاره کرد، و دستهایش را بر سر خود گذاشت و فریاد کنان^y روانه شد.

برادر اس بسالوم به او نعمت: «ای یعنی برادرت امنون با تو بوده است؟ و اکنون، پیدا شده ۱۰:۳۹ خواهرم، خاموش باش: او برادر تو است. این امر را به دل مگیر.» تامار، اندوهگین، در خانه برادرش ابشالوم ساکن شد. ۲۱ چون داود پادشاه تمام این امر را شنید، سخت به خشم آمد^۷، اما نخواست به پسر خود امنون که دوستش می داشت آزار رساند، زیرا که نخست زاده او بود. ۲۲ اما ابشالوم به امنون

تابه را برداشت و در مقابل او خالی کرد،
اما او از خوردن امتناع ورزید. امنون گفت:
«همه را از نزد من بیرون کنید». همه از
نزد او بیرون رفتند.^{۱۰} امنون به تامار
گفت: «خوراک را به اتاق بیاور تا از دست
تو تعذیه شوم». تامار نانهای شیرینی را که
درست کرده بود برداشت و آنها را نزد
برادرش امنون به اتاق برد.^{۱۱} چون او به
وی می‌داد تا بخورد، وی او را گرفت و به
تث ۲۵:۲۲ او گفت: «بیا و با من بخواب، ای
خواهرم».^{۱۲} او به وی گفت: «نه، ای
برادرم، به من تجاوز مکن، زیرا این امر در
پید ۲:۳۴ اسرائیل کرده نمی‌شود؛ این بی عقلی را
بید ۷:۳۴ نتی ۲:۲۲ انجام مده.^{۱۳} من ننگ خود را به کجا
دادر ۷:۲۲ دارم؟^{۱۴} اما او نخواست
ار ۲:۹۰ می‌توانم ببیرم؟ و تو در اسرائیل همچون
یکی از بی عقلان خواهی بود! پس خواهش
۳۳:۳ می‌کنم با پادشاه سخن بگو: او مرا از تو
دریغ نخواهد داشت.^۷^{۱۵} اما او نخواست
که به درخواست وی گوش سپارد؛ او وی را
گرفت و به وی تجاوز کرد و با وی خوابید.
پید ۱۰:۲۶ آنگاه امنون نفرتی سخت از او به دل
پید ۷:۲:۳۴ گرفت: نفرتی که از او داشت بزرگتر بود از
تث ۱۶:۲۲ عشقی که نسبت به او داشت. امنون به او
گفت: «بر خیز! برو!»^{۱۶} او به وی گفت:

۷ تamar، خواهر ایشلوم، در واقع خواهر ناتیه امنون است: ازدواج آنان مطابق بود با رسوم قدیمی (ر. ک. پید ۲۰: ۱۲) که بعد از میانه شد (۱۸: ۱۱؛ ۲۰: ۱۷؛ ۲۲: ۲۷؛ ق. ث. ۱۱: ۱۱).

W. قرائت عیربی: «نه، زیرا...» ترجمه‌ها متنی است بر قرائت یونانی (نسخه لوسیان).

X اصطلاحی که در عبری به کار رفته، فقط در پیدا، ۳۷ و ۳۲ استفاده شده که دلالت دارد بر عبای یوسف. ترجمه آن فاقد قطعیت است و آن، اما مثناً (بای، حجه) نبین توجه کرد.

y اینها تجییات سوگواری و اندوه است (ر. ک. ۲:۱، توضیح-۱ سمو:۴، ۱۲:۱، اش:۳، ۶۱:۳، ار:۲، ۳۷:۳، استر:۱:۴ و ۳).

به بی احصایی و ناعوایی داده ازهار می شد (د.ب. ۱۱۸:۱۱۱-۱۱۲). دنباله ایه در مین عبارتی نیامده و ما ان را از قرائت یونانی برگرفته ایم (این عبارت اضافی شاید از ۱-پاد ۶:۱۰ الهام یافته باشد).

© 2016 Pearson Education, Inc.

^{۲۸} و ابشارلم این دستور را به خدمتگزاران خود داد: «خوب دقت کنید! چون دل امنون در اثر شراب شاد شد و من ^{۱-سمو۵:۲۶} به شما بگویم: امنون را بزنید - شما او را به قتل خواهید رساند. از چیزی مهراسید: مگر من نیستم که آن را به شما امر کرم؟ ^{۷:۲} ^{۲۹} خدمتگزاران شجاع و دلیر باشید!» ابشارلم مطابق آنچه ابشارلم دستور داده بود، با امنون عمل کردند. همه پسران پادشاه بر خاستند و هر یک بر قاطر خود پریدند و پا به فرار گذاشتند. ^{۳۰} باری، چون ایشان در راه بودند، این خبر به داود رسید: «ابشارلم همه پسران پادشاه را زده؛ یکی هم باقی نمانده است!» ^{۳۱} پادشاه بر خاست و جامه‌های خود را پاره کرد و بر زمین خوابید، در حالی که همه خدمتگزارانش با جامه‌های پاره، ایستاده بودند.^۸ ^{۳۲} اما یوناداب، پسر شمعی، برادر داود، لب به سخن گشود و گفت: «بادا که سرورم نگویید که همه پسران جوان پادشاه را کشته‌اند؛ فقط امنون مرده است، زیرا این امر، از روزی که او به خواهش تamar تجاوز کرده بود، قطعی شده بود.

^{۳۳} پس

هیچ نگفت، نه بد و نه نیک، زیرا ابشارلم از امنون به سبب خشونتی که بر خواهش تamar روا داشته بود، نفرت می‌داشت.^a

قتل امنون و فرار ابشارلم

^{۲۳} باری، دو سال بعد، ابشارلم در بعل حاصور که در نزدیکی افراییم^c است، پشم چینانی داشت^b، و ابشارلم تمامی پسران پادشاه را دعوت کرد.^{۲۴} ابشارلم نزد پادشاه رفت و گفت: «اینک ^d خدمتگزارات پشم چینان دارد: باشد که پادشاه لطف بفرماید و با خدمتگزارانش نزد خدمتگزارش بباید.» ^{۲۵} پادشاه به ابشارلم گفت: «نه، پسرم^e، نباید که همگی ما ببایم و بر تو باری باشیم.» او بر [پادشاه] اصرار ورزید، اما [داود] نخواست که بباید و او را برکت داد.^{۲۶} ابشارلم گفت: «باشد! لااقل اجازت فرما تا برادرم امنون با ما بباید.» پادشاه گفت: «چرا او باید با تو بباید؟» ^{۲۷} ابشارلم به او اصرار کرد، و او گذاشت که امنون و تمامی پسران پادشاه با او روانه شوند. ابشارلم ضیافتی بر پا کرد، ضیافتی واقعی و شاهانه.^f

^a خشم ابشارلم از برادرش (ر. ک. پید ۴:۳۷، ۵:۸-۵؛ و نیز پید ۴:۱-۴) می‌تواند ارتباطی به این توضیح نداشته باشد. اشاره به تجاوز به تamar احتمالاً ثانوی است و نحوه بیان آن ظاهراً از ث ۲۴:۲۴ تا ث ۲۲:۲۴ الهام یافته است.

^c ر. ک. توضیح یو ۱۱:۵۴.

^b ر. ک. توضیح ۱-سمو ۲:۲۵.

^d تحتاللفظی: «اینک خواهش می‌کنم...» چنین درخواستی برای بذل توجه پادشاه (ر. ک. ۲۱:۱۴) مطابق است با سبک «یهوسیتی» (ر. ک. پید ۱۲:۱۶؛ ۱۶:۱۱؛ ۱۸:۲؛ ۲۷:۱۸؛ ۲:۳۱، ۲۷:۱۸؛ ۲:۱۹، ۸، ۲؛ ۲۰:۲۷).

^e تحتاللفظی: «نه، پسرم، خواهش می‌کنم، نباید...» باز این نیز به سبک «یهوسیتی» است (ر. ک. پید ۱۳:۱۸؛ ۸:۳۰، ۳:۳۰، ۳:۱۸، ۷:۱۹؛ ۱۸:۱۹ وغیره).

^f این عبارت در متن عبری نیست، و ما آن را از قرائت یونانی برگرفته‌ایم. این عبارت شاید از تحت تأثیر ۱-سمو ۳۶:۲۵ اضافه شده باشد.

^g قرائت یونانی و لاتین: «و تمامی خدمتگزاران پادشاه که نزدیک او ایستاده بودند، جامه‌های خود را پاره کرده بودند.»

^{۳۸} پس ابشاروم گریخته و به جشور رفته بود.
او سه سال در آنجا ماند.

بادا که سرورم پادشاه در سر خود قرار ندهد
که همه پسران پادشاه مرده اند؛ نه، فقط
^{پید ۴:۴} امنون مرده است^{۳۴} و ابشاروم گریخته
است.^h

بازگشت ابشاروم^۱
^{۳۹} روح پادشاه از خشم گرفتن بر ابشاروم
باز ایستاد، زیرا که از مرگ امنون تسلی
یافته بود.^m

مرد جوانی که دیدبانی می کرد، چون
چشمان خود را بلند کرد، انبوه کثیری را
^{پید ۱:۲} دیدⁱ که بر جاده حوروناییم، در سراشیبی،
پیش می آمدند.^j دیدبان رفت و پادشاه را
آگاه ساخت و گفت: «بر جاده حوروناییم،
مردمانی را دیدم که بر پهلوی کوه پیش
می آیند.^k» ^{۳۵} یوناداب به پادشاه گفت:
«اینک پسران پادشاه می آیند: مطابق
سخن خدمتگزارت، همچنان می شود.»
^{۳۶} چون از سخن گفتن فارغ شد، اینک
پسران پادشاه رسیدند. ایشان صدای خود
را بلند کردند و گریستند؛ پادشاه نیز و
^{پید ۲:۱۹} ^{۳۷} جمیع خدمتگزارانش گریستند، بسیار
گریستند.^l

^{۳۷} اما ابشاروم گریخت و نزد تلمایی پسر
عمیّه‌ود، پادشاه جشور^k رفت. پادشاه
همه روزه برای پسرش سوگواری کرد.

h. ر. ک. توضیح ۱-سمو ۱۲:۱۹.

^۱ تحتاللفظی: «چشمان خود را بلند کرد و دید و اینک انبوه...» (ر. ک. ۲۴:۱۸). این اصطلاح نزد ویراستار «یهویست»
به کرات دیده می شود (ر. ک. پید ۱:۹؛ ۱۳:۸؛ ۲۸:۱۹؛ ۶:۲۶؛ ۲:۲۹؛ ۸:۲۶؛ ۶:۲۴؛ ۲:۳۷؛ ۱:۳۳؛ ۲:۲۹؛ ۲۵:۳۷؛ ۲:۳۷).
ز جمله ای که در بی آمده، در قرائت یونانی وجود دارد.

k. ر. ک. توضیح ۳:۲۳.

^۱ یوآب، مانند ناتان در ۱:۱۲-۶، می کوشد داود را بر آن دارد تا در مورد قضیه ای تخیلی حکم صادر کند، قضیه ای که نمادی
است از وضعیت خانواده سلطنتی و قوم. یوآب، باز مانند ناتان در ۱-پاد ۱۱-۱۱، به یک زن متول می شود. این روایت
قرابت های متعددی دارد با سنت های «یهویستی» است و نیز با برخی از بخش های کتاب
اول سموئیل (خصوصاً ۱-سمو ۲۵).

^m قرائت متن عبری: «و داود پادشاه از خم شدن به سوی ابشاروم باز ایستاد، زیرا از مرگ امنون متأسف بود.» ترجمه ما مبتنی
است بر ترجمه های قدیمی. مطابق قرائت ترجمه های قدیمی، یوآب از احساس جدیدی که در داود به وجود آمده استفاده
می کند؛ اما مطابق قرائت عربی، او می کوشد فکر او را تغییر دهد.

n. زادگاه عاموس (ر. ک. عا ۱:۱)، واقع در جنوب اورشلیم.

^۰ ر. ک. آیه ۱۹. این اصطلاح در مورد هارون در مقام سخنگوی موسی (خروج ۱۵:۴)، و نیز بلعام همچون سخنگوی خدا (اعد
۱۶، ۱۲، ۵:۳۸:۲۲) به کار رفته است؛ نیز ر. ک. ثث ۳۱:۱۹؛ اش ۵:۱۶؛ اش ۵:۵۹؛ ۲۱:۵۹.

گفت: «بادا که پادشاه لطف کرده، به یهوه، خدایت، اشاره کند، مبادا که انتقام گیرنده خون^۹، ویرانی را بیفزاید و پسرم را از میان پسرنده!» او گفت: «به حیات یهوه! مویی از پسرت بر زمین نخواهد افتاد!» آن زن اع^{۱۰} گفت: «بادش که کنیزت اجازت یابد یک کلمه به سرورم پادشاه بگوید.» گفت: پید^{۱۱} آن زن گفت: «پس چرا چنین اندیشه‌ای بر علیه قوم در سر پرورانده‌ای؟ پادشاه با همین سخنی که هم اکنون بیان داشت، خود را مجرم اعلام کرد، زیرا پادشاه نمی‌گذارد آن کس که تعییدش کرده، باز آید.^{۱۲} زیرا که بیقین^{۱۳} ماخواهیم مرد، و همچون آبهایی که بر زمین جاری است و نمی‌توان آنها را جمع^{۱۴} کرد، خدا مرده‌ای را بر نمی‌خیزاند.^{۱۵} پس باشد که [پادشاه] نقشه‌هایی طرح کند تا آن تعیید شده دور از او^{۱۶} در تعیید نماند!^{۱۷} و اکنون، چنانچه آمده‌ام تا از این امر با سرورم پادشاه سخن بگویم، به این سبب است که مردم^{۱۸} مرا ترسانند. آنگاه کنیزت به خود گفت: باید که با پادشاه سخن بگویم! شاید که پادشاه سخن کنیزش

چه شده؟» گفت: «افسوس که بیوه هستم و شوهرم مرد است.^{۱۹} باری، کنیزت دو پسر داشت؛ در صحراء هردو با هم منازعه کردند، بی‌آنکه کسی باشد آنان را جدا سازد؛ آنگاه یکی آن دیگر را زد و او را کشت.^{۲۰} و اینک تمام طایفه بر علیه کنیزت به پا خاسته، می‌گویند: آن کس را که برادرش را زده، تحويل ده: ما او را برای بهای حیات برادرش که او را کشته، خواهیم کشت، و در همان حال، وارث را از میان بر خواهیم داشت. بدیسان، ایشان اخگری را که برایم باقی مانده خاموش خواهند ساخت، و برای شوهرم نه نامی باقی خواهند گذارد، و نه بازمانده‌ای بر سطح زمین.^{۲۱} پادشاه به آن زن گفت: «به خانه ات برو؛ من خودم در خصوص تو دستوراتی خواهم داد.» آن زن تقویعی به پادشاه گفت: «ای سرورم پادشاه، بادا که خطاب من و برخاندان پدرم باشد؛ پادشاه و تختش از این امر بی‌گناه خواهند بود.^{۲۲} پادشاه گفت: «آن کس که با تو در این باره سخن گوید، او را خواهی آورد، و او دیگر به سراغ تو نخواهد آمد.»^{۲۳} زن

^{۱۹} گویا منظور از این جمله این است که چنانچه تصمیم پادشاه دشوار در برداشته باشد، خطاب بر آن زن خواهد بود.
^{۲۰} در خصوص انتقام خون، ر.ک. اعد^{۲۷:۳} و در خصوص انتقام گیرنده خون، ر.ک. ثت^{۲۹:۱۶-۳۵}؛^{۲۱} ۱۳-۴:۱۹
^{۲۲} یوشع^{۲:۳}. این اصطلاح به هیچ وجه با این ماجراهای خانوادگی اनطباق ندارد، زیرا تمام این ماجرا چیزی جز تمثیل نیست.
^{۲۳} زن که به پاسخ مورد نظر خود دست یافته، نقاب را از چهره کنار می‌زند و پادشاه را و می‌دارد تا ابشارلوم برادرکش را که تعییدش کرده بود، فراخواند. زندگی این شاهزاده همانقدر برای قوم خدا لازم است که آن پسر در این تمثیل برای زن بیوه.
^{۲۴} منظور ظاهراً این است که امنون مرد است و دیگر کاری برای او نمی‌توان کرد، اما لاقل می‌توان برادرش را از تعیید باز آورد.
^{۲۵} در خصوص تصویر «آبهایی که بر زمین جاری است» ر.ک. میک^{۴:۱}؛ مز^{۸:۵۸}؛ ایوب^{۱:۱۶-۱۷}؛^{۲۶} ۱۱:۱۴-۱۵
^{۲۶} ابشارلوم که دور از قوم و سرزمینی است که میراث الهی را تشکیل می‌دهد (ایه^{۱۶}؛ ر.ک. توضیح^{۱:۱۰}-سمو^{۱:۱۰})، مانند دادو در دوره‌های گذشته (سمو^{۱۹:۲۶})، در واقع به جایی تعیید شده که دور از خدا است.
^{۲۷} واژه «مردم» معنایی دوگانه دارد. اغلب تصور می‌شود که منظور طایفه زنی است که مثل را تعریف می‌کند. اما این کلمه فقط در آیه^{۱۳} دیده می‌شود که در آن به معنی «قوم خدا» است. پس به نظر می‌رسد که این زن اکنون دغدغه‌های واقعی خود را مطرح می‌سازد.

گذاشت.^{۲۰} خدمتگزارت یوآب این چنین عمل کرد تا به موضوع شکل دیگری بدهد، اما سرورم دارای حکمت خود فرشته‌ای^{۱-پاد:۳}^{۲۸:۳} الهی است: او هر آنچه را که بر زمین رخ امثرا می‌دهد، می‌داند.»^{۲۱}

پادشاه به یوآب گفت: «بashed! می‌خواهم این امر را انجام دهم. برو و آن مرد جوان، ابشارلوم را باز آور.»^{۲۲} یوآب چهره بر خاک سایید و سجده کرده، پادشاه را برکت داد؛ سپس یوآب گفت: «امروز خدمتگزارت می‌داند که در نظرت التفات یافته‌^{۲۳}، ای سرورم پادشاه، زیرا پادشاه سخن خدمتگزارش را به عمل آورده است.»^{۲۴} یوآب به راه افتاد و به جشور رفت و ابشارلوم را به اورسلیم آورد.^{۲۵} اما پادشاه گفت: «بادا که او در خانه خود بماند و در حضور من ظاهر نشود^{۲۶}.» ابشارلوم در خانه خود ماند و در حضور پادشاه ظاهر نشد.

در تمام اسرائیل، مردی به زیبایی ابشارلوم نبود^{۲۷}، اینچنین مورد ستایش؛ از کف^{۱-سو:۹}^{۲:۹} پایهایش تا فرق سرش، در او عیبی نبود. ایوب^{۷:۲}^{۳:۵}:

را به عمل آورد.^۷ اگر پادشاه گوش سپارد، آنگاه که موضوع مربوط می‌شود به رهایی دادن کنیزش از چنگ مردی که قصد دارد ما را، من و پسرم را با هم، از میراث خدا^۸ محو سازد، آنگاه کنیزت به خود گفت: باشد که سخن سرورم پادشاه لطف کرده، آرامش را پدید آورد. زیرا سرورم پادشاه همچون فرشته‌ای الهی است تا نیکی و بدی را بشنود^۹. پس بادا که یهود^{۱۰} خدایت، با تو باشد!»^{۱۱}

پادشاه پاسخ داده، به آن زن گفت: «خواهش می‌کنم، چیزی از آنچه که از تو خواهم خواست، مخفی مساز.» آن زن گفت: «بادا که سرورم پادشاه لطف کرده، سخن بگوید!^{۱۲}» پادشاه گفت: «آیا دست یوآب با تو در تمامی اینها هست؟» آن زن پاسخ داد و گفت: «به حیات جانت! ای سرورم پادشاه، از آنچه که سرورم پادشاه گفت، جایی برای رفتن به راست یا به چپ نیست: به درستی که خدمتگزارت یوآب است که به من دستور داد، و هم او است که تمامی این سخنان را در دهان کنیزت

^۷ زن خود را همچون کنیز معرفی می‌کند.

^۸ زن با یادآوری نقشی که خود در این مثل ایفا می‌کند، خود را با قومی یکسان می‌سازد که در معرض تهدید نابودی است؛ یعنی اگر داد و با پرسش مصالحه نکند، قوم در معرض تهدید قرار می‌گیرد.

^۹ پادشاه در مقام داور اعظم، قادر تشخیص نیک و بد را دارد، و به این ترتیب، در امتنای الهی سهیم است (ر.ک. پید:۹:۲^۲^{۵:۳})، اما «نیکی و بدی» می‌تواند به معنی «همه چیز» نیز باشد (ر.ک. ایه:۲۰). پادشاه را فقط به «فرشته‌ای الهی» تشییه می‌کنند تا تعالی و فراباشندگی خدا محفوظ بماند.

«این اصطلاح را نگارنده «یهوسیت» بارها به کار برده (ر.ک. توضیح پید:۸:۶^{۱۸:۸}^{۳:۱۸}^{۳:۱۹}^{۱۹:۱۹}^{۳۰:۲۷}؛ وغیره). در (۲۵:۱۵). این اصطلاح که از زبان محاوره‌ای برگرفته شده، معانی ظرفی مختلفی دارد که ترجمه‌ای متعدد الشکل از آن، قادر به افاده آنها نیست.

^Z تحت‌اللفظی: «وروی مرا نبیند» (ر.ک. آیات ۲۸ و ۳۲؛ ۱۳:۳). داود که در اثر ترفند یوآب ناگزیر از باز آوردن ابشارلوم شد، حالت خصمانه خود را نسبت به او حفظ کرد، بازگشت ابشارلوم پیامدهایی فاجعه آمیزی به دنبال داشت.

^a توضیحی که درباره ابشارلوم داده شده (آیات ۲۷-۲۵)، ظاهراً مبتنی بر سنتی مردمی است و لحن آن مشابه است با توضیحاتی که درباره شجاعان داود داده شده و در «الحاقیه» کتاب (۲۱:۱۵-۲۲؛ ۲۳:۸-۳۹) گردآوری شده است. شباهت b۲۴ و آشکارکننده این است که اینها بعداً اضافه شده‌اند.

بفرستم تا [به او] بگویی: چرا از جشور باز آمدم؟ برایم بهتر می بود که هنوز در آنجا می بودم! و اکنون می خواهم در حضور پادشاه ظاهر شوم، و چنانچه در من خطای هست، باشد که مرا به مرگ بسپارد!^{۳۳} یوآب نزد ^۱-سمو ^{۸:۲۰}

^b پادشاه رفت و او را آگاه ساخت^d. سپس ابshalom را فرا خواند. وی نزد پادشاه رفت و در حضور پادشاه، چهره برخاک، سجده کرد. پادشاه ابshalom را بوسید.

شورش ابshalom^e

^۱ باری، پس از این، ابshalom برای **۱۵** خود ارباب ای تدارک دید و اسیها و پنجاه مرد که پیشایش او می دویند.^f

^۲ ابshalom صبح زود بر می خاست و در کنار جاده دروازه می ایستاد، و هر بار که مردم مرافعه ای داشت و نزد پادشاه می رفت تا ^{۱۷:۲۵}

داد بخواهد، ابshalom او را فرا می خواند و می گفت: «از کدام شهر هست؟» وی می گفت: «خدمتگزار از یکی از قبیله های اسرائیل است.^g» ^۳ ابshalom به او می گفت: «ببین، امر تو نیک و درست است، اما کسی را از جانب پادشاه نخواهی داشت که به تو گوش فرا دهد.» ^۴ و ابshalom

^{۲۶} چون سر خود را می تراشید- و سر خود را هر سال می تراشید، زیرا بر او بسیار سنگینی می کرد و می بایست سر خود را بتراشد- گیسوان او را وزن می کردند: دویست منقال^b، وزنه پادشاه!^۷ برای ابshalom سه پسر^c و یک دختر که تامار نام داشت، زاده شدند؛ او زنی بود زیبا برای دیدن.^۸

^{۲۸} ابshalom دو سال در اورشلیم ساکن بود، بی آنکه در حضور پادشاه ظاهر شود.

^{۲۹} سپس ابshalom فرستاد تا یوآب را بیاورند تا او را نزد پادشاه بفرستد، اما او نخواست که نزد او بیاید. [ابshalom] بار دوم به دنبال او فرستاد، اما او نخواست که بیاید. ^{۳۰} [ابshalom] به خدمتگزاران خود گفت: «مزرعه یوآب را که در کنار مزرعه داور^۵ من است ببینید که در آن جو دارد؛ بروید و آن را به آتش بکشید.» خدمتگزاران ابshalom مزرعه را به آتش کشیدند.

^{۳۱} یوآب برخاست و نزد ابshalom به خانه اش رفت و به او گفت: «به چه سبب خدمتگزارانت مزرعه ای را که از آن من است، به آتش کشیدند؟» ^{۳۲} ابshalom به یوآب گفت: «ببین، من نزد فرستادم تا بگوییم: به اینجا بیا تا تورا نزد پادشاه

^b یعنی بیش از دو کیلو!

^c بر اساس ^{۱۸:۱۸}، ابshalom پسری نداشته است.

^d بر اساس آیات ^{۲۸-۳۳}، یوآب نسبت به ابshalom حالتی محتاط دارد، در حالی که از بخش آغازین فصل خلاف این امر برداشت می شود.

^e ابshalom از نارضایتی اسرائیلیان شمالی که علل آن مشخص نشد، و نیز از نارضایتی برخی از اهالی یهودا که می کوشد ابشن را با خود متحد سازد (انتخاب حبرون در این خصوص حائز اهمیت است؛ آیات ^{۷-۱۰}: ر.ک. ^{۲-۴}: ر.ک.)، استفاده می کند تا بی آنکه بخواهد، زمینه را برای طغیان شیع آماده سازد (^{۰:۱-۱}: ^{۲۲})، طغیانی که برای مدتی وحدت متزلزل سلطنت دوگانه را به مخاطره انداخت (ر.ک. توضیح ^{۳:۵}).

^f ابshalom با تدارک محافظین شخصی، در عمل اعلام پادشاهی می کند (ر.ک. ^۱: سمو ^{۸:۱۱}). همین امر در خصوص ادونیا در ^{۱-۵} پاد صدق می کند.

^g منظور قبایل شمالی است، مانند ^{۱۵:۱۰}; ^{۱۹:۱۰}; ^{۲۰:۱۴} (ر.ک. ^{۵:۱}).

۱۰ ابشارلوم مأمورانی مخفی به تمامی قبیله‌های اسرائیل فرستاد تا بگوید: «چون صدای کرنا^k را شنیدید، خواهید گفت: اشالوم در حبرون بادشاہ شده است!»

۱۰ همراه ابشارلوم دویست مرد از اورشلیم
رفته بودند، میهمانانی که با نهایت ۱-سمو:۹، ۱۳،
۲-پاد:۱، ۴۱، ۴۹،
بی گناهی آمده بودند و در جریان هیچ چیز
قارا نداشتند.

۱۲ ابشاروم فرستاد و اختیوفل جیلونی^۱ را که مشاور داود بود، از شهرش جیله^m فرا خواند، و وی را آن گاه که قربانی تقدیم می‌کرد، همراه خود داشت. دسیسه بسیار نیرومند شد و جماعت نزد ابشاروم رو به فو نه مر گذاشت.

فارداود

۱۳ خبردهنده‌ای آمد و به داود گفت: «دل مردان اسرائیل به سوی ارشالوم رفته است.ⁿ» ۱۴ داود به همه خدمتگزارانش که با او در اورشلیم بودند گفت: «بر خیزید و بگریزیم! زیرا نخواهیم توانست از دست

می گفت: «چه کس مرا در سرزمین، داور
مقرر خواهد داشت؟» هر آن کس که
مرافعه ای برای دادخواهی داشته باشد،
می تواند به سوی من بیاید، و من داد او را
خواهم داد.»^۱ و وقتی شخصی نزدیک
می شد تا در برابر او سجده کند،^۲ او دست
خود را دراز می کرد و او را به سوی خود
می کشید و می بوسید.^۳ ابشارلوم اینچنان
عمل می کرد با جمیع اسرائیلیانی که نزد
پادشاه می رفتند تا دادخواهی کنند. و
ابشارلوم روح مردمان اسرائیل را می فریفت.
^۴ باری، پس از گذشت چهار سال،^۵
ابشارلوم به پادشاه گفت: «استدعا دارم
رخصت دهی تا به حبرون بروم و نذری را
که برای یهُوهُ کرده ام وفا کنم.^۶ زیرا
۳۷:۱۳ هنگامی که در جشور در آرام ساکن بودم،
خدمتگزار این نذر را کرد: چنانچه یهُوهُ
۲۱-۲۰:۲۸:۱ یهد لطف کرده، مرا به اورشلیم باز گرداند،
یهُوهُ را در حبرون خدمت خواهم کرد.»
^۷ پادشاه به او گفت: «در آرامش برو!» او
به راه افتاد و به حبرون رفت.
- ۱- سمو ۱:۱۷؛ ۲- مکا ۳:۴؛ ۳- مکا ۵:۱؛ ۴- مکا ۵:۱؛ ۵- مکا ۵:۲؛ ۶- مکا ۵:۳؛ ۷- مکا ۵:۴.

هداوری کردن جزو وظایف پادشاه است (ر.ک. توضیح ۱۷:۱۴). ابشارلوم طوری عمل می کند که مردم تصویر کنند پدرش جانب داری می کند و توجهی به «اسرائیل» ندارد.

این حرکتی است به معنای اذای احترام که در دربار متدالو بود (۱۸:۲۴؛ ۲۱:۲۱؛ ۰:۲۰؛ ۱-پاد: ۱۶:۱؛ ۵:۳؛ ۵:۲). به این حرکت در تاریخچه یوسف (پید: ۷:۳۷، ۹: ۱۰؛ ۴: ۳۲؛ ۶: ۴؛ ۲۶: ۴۳) و در خروج (خروج ۸:۱۱) اشاره شده است. نیز ر.ک. پید: ۷:۲۳؛ ۷: ۲۹؛ ۲: ۹؛ ۸: ۹؛ ۱-سمو: ۳: ۲۶؛ ۲-پاد: ۱۵:۲.

از فرائت عبری: «چهل سال». ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی (نسخه لوسیان) و ترجمه سریانی. k نواختن کرنا دعوی است به مسلح شدن (داور: ۲۷:۶-۳:۳-۱۳:۳-۳:۴-۶:۲-۳:۲-۱:۳-۲:۲-۱:۳-۰:۰...) اما در ضمن عنصری است در رسوم جلوس بر تخت سلطنت (-۱-یاد: ۳:۲-۲-داد: ۳:۳-۰-کر. من: ۴:۷-۶:۶).

۱- شخصیت‌های ماجرا با مهارت معرفی می‌شوند: اخیتوفول (آیات ۱۲ و ۳۱)، آن مشاور هراس انگیز (ر.ک. ۱۶: ۲۰-۲۳)؛ ۲- مردان اسرائیل در اردوگاه اسالوم: در میان اطرافیان دادو، «خدمتگزاران» پادشاه را می‌بینم (آیات ۱۵ و ۱۷: ر.ک. توضیح ۱۳:۲)، خصوصاً مزدوران و فدارش، و در میان آنان، ایتای حتنی (آیات ۱۹-۲۲)، دو کاهن یعنی صادوق و ایتار با دو پسر ایشان (آیات ۲۴-۲۹)، و بالاخره حوشای ارمکی که دادو مأمورش می‌کند تا نفوذ اخیتوفول را ختشی سازد (آیات ۳۲-۳۷).

m شهری در کوهستان یهودا (ر.ک. یوش ۱۵:۵۱)، واقع در حدود د کیلومتر شمال غربی حبرون.
n تحت اللفظی: ... به دنبال ابیشالوم شده است. هاداران یک مدعی، یا فادران یک رئیس یا یک ارباب، او را «دنبال می کنند» (۱:۲۰، ۲:۲۰، ۳:۱۴، ۱۳، ۱۱، ۱:۱۴-پاد ۳:۵-پاد ۴:۰ و ۲:۲۸-۲:۲۰ و ۲:۲۱-۲:۱۶ و ۲:۲۲-پاد ۱:۱۹، ۱۸:۹-پاد ۱:۱۵). مت ۴:۳-۲:۲۰؛ مر ۱:۱۶-۱:۱۸؛ بو ۲:۲۶-۱:۱۲؛ ر.ک. توضیح سمو ۱:۱۲-۱:۱۴).

۳۰ اما داود از سر بالایی در خستان زیتون بالا می رفت؛ او گریه کنان بالا می رفت، با سر پوشیده، و پای بر هنّه^a راه می رفت؛ و ۵:۱۹ تمامی قومی که با او بودند، سر خود را پوشانده بودند و گریه کنان بالا می رفتند.
 ۳۱ ۳۱ و داود را به این مضمون آگاهی دادند^b: «آخیتوفل در میان همپیمانان ارشالوم است»؛ داود گفت: «بادا که یهوه لطف فرموده، مشورت های^c آخیتوفل را احمقانه مز ۳۳:۱۰ سازد!»

۳۲ باری، چون داود به قله می رسید، در آنجا که خدا را می پرستند، اینک حوشای آرگی، دوست داود، به استقبالش آمد، با ۳۱:۱۳:۲:۱:۱۲:۴:۱-سمو ۳:۳۱:۱۲:۴:۱-سمو ۳:۳۷:۱۸:۲-پاد ۲:۳۶:۱۹ گفت: «اگر با من عبور کنی، برايم بار خواهی بود؛ ۳۴ اما اگر به شهر باز گردی و به ارشالوم بگویی: ای پادشاه، من خدمتگزار تو خواهم بود؛ در گذشته خدمتگزار پدرت بودم، اما اکنون

صدوق عهد خدا را حمل می کردند^d. ایشان صندوق خدا را نزد ابیاتار نهادند، تا آنکه تمامی قوم از بیرون رفتن از شهر فارغ شوند.^e پادشاه به صندوق گفت: «صدوق خدا را به شهر باز گردان. چنانچه در نظر یهوه فیض یابم، او مرا باز مز ۴:۲۷:۲:۸۴ خواهد گرداند و آن را باز به من نشان خواهد داد، و نیز مسکن آن را؛ ۲۶ اما چنانچه بگوید: تو را نمی خواهم - لبیک: بادا که با من آن سان عمل کند که او را پسند می آید!»^f پادشاه به صندوق کاهن ۱۰:۱۲:۱:۱۸:۳ گفت^g: «ببین؛ تو و ابیاتار در آرامش به شهر باز گردید، و با شما دو پسرتان، آخیمعص، پسرت، و یهوناتان پسر ابیاتار.^h ۲۸ ببینید؛ من در گذرگاههای بیابانⁱ درنگ خواهم کرد تا اینکه کلمه ای از شما برسد و مرا آگاه سازد.»^j ۳۹ صندوق و ابیاتار صندوق خدا را به اورشلیم باز گردانند و در آنجا مانندند.

^X این آیه به دست ویراستاری که حضور لاویان را در کنار صندوق ضروری می دید ویرایش شده (ر. ک. توضیع ۱-سمو ۶:۱۵)، طوری که نقش ابیاتار در متن کنونی به روشنی مشخص نیست. کاربرد فرمول «صدوق عهد خدا» استثنایی است و آن را فقط در ۱-تو ۱۶:۶؛ داور ۲۷:۲۰ (که این فرمول به آن اضافه شده) و ۱-سمو ۴:۴ (که آن نیز مطالبی اضافه دارد) مشاهده می کنیم. شیوه بیان انتهای آیه، تداعی کننده یوش ۱۷:۳ می باشد.

^Y آیات ۲۶-۲۵ (ر. ک. ۱۶:۱۰-۲۶) بر اطاعت داد از خواست الهی تأکید دارد. عده ای آن را دال بر عملکرد زیرکانه داود می دانند. او از بازگشت صندوق به اورشلیم استفاده می کند تا شیکه اطلاع رسانی خود را سازمان دهد که در آن، این دو کاهن نقشی اساسی ایفا خواهند کرد (ر. ک. ۱۷:۱۵-۲۲). آخیمعص در نقش پیک در ۱۸:۱۹-۳۰ بار دیگر ظاهر می شود، و یوناتان در ۱-پاد ۱:۴-۴۲.

^Z متن خوانده شده: «جلگه های بیابان»؛ ترجمه ما میتوانی است بر متن نوشته شده. منظور از «گذرگاهها» قاعدها آبکندها و گردنه های منطقه بیابانی میان اورشلیم و رود اردن می باشد.

^a این نکته بیانگر حالت سوگواری است که ظاهراً با رسوم کفاره و فدیه سازگاری دارد.

^b فرائت عربی: «داود اعلام داشت:...» طبق این قرائت، داود این جمله را به هنگام بازدیدش از کوه زیتون، خطاب به خدا می گوید. ترجمه ما میتوانی است بر یکی از شواهد فهران و ترجمه های قدیسی.

^c طبق ترجمه ما، این آیه زمینه را برای ۲۱:۱۶ آماده می سازد که طی آن، آخیتوفل مشورتی زیانبار به ارشالوم می دهد. اما این جمله را این گونه نیز می توان ترجمه کرد: «مشورت های آخیتوفل را دیوانه وار جلوه دهد» و آن را زمینه ساز ۱۷:۱، ۳-۱۴ دانست.

مشک شراب حمل می کردند.^۲ پادشاه به صیبا گفت: «با اینها چه می خواهی بکنی؟» صیبا گفت: «الاغان مرکب داور: ۴:۱۰؛ ۱۳:۲ خانواده پادشاه خواهند بود، نان^۳ و زک^۴ و میوه های تازه خوراک جوانان، و شراب^۵ نوشابه برای آنانی که در بیابان خسته خواهند شد.»^۶ پادشاه گفت: «پس پسر داور: ۲۹:۱۷ اربابت کجا است؟» صیبا به پادشاه گفت: «اینک در اورشلیم است، زیرا به خود گفته: امروز خاندان اسرائیل^h سلطنت پدرم را به من باز خواهند گرداند.»^۷ پادشاه به صیبا گفت: «بسیار خوب! هر آنچه که از آن^۸ مربیّع است، از آن تو است.» صیبا گفت: «سجده می کنم. کاش که در نظرت النفات یا بهم^j، ای سوروم پادشاه!»

داود و شمعی

^{۱۹:۱۷-۲۴؛ ۱:۹-۲:۶-۱؛ ۸:۹-۱۰:۹} چون داود پادشاه به بحوریم^k می رسید، ^{۳۶:۳-۴:۶} اینک مردی از آن بیرون می آمد. او از

خدمتگزار تو خواهم بود- مشورت های اخیتوفل را به نفع من با شکست مواجه خواهی ساخت.^۸ و سپس، آیا در آنجا با تو صادوق و ابیاتار کاهن خواهند بود؟ هر آنچه که از خانه پادشاه شنیدی، آن را به صادوق و ابیاتار کاهن اطلاع خواهی داد.^۹ در آنجا با ایشان دو پسر ایشان هستند، اخیمعض پسر صادوق، و یهوناتان پسر ابیاتار؛ توسط ایشان هر آنچه را که بشنوید، به من گزارش خواهید داد.»^{۱۰} حوشای، دوست داود^d، به شهر رسید، همان هنگام که ابشالوم به اورشلیم می رسید.

داود و صیبا^e

^{۱۶} ^{۱:۱۶-۳:۱؛ ۱۳:۱-۱۶:۱؛ ۱۶:۱؛ ۱:۱۶-۲:۴-۱؛ ۱:۱۶-۱۳:۱؛ ۱:۹-۲:۶-۱؛ ۸:۹-۹:۸-۱۰:۹} داود کمی از قله عبور کرده بود که صیبا، خدمتگزار مربیّع به استقبالش آمد، همراه با یک جفت الاغ پالان شده^f که دویست نان، یکصد خوش^g انگور خشک، یکصد میوه تازه و یک

^d این عنوان افتخارآمیز (ر. ک. ۱۶:۱؛ ۱:۱۶-۲:۴-۱؛ ۱:۱۶-۲:۳-۱؛ ۱:۹-۲:۶-۱؛ ۱:۱۶-۱۳:۱؛ ۱:۹-۲:۶-۱؛ ۱:۱۶-۲:۴-۱) در متن عبری در اینجا به کار رفته، حال آنکه در قرائت یونانی، آن را در آیه ۳۲ نیز مشاهده می کنیم.

^e ^{۱:۹-۲:۶-۳:۶؛ ۲:۸-۹:۲} منازعات داود با خاندان شاؤول و هوداران آن در سراسر تاریخچه جانشینی دیده می شود^{۹:۹} (۱:۱۶-۲:۳-۱؛ ۱:۱۶-۲:۴-۱). صیبا به داود وفادار بود وی موقعیتی حساس انجیز نزد مربیّع به او داده بود (۳:۱۶)، و داود بی درنگ وفاداری او را پاداش می دهد (۴:۱۶). شمعی نمونه کاملی از هوداران شاؤول است که داود را به خاطر خشونت هایش در حق خاندان شاؤول نمی بخشید (آیه ۸). داود در تیره بختی خود، با حالت تسليم به ناسراهای شمعی گوش می دهد (۱۰-۱۲:۱۰). داود چون به پیروزی می رسد، این دشمن سرسخت را می بخشد (۹:۱۶)، اما برای تأمین آسودگی خاطر سلسه خود، در ترغیب قتل شمعی در وصیت خود تردیدی به خود راه نمی دهد.

^f همین اصطلاح عبری در داور: ۱:۱۰-۱:۱۹؛ ۲:۲۷؛ ۲:۲۳؛ ۲:۲۳؛ ۲:۲۷؛ ۱:۹-۲:۲۷؛ ۱:۹-۲:۲۷؛ ۱:۹-۲:۴-۱ به کار رفته است. ^g متن نوشته شده: «الاغان برای جنگ خواهند بود»؛ ترجمه ما مبتنی است بر متن خوانده شده. هدایای خوراکی شاید بیانگر این باشند که صیبا داود را پادشاه خود می داند (ر. ک. توضیح ۱-۱:۱۰؛ ۶:۱۰؛ ۱:۱۶).

^h «خاندان اسرائیل» در اینجا دلالت دارد بر مملکت شماالی (ر. ک. ۱:۱۲-۱:۱۲؛ ۸:۱۲-۸:۱۲) و در نقطه مقابل «خاندان یهودا» قرار دارد (۱:۱۱-۱:۱۰، ۷:۴). تاریخچه صندوق (۶:۵، ۱:۱۵)، ر. ک. ۱-۱:۱۵، ۲:۷، ۳:۲)، بر عکس، از «تمامی خاندان اسرائیل» سخن می گوید که هم شامل اسرائیل می شد و هم یهودا.

ⁱ این اصطلاح در سنت «یهودیستی» مکرراً به کار رفته است (ر. ک. پید ۲۴: ۳۶؛ ۲۵: ۵؛ ۳۱: ۱؛ ۳۱: ۵؛ ۲۵: ۵؛ ۲۴: ۳۶؛ ۲۵: ۵؛ ۲۱: ۱؛ ۳۱: ۱؛ ۲۱: ۱؛ ۱:۱۹؛ ۹: ۱۶؛ ۳۳: ۱:۶؛ ۲:۲؛ ۱۳: ۱:۶)؛ ز. ک. توضیح ۱:۱۴-۲:۲۲. ^j ر. ک. توضیح ۳:۱۶-۱:۱۶.

باشد^۹: داود را لعنت کن- چه کس می تواند بگوید: چرا این سان عمل کرده ای؟^{۱۰} داود به ابیشای و به تمامی ۱-پاد:۶ خدمتگزارانش گفت: «اینک پسرم که از احشای من بیرون آمده، قصد جان من دارد؛^{۱۱} ۱۲-۷ پس چقدر بیشتر این بنیامینی! اگر یهوه او را امر کرده، بگذارید لعنت کنند.^{۱۲} شاید ۱۳-۱۵ لعنت امروز».^{۱۳} ۱۴-۲۶ شاید ۱۵-۲۶ لعنت امروز.^{۱۴} ۱۵-۲۶ شاید ۱۶-۲۶ داود و مردانش به راه خود رفتند، در ۷:۲۶ آن حال که شمعی کناره کوه را به موازات او دنبال می کرد، و در حین راه رفتن، لعنت می کرد و سنگها پرتاب می کرد و خاک به هوا می ریخت.^{۱۵} ۱۶-۲۶ پادشاه و جمیع قومی که با او بودند، درمانده به... رسیدند^{۱۶}، و در آنجا نفس تازه کردند.

همان طایفه خاندان شائلو بود و شمعی نام داشت، پسر جیرا. او در حال لعنت کردن^۱ بیرون می آمد.^۲ او سنگها بر داود و بر همه خدمتگزاران داود پادشاه می انداخت، با اینکه تمامی لشکر و جمیع شجاعان در ۷:۱۰ سمت راست و سمت چپ پادشاه بودند.^۳ ۱-پاد:۲۲ شمعی در حین لعنت کردن [پادشاه]^۴ می گفت: «برو، برو، ای مرد خونی، ای بی ارزش^m!^۵ یهوه تمام خون خاندان شائلوⁿ را بر تو وارد آورده، که به جای او تو پادشاه شده ای، و یهوه سلطنت را در ۱-پاد:۲۵ دستان پسرت ارشالوم نهاده است. و اینک تو در مصیبت خود هستی، زیرا مرد خونی می باشی!»^۶ ابیشای پسر صرویه به پادشاه گفت: «آیا باید این سگ مرد سرورم پادشاه را لعنت کند؟ اجازت فرما که عبور^{۷:۹} ۱-پاد:۲۴ کنم و سرش را بر دارم.^۸ ۱-پاد:۲۶ «از من چه می خواهید^p، ای پسران صرویه؟ اگر لعنت می کند و یهوه به او گفته^{۹:۹}

۱ «لعنت کردن» در معنای ناسزا گفتن، فعل کلیدی این بخش است (آیات ۵، ۷، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۴:۱۹-۲۲). داود لعنت را که معرف تیره روزیهای آن لحظات است می پذیرد و دریافت سعادت را به دست خداوند می سپارد (آیات ۱۲-۱۱). اما کسی که داود را لعنت کرد، وارد قانونی او را لعنت نخواهد کرد (ر.ک. توضیح ۱-پاد:۹۶).

^m در خصوص «مرد خونی» ر.ک. ۱:۲۱؛ در خصوص مرد «بی ارزش» (به عبری: «مرد بلیعال») ر.ک. ۱:۲۰-۱-سمو ۲۵:۲۵)؛ نیز ر.ک. «پسر بلیعال» (توضیح ۱-سمو ۱۲:۲).

ⁿ ر.ک. توضیح ۳:۹.

۰ خشونت و بی رحمی ابیشای که در آیه ۹ مورد توجه قرار گرفته (ر.ک. ۱-سمو ۸:۲۶)، و سرزنش داود در آیه ۱۰، که طی آن شمعی فاقد مسؤولیت به شمار آمده، ظاهراً به ویرایش دیگری، به غیر از ویرایش آیات پیشین، تعلق دارد.

^p ر.ک. ۲۳:۱۹؛ توضیح ۱-پاد:۱۷؛ ۱۸:۱؛ توضیح مر ۱:۲۴؛ توضیح یو ۲:۲.

۹ قرائت متن خوانده شده: «او اینچیعن لعنت می کند زیرا یهوه به او گفته است...» یا (طبق ترجمه های یونانی و آرامی)، «اینچیعن لعنت کند چرا که...»

۱۰ قرائت متن نوشته شده: «چشم من» (که ترجمه آرامی آن را چنین تعبیر کرده: «اشکهای چشم من»)؛ قرائت متن خوانده شده:

«گناه من»؛ ترجمه ما مبنی است بر قرائت های یونانی، لاتین و سریانی.

۱۱ در اینجا کلمه ای از میان رفته، کلمه ای که محل تازه کردن نفس را تعیین می کرده است. قرائت هفتادتنان: «در نزدیکی اردن.»

که پدرت و مردانش دلیر هستند و در جان خود تلخی دارند، به سان خرسی که

بچه هایش را در صحراء از او گرفته باشند.

امث:۱۷:۱۲؛ هوس:۸:۱۳

پدر تو مردی است جنگاور؛ او شب را با ۱-سمو:۱۶

سپاه نخواهد گذرانید^g.^۹ او اکنون باید در

گودالی یا در جایی دیگر پنهان شده باشد. ۱-سمو:۲۲

چنانچه در همان آغاز، چند نفر از ما

بیفتند، هر که بشنود نخواهد گفت: بلای بر

سپاهی که ابshalom را دنبال می کند وارد

آمده است.^{۱۰} آنگاه حتی مرد دلیری نیز که

دلش همچون دل شیر است، احساس خواهد

کرد که دلیری اش آب می شود؛ زیرا تمام

اسرائیل می داند که پدرت مردی است

شجاع و اینکه همه آنانی که با او هستند، مز:۸۹:۲۰

مردان متهور می باشند.^{۱۱} پس من چنین ۲۳-۸:۲۳

توصیه می کنم: باشد که تمام اسرائیل، از

دان تا پیرشع، نزد تو گرد آیند^h، بی شمار ۱-سمو:۳:۲۰

به سان شنی که در کناره دریا است، و تو پوش ۴:۱۱

شخصاً در میان آنان حركت خواهی کرد. ۱-پاد:۴:۲۰

۱۴:۱۶ بوده، دستانش سست خواهند بود، و او را

به وحشت خواهم انداخت، و تمامی قومی

که با او هستند، پا به فرار خواهند

گذاشت. من پادشاه را وقتی که تنها باشد

خواهم زد،^۳ و تمام قوم را به سوی تو باز

خواهم گرداند، همچون عروسی که به سوی

دامادش می آید: تو فقط قصد جان یک نفر

را داری^a، و تمامی قوم سالم خواهند

بود.^b^۴ این پیشنهاد مورد پسند ابshalom و

جمعی مشایخ اسرائیل قرار گرفت.^c^۵ با این

حال، ابshalom گفت: «حوشای ارکی را نیز

فرا خوانید^d، تا بشنویم او نیز چه چیز برای

گفتن دارد.»^e حوشای نزد ابshalom آمد و

ابshalom به او گفت: «اخیتوفیل به این شکل

سخن گفته است؛ آیا باید آنچه را او گفته

است انجام دهیم؟ و گرنه، تو خود سخن

بگو.^f^۶ حوشای به ابshalom گفت:

«مشورتی که اخیتوفیل داده، این بار خوب

نیست.^g^۷ سپس حوشای گفت: «می دانی

^a تحتاللفظی: «مردی که جستجو می کنی، همچون بازگشت همه (خواهد بود)». قرائت یونانی: «و من تمامی قوم را به سوی تو باز خواهم آورد، همان گونه که عروس به شوهر خود باز می گردد. تو فقط قصد جان یک نفر را داری...»

^b در عبری، همین اصطلاح در ۹:۲۰؛ پید:۲۷:۴۳؛ ۱-سمو:۲۵:۶ به کار رفته است. در اینجا، «سالم» دارای این معانی می باشد: «صحیح و سالم» و «آرام شده».

^c حضور «مشایخ اسرائیل» (ر. ک. ۱۷:۳:۵)، تشهان دیگری است از اتحاد رسمی اسرائیلیان شمال با ابshalom (۲:۱-۱:۱۵). توضیحات ۶:۱۵).

^d قرائت عبری: «فرا بخوان». ترجمه ما می‌تمنی است بر ترجمه‌های یونانی، لاتین و سریانی. حوشای برخلاف اخیتوفیل، با سیکی پر طمطران، مشورت‌های استراتژیکی ای می‌دهد که حالانی مضمون دارد. داوید که او در آیه ۸ به تصویر می‌کشد، بیشتر شیوه رئیس دسته ای است مشایخ به دوره‌های آغازین، و نه پادشاه سالخورده‌ای که ناگزیر از فرار شده است. به نظر می‌رسد که نیگارنده آیات ۱۴-۵ خواسته ابshalom و مردان اسرائیل را که به این شکل اجازه می‌دهند فریب بخورند، به مسخره گرفته باشد. تأملی الهیاتی ای که در آیه ۱۴ آمده، با احتیاطی که معمولاً در تاریخچه جانشینی رعایت می‌شود، در تضاد است.

^e قرائت لاتین: «آیا باید کاری را که او گفته است، انجام دهیم یا نه؟ تو چه نظری داری؟»

^f این حرکتی است زیرکانه از سوی حوشای درخصوص نظری که مخاطبینش دریافت داشته‌اند.

^g حوشای با این سخن، این نظر را مطرح می‌سازد که داود سیاست اخیتوفیل را کاملاً پیش بینی کرده، کمینهایی مهلك تدارک خواهد دید.

^h اخیتوفیل مداخله گروهی کوچک را پیشنهاد کرد. اما حوشای توصیه می‌کند که «تمام اسرائیل» بسیج شوند (ر. ک. توضیح ۷:۱۶؛ توضیح ۲۱:۷)، که این امر طبعاً وقتی گیر خواهد بود.

ⁱ تحتاللفظی: «روی تو». همین اصطلاح در خروج ۳۳:۱۴-۱۵ به کار رفته است.

^j قرائت یونانی، لاتین و سریانی: «در وسط آن».

مبادا که پادشاه و تمامی قومی که با او هستند، نابود شوند.^m^{۱۷} یهوناتان و آخیم‌عص در عین روجلⁿ^{۱۸} بودند. کنیزکی رفت و به ایشان اطلاع داد تا برond و به داود پادشاه آگاهی دهنده؛ در واقع، ایشان نمی‌توانستند به هنگام ورود به شهر، خود را بنمایانند.^{۱۹} اما مرد جوانی ایشان را دید و به ابשלום اطلاع داد. آنگاه هر دو به سرعت رفتند و به خانه مردی از بحوریم رسیدند که در حیاط خود چاهی داشت. ایشان به آن فرود آمدند.^{۲۰} آن زن پوششی بر گرفت و آن را بر روی دهانه چاه گسترانید و روی آن، غلات دسته شده پهنه کرد، طوری که کسی چیزی تشخیص نمی‌داد.^{۲۱} خدمتگزاران ابשלום نزد این پوش^۶^{۴:۲} سمع^{۱۳:۱۹} زن، به خانه داخل شدند و گفتند: «اخیم‌عص و یوناتان کجا هستند؟» زن به ایشان گفت: «از اینجا به سوی آب^۵ گذر کردند.» ایشان جستجو کردند و چون چیزی نیافتدند، به اورشلیم باز گشتند.^{۲۲} باری، پس از رفتن ایشان، [آن دیگران] از چاه برآمدند و رفتند تا به

۱۲ هر جا که باشد، بر او سرخواهیم رسید، و همچون شبینی که بزرگی می‌افتد، بر او قرار خواهیم گرفت، و هیچکس را زنده باقی نخواهیم گذارد، نه او و نه هیچیک از مردانی را که با او هستند.^{۱۳} چنانچه به لاؤ^{۲۵:۲۶} شهری عقب نشینی کند، تمامی اسرائیل طناب‌هایی به این شهر خواهند آورد و آن^k را تا به نهر خواهیم کشاند، تا آن حد که حتی یک سنگ هم در آن باقی نماند!^{۱۴} ابשלום و جمیع مردان اسرائیل گفتند: «مشورت حوشای ارمکی بهتر است از مشورت اخیتوفل.» یهوه در واقع بر آن شده بود تا مشورت خردمندانه اخیتوفل را با شکست مواجه سازد، تا بر ابשלום مصیبت نخ^{۹:۴}^{۱۵} وارد آورد.

۱۵ حوشای به صادوق و ابیاتار کاهن گفت: «اخیتوفل چنین و چنان مشورتی به ابשלום و مشایخ اسرائیل داده، و من چنین و چنان مشورتی داده‌ام.^{۱۶} و اکنون به سرعت بفرستید تا به داود به این مضمون آگاهی دهنده؛ شب در گذرگاههای بیابان باقی نمان، بلکه باز هم دورتر عبور کن،

قرائت عبری: «او را» یعنی داود را. از آنجا که پادشاه و مردانش و شهری که از او استقبال می‌کند، همگی یک می‌باشند، این امر می‌تواند کاربرد ضمیر شخصی مذکور را در عبری توجیه کند. ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه‌های قدیمی که در آن، ضمیر مؤنث به کار رفته که بر «شهر» دلالت دارد.

۱ منظور شاید این باشد که رودخانه چنان از جسد پرخواهد شد که سنگ‌های آن دیده نخواهد شد؛ یا اینکه شهر چنان ویران خواهد شد که سنگی در آن باقی نخواهد ماند.

m در روایت قدیمی که در آیه ۱۵ از سرگرفته می‌شود (که پس از گنجاندن ۵-۱۴ ویرایش شده)، حوشای مطابق^{۳۵:۱۶} فقط یک جاسوس است. برخی از مفسران به جای «مبادا که پادشاه... نابود شوند» (که منظور از پادشاه در اینجا داد است)، چنین برداشت می‌کنند: «پادشاه را اطلاع خواهند داد» (و در اینجا، منظور از پادشاه، ابשלום است)، زیرا شکل فعلی که به کار رفته، همان است که در ایوب^{۳۷:۲۰} آمده است.

n در خصوص عین-روجل، ر.ک. توضیح پوش^{۷:۱۵}^{۱۸:۱۶} یاد-۱: توضیح^{۹:۱} کلمه‌ای که در عبری به کار رفته، ناشناخته است. برخی پیشنهاد می‌کنند: «منبع آب» یا «کانال»؛ ترجمه ما با وارد کردن اصلاحاتی در متن صورت گرفته است. قرائت یوتانی: «کمی آب گذرانده‌اند» (یا طبق نسخه لوسیان: «شتابان عبور کرده‌اند»)؛ قرائت لاتین: «پس از نوشیدن کمی آب، شتابان عبور کردنده»؛ قرائت آرامی: «ایشان دیگر از اردن عبور کرده‌اند»؛ سریانی: «از اینجا رفته‌اند، زیرا آب جستند و آن را نیافتدند».

اسماعیلی که با ابیجاپل، دختر یسّا و خواهر صریویه، مادر یوآب، وصلت کرده بود.^{۲۶} اسرائیل و ابیالوم در سرزمین پوشید^{۲۷} پس چون داود به محنایم رسید، شوبی پسر ناحاش از رب بنی عمون، و ماکیر پسر عمیل از لو-دبار، و برزیلایی^{۲۸} جله‌عادی از روجایم،^{۲۹} بسترهای، پوششها، لگنهای، کوزه‌ها، گندم، جو، آرد، غلات برشهته^{۳۰}، باقلاء، عدس، (و نیز) عسل، ماست، و پنیر گوسفند و گاو^{۳۱} آوردن و به داود و به قومی که با او بودند تقدیم داشتند تا بخورند؛ زیرا به خود می‌گفتند: «این قوم [در اثر حرکتش] در بیابان، گرسنه و درمانده و تشنه هستند.»

شکست و مرگ ابیالوم*

داود سپاهی را که با او بود سان ۱-سمو ۱۵:۱۳
۱۸ دید، و در رأس ایشان رؤسای هزاره

داود پادشاه اطلاع دهنده. ایشان به داود گفتند: «به راه بیفتید و خیلی زود از آب عبور کنید، زیرا این است مشورتی که اختیوفل بر علیه شما داده است.»^{۲۲} داود و تمام سپاهی که با او بود، به راه افتادند و از اردن گذشتند؛ چون صبح دمید، کسی نبود^{۲۳} که از اردن نگذشته باشد. اختیوفل چون دید که مشورتش دنبال نشده است، الاغ خود را زین کرد و به راه افتاد و به خانه خود رفت، به شهر خود؛ او به خانه اش نظم بخشید، و خود را خفه داور ۳۲:۸، کرده^{۳۴} مرد. او در مقبره پدرش دفن شد.^۱

داود در محنایم

داود به محنایم^۳ رسید، در آن حال که ابیالوم از اردن عبور می‌کرد، او و تمامی مردان اسرائیل که با او بودند.^۴ ابیالوم عماسا^۵ را به جای یوآب در رأس لشکر قرار داده بود. عماسا پسر مردی بود به نام بیترای

P منظور رود اردن است (آیه ۲۲: ر. ک. پاد ۸:۲-۱۶:۳).^۶ همین فرمول بیان در خروج ۱۶:۴-۲: داور ۲۸:۴ به کار رفته است.^۷ خودکشی اختیوفل که بیشتر در اثر احساس شکست است تا ترس از تقاضا، در نوع خود در عهد عتیق منحصر به فرد است (سایر خودکشی‌هایی که نقل شده، در اثر پیش‌بینی شکست از سوی جنگاوران بوده: ر. ک. داور ۹:۵-۴:۳-۱-پاد ۱۸:۶-۲:۱۴-۲:۴۶). در مت ۲۷:۵، در روایت مرگ یهودا، از همین فعلی استفاده شده که در اینجا در ترجمه یونانی به کار رفته است.^۸ ر. ک. توضیح ۸:۲.

t این انتصار مورد تأیید داود نیز قرار می‌گیرد که مشتاق است اهالی یهودا را متحد سازد و یوآب را از خود دور کند (۱۴:۱۹).^۹ اما یوآب سریعاً پسرخاله خود را از سر راه بر می‌دارد (۱۰:۴-۲۰:۸).^{۱۰} تحتاللغظی: «که به سوی ابیجاپل... رفته بود». این اصطلاح در اینجا ظاهراً به صیغه کردن اطلاق می‌باید (ر. ک. ۲۱:۱۶-۲۲:۲۰؛ پید ۲:۱۶-۲:۳۰-۴). این تذکر حالتی نامهربان در حق عماسا و برادرش یوآب دارد (ر. ک. ۱:۳۹-۳:۸-۲۶).

۷ ر. ک. لا ۱۴:۲۳، روت ۱:۱۴-۱:۱۸، ۲:۵-۱:۱۸، غذای لذیذی که حتی تا به امروز آنرا دوست می‌دارند.^{۱۱} W «پنیر گوسفند و گاو» ترجمه‌ای است مبتنی بر حدس و گمان. قرائت تئودوسیون: «گوساله‌های شیرده»؛ لاتین: «گوساله‌های پرواری»؛ سریانی و آرامی (و تفسیرهای ری‌ها): «پنیر گاو»؛ ترجمه یونانی به آوانویسی اصطلاح عربی بسته کرده است. در خصوص مفهوم اختصاری این هدایا، ر. ک. توضیح ۲:۱۶.

x تذکر مربوط به ستون سنگی ابیالوم (آیه ۱۸) که ظاهراً بعدها اضافه شده، حاکی از تقسیم متن به دو بخش است که اشاره دوگانه به فرار اسرائیل (۱۸: b۱۷-۱۹: b۹) برای مشخص کردن آن کافی می‌بود. به این ترتیب، بخش دوم روایت شامل ۹:۱-۹ می‌گردد.

بیرون رفت، و جنگ در جنگل افرایم^d در گرفت.^۷ سپاه اسرائیل در آنجا در مقابل خدمتگزاران داود^e شکست خورد، و در آن ۹:۱۷ روز بلایی سخت بود: بیست هزار مرد!^۸ از آنجا نبرد به تمامی روی سرزمین انشار یافت، و جنگل در آن روز، مردان بیشتری از سپاه از میان برداشتند مردانی که به دم تیغ ۲۵:۱۱؛۲۶:۲ افتادند.

^۹ ابshalom بر حسب تصادف در مقابل خدمتگزاران داود قرار گرفت. ابshalom بر قاطری سوار بود، و قاطر به زیر ساخه های ۲۹:۱۳ انبوه درخت سقز بزرگی رفت. سرا در درخت سقز گیر کرد و او میان آسمان و زمین معلق ماند^f، در حالی که قاطری که زیر او بود، به سوی دیگر رفت.^{۱۰} مردی او را دید و به یوآب اطلاع داد و گفت: «همین الان ابshalom را دیدم که از درخت سقز معلق بود.»^{۱۱} یوآب به مردی که او را اطلاع می داد گفت: «پس اینچنین، او را دیدی! پس چرا او را در همانجا نکشتنی؟ آنگاه به تو ده [مثقال] نقره و یک کمربند می دادم!»^{۱۲} آن مرد به یوآب گفت: «آن

و رؤسای صده قرارداد. ^{۱۳} داود سپاه را به سه دسته تقسیم کرد^{۱۴}: یک سوم در دستان یوآب، یک سوم در دستان ابیشای پسر صرویه و برادر یوآب، و یک سوم در دستان ایتای جتی. پادشاه به سپاه گفت:^{۱۵} «من نیز می خواهم با شما به جنگ بروم.^{۱۶} اما ۱۷:۲۱ سپاه به او گفت: «خواهی رفت؛ زیرا اگر ما پا به فرار بگذاریم، به ما توجهی نخواهند کرد، و اگر نیمی از ما بمیرد، به ما توجهی نخواهند کرد، حال آنکه تو مانند ده هزار در میان ما هستی.^{۱۷} پس بهتر است که برای ما از شهر کمک بیاوری.»^{۱۸} پادشاه به ایشان گفت: «آنچه که در نظر شما نیک است، انجام خواهیم داد.» پس پادشاه در کنار دروازه ایستاد، در حالی که تمامی سپاه ۱-سمو ۲:۲۹ در واحدهای صد و هزار نفری بیرون می رفت.^{۱۹} پادشاه این دستور را به یوآب، به ابیشای، و به ایتای داد: «برای احترام من، با ابshalom جوان آرام (باشید)!^{۲۰} و تمامی سپاه شنید که پادشاه این دستور را درباره ابshalom به رؤسا داد.

^۶ سپاه در وسط صحراء به ملاقات اسرائیل

^a قرائت عبری: «سپس داود به قوم علامت داد که حرکت کنند»؛ ترجمه ما میتنی است بر قرائت یونانی (نسخه لوسیان).
Z مطالبی که توسط این کلمات زمینه سازی می شود (آیات ۴-b2؛ ۷:۲۰؛ ۱:۱۱؛ ۱۷:۲۱؛ ۱:۱۳-سمو ۱۳:۲۳؛ ۸:۱۷؛ ۲۳:۱۳؛ ۵:۱۸؛ ۲۰:۸؛ ۹:۲۳؛ ۱۵:۲۶؛ ۳:۲۰؛ ۱:۲۸).
می خواهد در خط مقدم جبهه بجنگد)، و با ارائه توضیح در مورد اینکه چرا داود به جنگ نرفت، از وظایف سلطنتی تجلیل به عمل می آورد.

^b تحتاللفظی: «من نیز می خواهم با شما بیرون بروم.» فعل «بیرون رفت» به معنی رفتن به جنگ است (ر.ک. ۱۳، ۱۲:۲؛ ۱:۱۱؛ ۱۷:۲۱؛ ۷:۲۰).
۱-سمو ۱۳:۲۳؛ ۸:۱۷؛ ۲۳:۱۳؛ ۵:۱۸؛ ۲۰:۸؛ ۹:۲۳؛ ۱۵:۲۶؛ ۳:۲۰؛ ۱:۲۸).

^c قرائت عبری: «حال آنکه پای ده هزار نفر مانند ما در میان است»؛ ترجمه ما میتنی است بر قرائت های یونانی، سیماک، و لاتین.

^d ابshalom غاصب هنوز برای پدر سالخورده خود، «ابshalom جوان» است (آیات ۱۲، ۲۹:۳۲؛ ر.ک. ۲۱:۱۴). برای داود، سرنوشت پرسش بیش از نتیجه جنگ اهمیت دارد. او با شیدن خبر مرگ ابshalom، بقیه امور را از پاد می برد.

^e قرائت یونانی (نسخه لوسیان): «جنگل محایم» (ر.ک. ۲۷، ۲۴:۱۷).

^f عبارت «معلق ماند» فقط در ترجمه های قدیمی وجود دارد. فلاویوس یوسفوس و میشننا با مقایسه این نکته با ۲۶:۱۴، نخستین کسانی بودند که به این تصور رسیدند که ابshalom از موهای خود آویزان مانده بوده است.

^{۱۷} ابشارلوم را برداشتند و او را در وسط جنگل در گودالی بزرگ انداختند و بر او تودهای عظیم از سنگ بر پا کردند.^۱ تمام اسرائیل پا به فرار گذاشت، هر یک به خیمه‌های خود.

^{۱۰:۱۹} ۱- سمو^۴

^{۱۸} باری، ابشارلوم وقتی زنده بود، اقدام به برپایی ستونی سنگ^m کرده بود که در دره پادشاهان است، زیرا به خود می‌گفت: «پسری ندارم که نام مرا در یادها زنده نگاه دارد.ⁿ» و آن ستون سنگی را به نام خود خوانده بود.^۰ آن را تا به امروز، «ستون سنگی ابشارلوم» نامیده‌اند.

^{۱۹} اخیمعص پسر صادوق گفت: «بگذار

هنگام که با کف دستانم هزار [مقال] نقره را وزن کنم، دست بر پسر پادشاه دراز نخواهم کرد؛ زیرا در گوشاهی ما بود که پادشاه این دستور را به توداد، و نیز به ۵:۱۸ ابیشای و به ایتائی: ابشارلوم جوان را برای من زنده نگاه دارید!^{۱۳} چنانچه با خیانت قصد جانش می‌کردم^h، چیزی از پادشاه ۲۰:۱۴ مخفی باقی نمی‌ماند، و تو دور می‌ایستادی.»^{۱۴} یوآب گفت: «من اینچنین خود را با تو به تأخیر نخواهم انداختⁱ و سه نیزه به دست گرفت و آنها را در قلب ابشارلوم که هنوز در میان درخت سقز زنده بود، فرو برد.^{۱۵} سپس ده جوان ۳۷:۲۳ که سپردار یوآب بودند پیش آمدند^k، و ۲۲:۲۰-۲۸:۲ ابشارلوم را زدند و او را کشتد.^{۱۶} یوآب کرنا را نواخت و سپاه از تعاقب اسرائیل ۱- سمو^{۲۳} باز ایستاد، زیرا یوآب سپاه را باز داشت.

^g قرائت عبری: «مراقب باشید که کسی ابشارلوم جوان را لمس نکند»؛ ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه‌های قدیمی.

^h قرائت متن خوانده شده: «چنانچه با خیانت بر عليه خود عمل می‌کردم» یا «جان خود را به خطر می‌انداختم» (ر.ک. ۱-پاد ۲۳:۲). ترجمه ما مبتنی است بر متن نوشته شده که ترجمه یونانی نیز آن را دنبال کرده است.

ⁱ قرائت یونانی (نسخه لوسیان): «بسیار خوب، من در مقابل تو آغاز خواهم کرد.» بخشی از این نکته در ترجمه‌های یونانی و لاتین به کار رفته (وسیرانی نیز که به شکلی منطقی تر ترجمه کرده: «پیش از تو»).

^j همین اصطلاح در پید ۴:۲۷-۲۸:۲۰ به کار رفته است. میان آیات ۱۰-۱۴ و آیه ۱۵ در خصوص مرگ ابشارلوم ناهمانگی وجود دارد. توضیحات مذکور در آیات ۱۰-۱۴، ظاهراً حاوی اغراضی است که جانب داود را می‌گیرد و نسبت به یوآب حالتی خصم‌مانه دارد. آنها همچنین با آیات ۲۰-۲۷ تناقض دارند که طی آنها، یوآب بی‌تای اخیمعص را آرام می‌کند؛ همچنین با ۶:۸-۸:۶ تناقض دارند که طی آن، یوآب می‌داند با چه سخنانی داود را از نامیدی بیرون بیاورد.

^k قرائت یونانی و آرامی: «احاطه کردن»؛ لاتین: «دویدند»؛ سریانی: «باز گشتند» (ر.ک. ۱- سمو ۲۲:۲۲، ۱۷:۲۲). مترجمین امروزی نیز در این خصوص تردید دارند.

^l مقایسه کنید با نحوه دفن عخان و پادشاه عای (یوش ۷:۲۶-۸:۲۹؛ نیز ر.ک. یوش ۱۰:۲۷).

^m ر.ک. پید ۳۵:۲۰ (مقبره راحیل). فلاویوس یوسفوس (دوران باستان یهود ۲۴۳:۷) محل ستون سنگی ابشارلوم (و «دره پادشاهان» ر.ک. پید ۱۴:۱۷) را در «دو فرسنگی اورشلیم» می‌داند. «مقبره ابشارلوم» کنونی در دره قدرون، در واقع مربوط به دوره سلطه یونانیان بر فلسطین می‌باشد.

ⁿ این سنت با ۲۷:۱۴ معايرت دارد. مطابق یک متن اوگریتی، وظیفه پسر است که برای پدرش سنگ بادود بر پا کند.

^o این اصطلاحی است قضایی که به طور خاص در متون کهانستی به کار رفته است (ر.ک. پید ۴:۴۸؛ ۶:۶؛ ۲۱:۲۱، ۲۱:۳۹، ۶:۳۹). تث ۳:۱۴؛ ۱:۶؛ ۲:۲۵-۱:۱۶؛ ۲:۲۲-۱:۱۶؛ ۶:۲۵؛ ۱:۱۶؛ ۲:۲۲-۱:۱۱؛ ۴:۲-۴:۲۲؛ ۱:۱-۱:۱۲-۱:۱۸.

^p مقایسه کنید با صحنه‌های مشابه (اما قراردادی تر) در ۱:۱-۲:۲-۲:۱۱؛ ۴:۶-۶:۷؛ نج ۶:۲۷.

لبان خود دارد.» او به نزدیک شدن ادامه می‌داد، که دیدبان مرد دیگری را دید که می‌دود؛ دیدبانی که بر روی دروازه بود^{۱۱}، فریاد زد و گفت: «اینک مرد دیگری که به تنها بی می‌دود.» پادشاه گفت: «او نیز خیر خوش می‌آورد.»^{۱۲} دیدبان گفت: ۲۰-پاد:۹:۲۷ دویدن اولی را می‌شناسم؛ این شکل دویدن اخیمعص پسر صادوق است.^{۱۳} پاد:۱:۴۲

پادشاه گفت: «او مرد نیکی است؛ برای خبری خوش می‌آید.»^{۱۴} اخیمعص نزدیک شد^۷ و به پادشاه گفت: «درود!» و سپس در مقابل پادشاه سجده کرد، چهره بر خاک،^{۱-سمو:۲۵:۳۲} و گفت: «مبارک باد یهُوه، خدایت، که مردانی را که بر علیه سرورم پادشاه دست بلند کردنده^{۱۵}، تسلیم نموده است!^{۱۶:۱۴-۱۹}

پادشاه گفت: «آیا همه چیز برای ابشارلم پید:۴۳:۲۷-۲۸ دخان خوب است؟» اخیمعص گفت: «من^{۱-سمو:۴:۱۴} غوغای عظیمی دیدم در آن حال که یوآب، خدمتگزار پادشاه، خدمتگزار را می‌فرستاد، اما ندانستم چه بود.»^{۱۰} پادشاه گفت: «کنار برو و آنجا بایست.» او کنار رفت و منتظر ماند.^{۳۱} و اینک آن مرد کوشی سرسید. مرد کوشی گفت: «باشد که سرورم پادشاه خیر خوش را بشنو: یهُوه امروز داد تو را داده است [و تو را] از دست

بدوم و این خبر خوش را برای پادشاه ببرم که یهُوه داد او را داده [و او را] از دست دشمنانش [رهایی داده است].»^{۱۰} یوآب ۱-سمو:۲۳:۱۸ به او گفت: «در این روز ممکن است حامل ۱۶:۲۳ خبر خوش نیاشی؛ روزی دیگر خواهی بود، اما در این روز خبر خوش برای پادشاه نخواهی برد، زیرا پسر پادشاه مرده است.»^{۱۱} یوآب به مرد کوشی گفت: «برو و پادشاه را از آنجه دیده ای آگاه ساز.» مرد کوشی^۹ در برابر یوآب سجده کرد و دونان دونان رفت.^{۱۲} اخیمعص پسر صادوق لب به سخن گشود و به یوآب گفت: «هر چه بادا باد! بگذار من نیز در عقب مرد کوشی بدوم.» یوآب گفت: «چرا باید بدوى، پسرم؟ از آن پاداشی بر نخواهی کشید.»^{۱۳} او گفت:^{۱۴} «هر چه بادا باد! خواهم دوید.» او به وی گفت: «بدو» و اخیمعص از راه «ناحیه^۸» دوید و از مرد کوشی جلو افتاد.

۱۴ داود در میان دو دروازه^t نشسته بود. دیدبان که به بام دروازه رفته بود، در بالای حصار، چشمان خود را بلند کرد و دید که مردی به تنها بی می‌دود.^{۱۵} دیدبان فریاد زد و پادشاه را اطلاع داد. پادشاه گفت: «اگر تنها است، برای این است که خبر خوشی بر

^۹ ر. ک. توضیح پید:۲:۱۰. حضور مردمان کوشی در دربار، در روزگار ارمیا نیز مورد گواهی قرار گرفته است (ر. ک. ار:۳۸-۷:۷).

^{۱۰} عبارت «او گفت» در متن عبری نیامده است. ترجمه ما مبتنی است بر قرائت‌های یونانی، لاتین و سریانی.

^{۱۱} تحتاللفظی: «حلقه» یا «ناحیه اردن» (ر. ک. پید:۱۰:۱۳؛ ۱۷:۱۹ وغیره).

^{۱۲} منظور اتفاق سریوشیده ای است که در آن نیسکنی قرار داشت و بین دروازه بیرونی و دروازه اندرونی شهر واقع بود. این بنا دارای طبقه ای بود (ر. ک. ۱:۱۹) و نیز بامی که به حصار راه داشت (۲۴:۱۸).

^{۱۳} قرائت عبری: «او به دروازه بان فریاد کنان گفت.» ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی.

^{۱۴} قرائت عبری: «فریاد زد.» ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی (نسخه لوسیان).

^w ر. ک. ۲۱:۲۰.

جان تو، و جان پسران و دخترانت، و جان زنانت و جان متعه هایت را نجات داده اند،^۷ زیرا آنانی را دوست می داری که تو را نفرت می دارند و آنانی را نفرت می داری که تو را دوست می دارند. آری، امروز آشکار ساختی که رؤسا و خدمتگزاران برایت هیچ اند؛ زیرا امروز می دانم که اگر ابشاروم زنده می بود و امروز همه ما مرده بودیم، تو این را درست می پنداشتی.^۸ و اکنون، بر خیز، بیرون بیا و با دل خدمتگزاران سخن بگو، زیرا به یهوه سوگند می خورم که اگر بیرون نیایی، هیچکس امشب را با تو سر نخواهد کرد، و برای تو مصیبته سخت تر از تمام مصائبی خواهد بود که از جوانی ات تا کنون بر تو وارد آمده است». ^۹ پادشاه بر خاست و رفت و بر دروازه نشست. تمامی لشکر را به این مضمون اطلاع دادند: «اینک پادشاه بر دروازه نشسته است» و تمامی لشکر به حضور پادشاه رفت.

بازگشت داود^{۱۰}

اسرائیل گریخته بود، هر یک به خیمه های خود.^{۱۰} باری، در تمامی ۱۷:۱۸ قبیله های اسرائیل، همه با یکدیگر مشاجره می کردند؛ می گفتند: «این پادشاه بود که ما را از چنگ دشمنانمان رهانید؛ او بود که ما را از چنگ فلسطینیان نجات داد؛ و

همه آنانی که بر علیه تو به پا خاسته بودند^{۱۱}، [رهایی داده است].»^{۱۲} پادشاه به مرد کوشی گفت: «آیا همه چیز برای ابشاروم جوان خوب است؟» مرد کوشی گفت: «بادا که همچون این مرد جوان باشند دشمنان ۱-سمو ۲۶:۲۵ سرورم پادشاه و همه آنانی که برای بدی بر عليه تو به پا خاسته اند!»

^{۱۳} پادشاه بر خود لرزید و به اتاق فوقانی دروازه برآمد و شروع کرد به گریستن. و در حالی که راه می رفت، می گفت: «پسرم ابشاروم! پسرم! پسرم خروج ۳:۱۶ ابشاروم! ای کاش به جای تو مرده بودم! ابشاروم، پسرم! پسرم!^{۱۴} یوآب را آگاه ساختند: «اینک پادشاه می گردید و برای پید ۳۴:۳۷ ابشاروم سوگواری می کند.»^{۱۵} در آن روز، مرادی ۱۵:۵ پیروزی برای تمامی لشکر بدل شد به عزاداری، زیرا در آن روز لشکر می شنید که می گویند: «پادشاه به سبب پسرش اندوهگین است.»^{۱۶} در آن روز، لشکر دزدانه وارد شهر شد، همچون لشکری خجالت زده که پس از گریز از نبرد دزدانه وارد می شود.^{۱۷} اما پادشاه چهره خود را پوشانده بود و با صدای بلند فریاد می زد: «پسرم ابشاروم! ابشاروم، پسرم! پسرم!

^{۱۸} یوآب به داخل نزد پادشاه رفت و گفت: «امروز روی تمام خدمتگزاران را با خجالت می پوشانی، خدمتگزارانی که امروز

۱۰. ر. ک. آیه ۳۲؛ تث ۷:۲۸؛ مز ۲:۳؛ ۱۲:۹۲ وغیره.

۱۱. با اینکه ابشاروم هر اقدام لازم را برای متحد ساختن اسرائیلیان شمال انجام داده بود، ایشان که از شکست او دلسرد شده بودند، نخستین کسانی بودند که به فکر بازگشت داود افتادند. داود این امر را به اطلاع مردم یهودا می رساند، یعنی به هموطنان خود که می خواهد اولین کسانی باشند که پادشاهی اورا بیذیرند. او بین اهالی یهودا و اسرائیلیان رقابتی به وجود می آورد که باعث بروز تنفس جدیدی می شود (آیات ۴۱-۴۴). پادشاه بر سر راه بازگشت خود، همان شخصیت هایی را ملاقات می کند که به هنگام فرارش از اورشلیم دیده بود (ر. ک. توضیح ۱۶:۱)، یعنی شمعی، صبیا، و مریبعل. او در حق ایشان بزرگواری روا می دارد، اما در حق بزریلایی حق شناسی ای نشان می دهد که در ضمن، همراه است با ظرافت و دقت نظر.

شمعی

^{۱۶} پس پادشاه باز آمد و به اردن رسید.
 یهودا به جلجال آمده بود و به استقبال ^{۱-سمو۱۴:۱۱} پادشاه پیش می آمد تا او را از اردن عبور دهد. ^{۱۷} شمعی پسر جیرا، آن بنیامینی اهل بحوریم، شتابید تا با مردان یهودا به استقبال داود پادشاه فرود آید؛ ^{۱۸} او هزار مرد از بنیامین به همراه داشت. صیبا، خدمتگزار خاندان شاؤل، و با او پانزده ^{۴-۱:۱۶:۹} پسرش و بیست خدمتگزارش، پیش از پادشاه به اردن جهیدند، ^{۱۹} و همه چیز را به کار بستند^d تا خانواده پادشاه را از اردن عبور دهنده و خواسته های او را برآورده سازند. اما شمعی پسر جیرا، خود را بر پایه ای پادشاه افکند که داشت از اردن عبور می کرد، ^{۲۰} و به پادشاه گفت: «بادا که سرورم خطابی به حساب من نگذارد! به یاد میاور که خدمتگزاریت چه خطابی کرد، ^{۲۱:۳۲} آن روز که سرورم پادشاه از اورشلیم بیرون آمد. بادا که پادشاه این را به دل نگیرد! ^{۲۱} زیرا خدمتگزاریت می داند: من گناه کرده ام، و اینک امروز نخستین کسی هستم ^{۱:۱۲-۲:۲۴:۱۵} از تمامی خاندان یوسف^e که آمده تا برای ^{۲:۲۶-۱:۲۱}

اکنون ناگزیر شده دور از دست ارشالوم، از سرزمین بگریزد. ^{۱۱} و ارشالوم که او را مسح کردیم [تا] بر ما [سلطنت کند] در جنگ ^{۱۷:۵} مرده است: پس چرا کاری نمی کنید که پادشاه را باز آورید؟^a ^{۱۲} سخنان تمامی اسرائیل به پادشاه در خانه اش رسید. ^{۱۲} الف آنگاه داود پادشاه فرستاد تا به صادوق و ابیاتار کاهن بگویند: «با مشایخ یهودا^Z به این مضمون سخن گویید: چرا باید آخرین کسانی باشید که پادشاه را به خانه اش باز می آورند؟ ^{۱۳} شما برادران من هستید، شما استخوانها و گوشت من نیستی؟ بادا که خدا با من چنین ^{۱-سمو۳:۱۷} و بدتر از این کند! اگر رئیس لشکری نباشی که در خدمت من است، همه ایام، به جای یوآب!^b او به این شکل دل تمامی مردان یهودا را مانند مردی واحد متمایل ساخت^c، و ایشان فرستادند تا به پادشاه [بگویند]: «باز آی، تو و تمامی خدمتگزارانت.»

^a Z به نظر می رسد که «مشایخ یهودا» (۱-سمو ۳:۲-۲:۲۳-پاد ۱:۲۳) نقش مشاوران پادشاه را ایفا می کنند (احتمالاً ر.ک. پاد ۱۶-۶:۱۲)، همان گونه که «مشایخ اسرائیل» نقش مشاوران ارشالوم را ایفا می کردند (ر.ک. توضیح ۴:۱۷).

^b ر.ک. توضیح ۱:۱۷. خلی ید از یوآب ظاهر^a به منظور تسهیل اتحاد مردم یهودا بود، اما دلیل این امر بر ما روشن نیست.

^c یعنی داود توانست نظر مردان یهودا را مانند مردی واحد تعییر دهد.

^d متن عبری ظاهراً حاوی اشتباهاتی است. ما ترجمه خود را با وارد کردن اصلاحاتی در متن انجام داده ایم.

^e قرائت عبری: «امروز پیش از تمامی خاندان یوسف آمده ام...» ترجمه ما مبتنی است بر قرائت لاتین. سایر ترجمه های قدیمی معانی دیگری ارائه می دهند («نفر اول از» یا «پیش از») و این امر بی دلیل نیست. در واقع، از یک سو، اطمینانی نیست که شمعی بنیامینی که هزار مرد بنیامینی را همراه دارد (آیه ۱۸)، خود را جزوی از «خاندان یوسف» به شمار آورد (اصطلاح «خاندان یوسف» در قدیم بر قبایل افراییم و منسی دلالت داشت؛ ر.ک. یوش ۱۷:۱۷؛ داور ۱:۲۲-۲:۳-۳:۳۵؛ ۱-پاد ۱۱:۲۸). از سوی دیگر، «تمامی خاندان یوسف» می تواند به کل مملکت شمالی اشاره داشته باشد تا آن را از «خاندان یهودا» متمایز سازد (۲:۷، ۱۰، ۱۱)؛ مطابق ۳:۱۹، پیوستن بنیامین به داود همزمان با پیوستن اسرائیل صورت گرفته است.

پادشاه از خدمتگزارت بدگویی کرده است.

اما سرورم پادشاه همچون فرشته‌ای الهی است؛ پس آنچه را که به نظرت نیک پیده شده است؛ می‌رسد انجام ده. آن هنگام که در تمامی خاندان پدرم فقط کسانی بودند که سزاوار مرگ از جانب سرورم پادشاه بودند، تو ۱-سمو ۱۵:۲۰ می‌خواهی خدمتگزارت را در میان آنانی پذیرفتی که از سفره‌ات خوراک می‌خورند: پس چه ۱۳، ۱۰:۹ حقی دارم که از پادشاه درخواستی بکنم؟» ۳۰ پادشاه به او گفت: «چرا بیش از این مطلب را طول دهیم؟ تضمیم خود را می‌گیرم: تو و صیبا زمینها را میان خود تقسیم خواهید کرد.^۱» ۳۱ مریبعل به پادشاه گفت: «حال که سرورم پادشاه در آرامش به خانه خود داخل شده، بگذار حتی همه را بر دارد!»

برزیلایی

۳۲ برزیلایی جلعادی نیز از روجلیم فرود آمده بود و با پادشاه ادامه داده بود تا او را از اردن عبور دهد. ۳۳ باری، برزیلایی بسیار سالخورده بود؛ هشتاد سال داشت. او بود که معاش پادشاه را در طول اقامتش در مهناویم تأمین کرده بود، چرا که مردی بود ۲۹-۲۷:۱۷ بسیار دولتمند. ۳۴ پادشاه به برزیلایی گفت: «با من ادامه بده، و من معاشت را

استقبال سرورم پادشاه فرود آیم.»

۱۲ ابیشای^f پسر صرویه لب به سخن گشود و گفت: «آیا شمعی به مرگ سپرده نخواهد شد^g به این سبب که مسح شد یهوه را لعنت کرده است؟» ۲۳ داود گفت: «از من چه ۱۰:۱۶ می‌خواهید، ای پسران صرویه، که امروز مخالفانم بشوید؟ آیا امروز کسی در ۱-سمو ۱۳:۱۱ اسرائیل می‌تواند کشته شود؟ مگر نمی‌دانم که امروز بر اسرائیل پادشاه هستم؟» ۲۴ ۸:۲ پادشاه به شمعی گفت: «نخواهی مرد» و این را برای او سوگند خورد.

مریبعل^{۴-۱:۱۶:۴:۴}

۲۵ مریبعل پسر شائل نیز به استقبال پادشاه فرود آمده بود. او نه به پایهای خود رسیدگی کرده بود و نه به دستانش، و سبیل خود را طراز نکرده بود، و جامه‌های خود را نشسته بود، از روزی که پادشاه رفته بود تا روزی که در آرامش باز می‌آمد. ۲۶ پس چون از اورشلیم^h به استقبال پادشاه رسید، پادشاه به او گفت: «مریبعل، چرا با من نیامدی؟» ۲۷ گفت: «سرورم پادشاه، خدمتگزارم مرا فریب داد؛ زیرا خدمتگزارت به او گفته بود: ماده‌الاغ را زین کن تا سوار شوم و با پادشاه بروم- زیرا ۱۳:۹:۴:۴ خدمتگزارت لنگ است.» ۲۸ او نزد سرورم

^f اعتراض ابیشای (که عنوان «مسح شده یهوه» را به داده می‌دهد که این امر، استثنایی است)، و سرزنش پادشاه (ر. ک. ۹:۱۶)، به دست ویراستاری وارد متن شده که با پسران صرویه خصوصت داشته، و آنکه است از ایدنلوژی سلطنتی. آیه ۲۴ می‌تواند ادامه مستقیم آیه ۲۱ باشد.

^g عبارت «به این سبب که» به نکته قبیلی بر می‌گردد، یعنی به فرماننبرداری شمعی (طبق نظر قیمه‌ی)، و نه به نکته بعدی («مسح شده یهوه را لعنت کرده است»): نظر مفسران مدرن نیز همین است.

^h فرائت عبری: «به اورشلیم»؛ طبق متن عبری، ملاقات مریبعل با داود در اورشلیم صورت گرفته است. ترجمه‌ی ما می‌بینی است بر چند ترجمه‌ی یونانی.

ⁱ داود در اثر جاپلوسی‌های مریبعل کاملاً متقادع نمی‌شود و تضمیمی را که در ۴:۱۶ گرفته بود، تماماً لغو نمی‌کند.

و او را برکت داد، و وی نزد خود باز ۲۵:۱۳
گشت.^۱

اسرائیل و یهودا

^۱ پادشاه به سوی جلجال ادامه داد، و کمهام با او ادامه داد. تمامی قوم یهودا پادشاه را همراهی می کردند، و نیز نیمی از قوم اسرائیل.^۲ ^k و اینک همه مردان اسرائیل نزد پادشاه آمدند و گفتند: «چرا برادران ما، مردان یهودا، تو را برداشته اند و پادشاه را از اردن عبور داده اند، و خانواده اش را، و تمام مردان داود را با^۳ سوی^۴:۲۴

او؟» ^۴ جمیع مردان یهودا به مردان اسرائیل پاسخ دادند: «به این سبب که پادشاه به من نزدیکتر است. پس چرا در این خصوص به خشم می آیی؟ آیا هرگز از قبل پادشاه خورده ایم، یا آیا سهمی برای ما آورده است؟» ^۴ مردان اسرائیل به مردان یهودا پاسخ داده، گفتند: «من ده سهم بر پادشاه دارم^۱؛ و انگهی من برادر بزرگتر تو هستم. پس چرا مرا تحقیر کردي؟ مگر من در سخن گفتن درباره بازگرداندن پادشاهم آیات ۱۰-۱۳

اول نبودم؟» اما سخنان مردان یهودا سخت تر از سخنان مردان اسرائیل بود.

نزد خود در اورشلیم تأمین خواهم کرد.»^۲
^۳ اما برزیلایی به پادشاه گفت: «مگر چند سال دیگر زنده خواهم ماند تا با پادشاه به اورشلیم برآیم؟^۳ من امروز هشتاد سال تث سن دارم: آیا می توانم آنچه را که نیک است از آنچه که بد است تشخیص دهم؟^۴ آیا خدمتگزار از طعم آنچه را که می خورد و بنی^۵ بشنوم؟ پس چرا خدمتگزار است باز باری جا^۶ بار دیگر صدای مردان و زنان سراینده را باشد ببر سرورم پادشاه؟^۷ خدمتگزار فقط با پادشاه از اردن عبور خواهد کرد. و چرا باید پادشاه چنین پاداشی به من ارزانی دارد؟^۸ خواهش می کنم بگذار خدمتگذار است بازگردد، و در شهر خود، نزدیک آرامگاه پدرم و مادرم بمیرم. اما ^۹ اینک خدمتگزار کمها: بادا که او با سرورم پادشاه ادامه دهد، و برای او آنچه در نظرت نیک باشد، انجام ده.»^۹ پادشاه گفت: «باشد که کمهام با من ادامه دهد، و من برای او آنچه در نظرت نیک باشد، انجام خواهم داد، و هر آنچه که از من خواسته باشی، برایت انجام خواهم داد.»^{۱۰} تمام قوم از اردن عبور کردند، و پادشاه عبور کرد؛ سپس پادشاه برزیلایی را بوسید

^۱ ماجراه برزیلایی اشاره ای را که در ۲۷:۱۷ به او شده، بسط می دهد و خصوصاً زمینه را برای وصیت داود در ۱-پاد ۲:۲ آماده می سازد، همان گونه که در ۱۶:۱۹ ۲۴-۸:۲ آماده می کند. احتمال دارد که این بخش از واقعیت های مربوط به سلطنت سلیمان الهام یافته باشد و آیه ۳۶ ممکن است تداعی کننده شرایط دربار او باشد.

^k در آیه b۴۱، سخن از «قوم یهودا» و «قوم اسرائیل» است، حال آنکه آیه ۴۲ درباره «مردان یهودا» و «مردان اسرائیل» سخن می گوید. متن دوم قدیمی تر از متن اول به نظر می رسد.

^۱ تحت الفظی: «من ده نیم بر پادشاه دارم، و حتی بر داود، من بیش از تو.» «ده قبیله» (ر.ک. ۱-پاد ۱۱:۳۱) حق بیشتری بر پادشاه دارند تا قبیله واحد یهودا، حتی اگر پادشاه از این قبیله باشد. «من برادر بزرگتر تو هستم» در ترجمه یونانی اضافه شده، و در متن عبری نیست. برخی اصطلاحات این مجادله مربوط به واقعیت های سیاسی بعد از دوره داود است.

شورش شیع^m

۴۰ در آنجا مردی بی ارزش بودⁿ به

۱۱:۱۶ نام شیع پسر بکری، یک بنیامینی.

۱۱:۱۷ داور:۳:۶ او کرنا را نواخت و گفت:

۱۱:۱۸ داور:۳:۶ «ما هیچ سهمی با داود نداریم،

۱۱:۱۹ داور:۳:۶ ما هیچ میراثی با پسر یسّا نداریم.

۱۱:۲۰ داور:۳:۶ ای اسرائیل، هر یک به خیمه‌های خود

(بروید)!»

۱۱:۲۱ تمامی مردان اسرائیل از دنبال کردن

۱۱:۲۲ داود باز ایستادند تا شیع پسر بکری را

۱۱:۲۳ دنبال کنند؛ اما مردان یهودا به پادشاه خود

۱۱:۲۴ متصل باقی ماندند، از اردن تا اورشلیم.

۱۱:۲۵ داود وارد خانه خود در اورشلیم شد.

۱۱:۲۶ پادشاه آن ده مُتعه‌ای را که برای نگهبانی

۱۱:۲۷ خانه گذاشته بود برگرفت و آنان را در

۱۱:۲۸ خانه‌ای تحت مراقبت قرار داد. او معاش

۱۱:۲۹ ایشان را تأمین کرد، اما دیگر به سوی آنان

۱۱:۳۰ نرفت، و ایشان تا روز مرگشان در توقيف

۱۱:۳۱ ماندند، (همچون) بیوه‌های شخصی

۱۱:۳۲ زنده!

^۴ پادشاه به عmasا^p گفت: «مردان یهودا را ظرف سه روز برای من احضار کن، و سپس نزد من حاضر شو.» ^۵ عmasا رفت تا یهودا را احضار کند، اما از مهلتی که [پادشاه] تعیین کرده بود تأخیر کرد. ^۶ داود به ایشای^q گفت: «اکنون شیع پسر بکری به ما بیش از ابصالوم بدی خواهد کرد. تو، خدمتگزاران اربابت را بر دار و به تعاقب ^۷ او بپرداز، مبادا که شهرهایی حصاردار بسیابد و از چشمان ما پنهان شود.» ^۸ یوآب، کرتیان، فلطیان و جمیع شجاعان در پی [ایشای] رفتند؛ ایشان برای تعاقب شیع پسر بکری از اورشلیم بیرون آمدند. ^۹ چون در نزدیکی سنگ بزرگی بودند که در چیعون است، عmasا به روپروری ایشان در سرید. یوآب که لباس رزم بر تن داشت، کمربندی با شمشیر در غلافش که به ^{۱۰} سمو^{۱۷:۳۸} -^{۱۱:۳۰} گرده هایش بسته شده بود^{۱۰}، حمل می کرد؛ ^{۱۱} ۱۸:۴ شمشیر^{۱۱} بیرون آمد و افتاد^{۱۱}. ^{۱۰} یوآب به عmasا^p گفت: «حال خوب است،

^m شورش شیع پسر بکری که دنباله طغیان ابصالوم می باشد، بیانگر شکنندگی اتحاد شخصی می باشد (ر. ک. توضیح ۳:۵): این واقعه اعلام کننده تجزیه‌ای است که در حکومت همچنین بیانگر شکنندگی اتحاد شخصی می باشد (ر. ک. اعد ۱۶:۱).

ⁿ قبایل اسرائیل در دوره سلطنت رحیمام رخ خواهد داد.

^{۱۱:۱۶} از قرائت یونانی چنین می توان برداشت کرد: «در آنجا مردی احضار شده بود...» (یعنی به مجمع جلال، ر. ک. اعد ۱۶:۱).

^{۱۱:۱۷} در عبری، دو کلمه به کار رفته که با یکدیگر هم قافیه می باشند: اولی از اسم عام «بیوه» مشتق شده، و دومی از اسم «زندگی». قرائت یونانی: «بیوه‌های زنده»؛ آرامی: «بیوه‌هایی که شوهرشان زنده بود»؛ سریانی: «و ایشان بیوه بودند». این تذکر اثر دست همان تکارنده‌ای است که ۲۱:۱۶-۲۲ را نوشه است.

^{۱۱:۱۸} ر. ک. توضیح ۱۷:۲۵.

^{۱۱:۱۹} قرائت سریانی: «به یوآب».

^{۱۱:۲۰} ترجمه این عبارت فاقد قطعیت است. قرائت یونانی (نسخه لوسیان): «مبادا که از دست ما بیرون رود»؛ یونانی: «مبادا که چشمان ما را با سایه بیوشاند»؛ آرامی: «برایمان مشکل به وجود آورد».

^{۱۱:۲۱} اینها کسانی هستند که لشکر حرف‌ای را تشکیل می دند.

^{۱۱:۲۲} قرائت عبری: «یوآب مجهز به جامه خود بود که بر روی آن، کمربندی حامل یک شمشیر بود...» ر. ک. داور ۴:۲.

^{۱۱:۲۳} قرائت عبری: «چون بیرون آورد، شمشیر افتاد.» ترجمه ما میتوانی است بر قرائت یونانی؛ قرائت آرامی: «او بیرون آورد و به راه افتاد.» این متن، با وجود ایجازش، قابل درک است: وقتی یوآب به طرف عmasا جلو می رود، شمشیرش بر زمین می افتاد (امری که نباید تصادفی باشد)؛ یوآب به هنگام خم شدن برای بوسیدن عmasا، شمشیر را مخفیانه با دست چپ بر می دارد، و وقتی راست می شود، با آن به شکم عmasا می زند. در داور ۳:۲۱، ایهود نیز با دست چپ عجلون را زد.

تا به آبل بیت معکه^۷ پیمود؛ جمیع
بکریان^W... گرد آمدند^X و او را دنبال
کردند.^{۱۵} آمدنده^۸ و اورا در آبل بیت معکه
محاصره کردند و بر شهر سنگری بر پا
داشتند که بر دیوار پیشین تکیه می کرد.
چون تمامی سپاهی که با یوآب بود،^۲ پاد ۱۹:۳۲
بیندازند،^{۱۶} زنی فکور از شهر فریاد زد:
«گوش کنید! گوش کنید! لطفاً به یوآب
بگویید: به اینجا نزدیک بیا تا با تو سخن
گویم.»^{۱۷} او به وی نزدیک شد و زن
گفت: «آیا یوآب تویی؟» گفت: «منم.»
وی به او گفت: «به سخنان کنیزت گوش^۱ سمو ۲۵:۲۴
کن.» گفت: «گوش می کنم.»^{۱۸} وی به
این مضمون ادامه داد: «در گذشته رسم بود
که بگویند: از آبل و دان سؤال شود تا
دانسته شود که قضیه خاتمه یافته^{۱۹} در
خصوص آنچه که وفاداران اسرائیل برقرار
داشته اند^Z. و تو قصد داری شهری را
بمیرانی، پایختی را در اسرائیل!^{۲۰} به چه اش^{۱:۵۰}
از^{۱:۵۲} مز^{۶-۴:۸۷}

برادرم؟» و یوآب با دست راست خود،
ریش عamasرا را گرفت تا او را ببوسد.
^{۱۰} عamasra مراقب شمشیری که در دست
یوآب قرار داشت نبود، و وی با آن به زیر
شکمش زد و احشایش را بر زمین ریخت.
^{۲۷:۳:۲۳:۲}
۱-سمو ۸:۲۶ لازم نبود باز گردد و [umasra] مرد.
در آن حال که یوآب و برادرش ایشای به
تعاقب شیع پسر بکری پرداختند.^{۱۱} یکی از
جوانان یوآب کنار [umasra] ایستاد و گفت:
«هر که یوآب را دوست دارد و هوادار دارد
است، یوآب را دنبال کند!»^{۱۲} در این
حال، عamasra در وسط جاده در خون خود در
غلطیده بود. این مرد که می دید همگان
توقف می کنند، عamasra از جاده به مزرعه
کشید و بر روی او عبایی انداخت، زیرا
می دید که همه آنانی که نزد او می رستند،
۲۳:۲ توقف می کنند.^{۱۳} به محض اینکه او را از
جاده دور ساخت، هر کس به دنبال یوآب
عبور کرد تا به تعاقب شیع پسر بکری
پردازد.^{۱۴} وی تمامی قبیله های اسرائیل را

قتل عamasra، مانند قتل اینیر به دست یوآب در ۳۰-۲۲:۳، با سردی نقل می شود. توضیح این امر نیز دشوار نیست. می دانیم
که ابشارلوم عamasra را به جای یوآب به فرماندهی منصوب کرده بود (۲۵:۱۷). گویا داود مجبور بوده این انتصاف را رعایت
کند، اما ترتیبی می دهد که وظیفه ای ناممکن بر دوش عamasra قرار گیرد تا جای او را به ایشای برادر یوآب بدهد (۲۰:۶-۴).
دنباله ماجرا نشان می دهد که یوآب باز فرماندهی لشکر را به دست می آورد.

⁷ شهری در شمال اسرائیل، در نزدیکی دان (ر. ک. ۱-پاد ۱۵:۲؛ ۲۰:۱۵-۲ پاد ۲۹:۱۵).

^W کل این آیده در وضعیت بسیار نامناسبی است. ما حرف ربط بعد از «آبل» را حذف کرده ایم. ما به جای کلمه عبری «حباریم»
بر اساس فرائت یونانی، آورده ایم: «بکریان» (یعنی مردم طایفه بکری). در نسخ خطی، بعد از کلمه «حباریم» فاصله ای خالی
هست که حکایت از این دارد که کلماتی از میان رفته است.

^X فرائت متن نوشته شده: «اما ایشان کاری ابجام ندادند»: ترجمه ما مبتنی است بر متن خوانده شده و ترجمه های قدیمی (جز
سریانی که اصلاً آن را ترجمه نکرده است). معنایی که کلمه «حباریم» بوجود می آورد، درک متن را بسیار دشوار می سازد.
اگر این کلمه به قومی اشاره داشته باشد، مشخص نیست که آیا منظور این است که ایشان هواداران شیع بودند که او را پیروی
می کردند، یا دشمنانی بودند که او را تعاقب می کردند. ما شق اول را انتخاب کرده ایم.

^۸ در خصوص معنی این عبارت تردیدهای زیادی وجود دارد. به هر حال، آن زن حمله خشونت بار یوآب را متوقف می سازد و ظاهرًا
به او می گوید که اسرائیلیان موضع خود را در جنگ داخلی بر اساس تصمیمی اتخاذ خواهند کرد که یوآب درباره آبل می گیرد.
^Z یوآب بدون اینکه از اهالی شهر سؤال کند که آیا مایل به صلح هستند یا نه (ر. ک. تث ۱۰:۲۰)، آن را مورد حمله قرار
می دهد. به این ترتیب، او خشونتی اعمال می کند که فقط به ضرر خودش خواهد بود.

وی کرنا را نواخت و از شهر دور شدند، هر ۱۶:۱۸:۲۸:۲ یک به خیمه‌های خود، اما یوآب به اورشلیم نزد پادشاه باز گشت.

۱۸-۱۶:۸

بلندپایگان داود^b

۲۳ یوآب فرمانده تمامی لشکر^c بود؛ بنایا پسر یهودیادع فرمانده کرتیان و فلطیان بود؛ ۲۴ آدورام^d بر امور بیگاری گماشته شده بود؛ یهوشافاط پسر آخیلود مسؤول استناد دولتی بود؛ ۲۵ شیا دبیر بود؛ صادوق و ابیاتار کاهن بودند؛ ۲۶ و عیرای یائیری^e نیز کاهن داود بود.

سبب می‌خواهی میراث یهوه را از میان ۱-سمو ۱:۱۰ ببری^a؟» ۲۰ یوآب راسخ داد و گفت: «دور ۱-سمو ۷:۲۴ باد، دور باد از من که بخواهم از میان ببرم ۲۱ یا ویران سازم! قضیه این نیست؛ اما مردی از کوهستان افراایم که شبع پسر بکری نام دارد، دست خود را بر علیه داود پادشاه بلند کرده است. او را تحويل دهید، ۱:۱۷ داور زن به یوآب گفت: «اینک سرش را از روی ۱-سمو ۲۸:۱۸ دیوار برایت خواهند انداخت.» ۲۲ آن زن وارد شهر شد و مطابق حکمت خود با تمامی قوم سخن گفت. سر شبع پسر بکری را بریدند و آن را برای یوآب انداختند.

a این زن فکور (تحتاللفظی: «حکیم» آیه ۱۶؛ ر.ک. ۲:۲۱) به نسایندگی از طرف شهر سخن می‌گوید، مانند زن اهل تقویع که خود را با «قوم خدا» یکی می‌سازد (ر.ک. توضیح ۱۴:۱۶). دفاعیه او یوآب را مقناع می‌سازد، یوآبی که تاریخ در حق او هیچ خصوصیت نشان نمی‌دهد.

b فصل ۲۰ به روایت طغیان ابشاولوم و پیامدهای آنی آن خاتمه می‌بخشد: به واسطه عزم راسخ یوآب، نظام در مملکت برقرار می‌گردد. فهرست بلندپایگان داود (آیات ۲۶-۲۳ که با ۱۸-۱۶ قرینه می‌باشد)، به شکل خاص خود تداعی کننده ثبات قدرت است. به این ترتیب، تجزیه‌ای که به این شکل در تاریخچه جانشینی تجلی می‌یابد (و در ۱-پاد ۱ از سرگرفته می‌شود)، کاملاً ساختگی نیست: میان طغیان ابشاولوم و واپسین روزهای زندگی داود قاعدها سالها فاصله وجود دارد.

c تحتاللفظی: «تمامی لشکر، اسرائیل»؛ ر.ک. توضیح ۱۰:۷.

d «آدورام» (ر.ک. ۱-پاد ۱۸:۱۲)، در ۱-پاد ۶:۶ و ۲۸:۵، «ادونیرام» نامیده شده است.

e در خصوص «یائیر» ر.ک. اعد ۴:۳۲؛ ثت ۱۴:۳؛ یوش ۱۳:۳؛ ۱-پاد ۱۳:۴.

ضمائمه

جبعونیان^j بنی اسرائیل^k نبودند، بلکه

بازمانده اموريان بودند که بنی اسرائیل در تث:۱۱:۳ پیش:۱۲:۱۳

حق ایشان با سوگند متعهد شده بودند؛ اما

شائل در اثر غیرت خود برای بنی اسرائیل

و یهودا، کوشیده بود ایشان را بکشد - ۱- سمو:۲۴:۱

۳ پس داود به جبعونیان گفت: «برای شما

چه باید بکنم^l و چگونه کفاره کنم^m تا شما

قطعی و قتل اعقاب شائلⁿ

۲۱^o در روزگار داود قحطی ای به مدت

سه سال پیوسته رخ داد. داود از

یهوه مشورت کرد^h و یهوه گفت: «بر شائل

و بر خانواده اش خون هستⁱ، زیرا او

جبعونیان را کشت.»^j پادشاه جبعونیان را

احضار کرد و به ایشان گفت - باری،

^f شش ضمیمه ای که در ۲- سمو ۲۴- ۲۱ گرداوری شده اند و تاریخچه جانشینی داود را قطع می کنند و کتاب های سموئیل و کتاب های پادشاهان را کتاب های متمایز ساخته اند، دو به دو به یکدیگر مربوط می شوند: ضمیمه اول و آخر به رفع بلهای طبیعی از طرق آیینهای مذهبی می پردازند (قططي در ۱۴- ۱- ۲۱: ۲۶- ۱۰: ۱۲)؛ توضیح مربوط به چهار بلهوان فلسطینی که به دست یاران داود کشته شدند (۱۵- ۱- ۲۱: ۲۲- ۲۱: ۱۵- ۱- ۲۱) مرطیط است به فهرست قهرمانان داود (۳۹- ۸- ۲۲: ۲۳)؛ (در مرکز این ضمائم، مزموری سلطنتی قرار دارد (فصل ۲۲) که مشابه است با مزمور ۱۸)، و نیز شعری که عنوانش «آخرین سخنان داود» می باشد (۷- ۱: ۲۳). این طرح هم مرکز ممکن است ناشی از انبیاشت متواالی ضمائم جمع آوری شده باشد. یاممکن است ناشی از اهداف خاص و پراستار نهایی کتاب باشد که از وقفه ای که در اثر روایت مربوط به برقرار آرامش در داخل کشور (ر. ک. توضیح ۲۰- ۲: ۲۰) پدید آمده استفاده کرده تا تصنیفاتی شعری (ر. ک. بید: ۴۹- ۱: ۲۳) را در کتاب بگنجاند و احتمالاً سنت هایی تاریخی را اضافه کند که قبل از جایی برای آنها یافت نشده بوده است. تذکرات مربوط به قهرمانان داود و بلهوانان فلسطینی، مشابه است با تذکراتی که وقفه هایی را در فصل های پیشین بوجود آورده اند (ر. ک. ۱- سمو ۱۴: ۲۷- ۲: ۲۷- ۲۳: ۲۰)، اما تذکرات مذکور در این ضمائم بسیار دشوارتر می باشند. روایات مربوط به قحطی و طاعون به شرح ماجراهای مهمی می پردازند که نگارنده ای که تاریخچه جانشینی داود را نوشته بوده، آنها را حفظ نکرده، شاید به این دلیل که ماجراهی قحطی (۲۱) مطابق اهداف نبوده، و ماجراهی طاعون نیز با دغدغه های اصلی اش بیگانه بوده است.

^g در دعای مورسیل دوم، پادشاه حتی (سده ۱۴ ق.م.)، بلاعی طبیعی ای که سرمیش را نابود می ساخت، به تخطی از یک معاهده نسبت داده شده است. در اینجا نیز دلیل قحطی، زیر پا گذاشتن معاهده ای است که اسرائیل با مردمان جبعون بسته بود (ر. ک. توضیح یوش: ۹- ۴). داود برای متوقف ساختن این قحطی، هفت تن از اعقاب متختی را به جبعونیان تحويل می دهد؛ اعدام آنان دارای تمامی تحلیيات آین حاصل خیزی است، آیینی که قصدش باز آوردن باران است (آیات ۶، ۹- ۱۰). داود در عین حال که با قحطی مبارزه می کند، رقیبان احتمالی را نیز از سر راه بر می دارد. نگارنده تاریخچه جانشینی از این ماجرا بی اطلاع نبوده است (ر. ک. توضیح ۳: ۹)، اما دغدغه او برای تأکید بر بزرگواری داود در حق خاندان شائل (ر. ک. توضیح ۹- ۱: ۹)، مانع شد که این ماجرا را نقل کند. به همین دلیل است که این ماجرا در «ضمائم» بازگو شده است. سنتی که این ماجرا را انتقال داده، رد پایی در این فصل باقی گذاشته، یعنی در آیات ۱، a۲، a۴، a۶، a۸- ۱۰. ویرایش متن بر این امر تأکید دارد که پادشاه طبق خواست خدا عمل کرده، و کاری جز احوالی تصريحاتی تاریخی هستند و به نظر می رسد که به دست نگارنده ای صورت گرفته که با ماجراهای داود، آن گونه که در فصل های پیشین بازگو شده، آشنایی داشته است.

^h تحتاللفظی: «داود روی یهوه را حستجو کرد». همین اصطلاح در هو: ۵- ۱۵ به کار رفته که چارچوب آن (که چارچوبی است نیایشی)، به بازگشت باران اشاره می کند.

ⁱ تحتاللفظی: «این شائل و این خانه خون را نشان می کند»؛ ر. ک. توضیح ۷: ۱۶. ترجمه ما مبنی است بر قرائت یونانی.

ز این یادآوری تاریخی در خصوص جبعونیان ظاهرآ به دست و پراستار اضافه شده است (ر. ک. بیوش: ۹- ۲۰).

^k همین اصطلاح در داور: ۹- ۱۲: ۱ و ۱- پاد: ۹- ۲۰ به کار رفته است.

^l همین اصطلاح در پید: ۳۷: ۲۷: ۴- ۱۷ (سنت های «الوهیستی»)؛ ۱- سمو ۱۰: ۲- ۲- پاد: ۴- ۲ به کار رفته است.

^m همین فعل عبری در متون «کهانتی» به صورت «آمرزیدن» یا (انجام آین آمرزش» ترجمه شده است. لذا منظور از آن، انجام

چیرانی مذهبی است به منظور دریافت «برتی» که لعنتی را که بر سرزمنی نازل شده، خنثی می کند.

شائول برای عَدْرَئِيل^۱ پسر بَرْزِيلَائي
مَحْوَلَاتِي زاده بود، بر گرفت.^۲ او ایشان را
به دستان جبعونیان سپرد و ایشان آنان را بر
کوه، در حضور یهُوه میخکوب کردند. آن
هفت همزمان از پا در آمدند؛ ایشان در
نخستین روزهای درو، در آغاز درو جو^۳ به
مرگ سیرده شدند.

۱۰ رَصْفَهُ دَخْتِرٍ أَيَّهٍ پِلَاسْ^w بِرْ دَاشْتَ و
بِرَاءِ خُودَ بِرْ روَى صَخْرَهُ پِهْنَ كَرْدَ، از آغَازَ
دَرْ روْ جَوْ تَا آنَ هَنِگَامَ كَه از آسَمَانَ آَبَ بِرْ
اِيشَانَ مَيْ بَارِيدَ، و او نَگَذَاشتَ كَه پِرْنَدَگَانَ
آسَمَانَ در رُوزَ بِرْ اِيشَانَ قَرَارَ گِيرَنَدَ، و نَهَ ۱-سَمْوَ ۱۷:۴۶
حَيْوانَاتَ صَحْراً در شَبَّ. ۱۱ دَادَوْ رَا از آنِچَه
كَه رَصْفَهُ دَخْتِرٍ أَيَّهٍ، مَتَعَه شَائُولَ كَرْدَه بَودَ
اطَّلَاعَ دَادَنَدَ. ۱۲ دَادَوْ رَفَتَ و استَخْوانَهَاي
شَائُولَ و استَخْوانَهَاي پِرسَه يُونَاتَانَ رَا از
نَزَدَ سَرَورَانَ يَا بِيشَ در جَلَعادَ گَرفَتَ؛ اِيشَانَ
آنَهَا رَا از مَكَانَ بَيْتَ شَانَ مَخْفِيَ كَرْدَه
بَوْدَنَدَ، هَمَانَ جَايِيَ كَه فَلَسْطِينِيَانَ اِيشَانَ رَا
آوِيزَانَ كَرْدَه بَوْدَنَدَ در رُوزَيَ كَه فَلَسْطِينِيَانَ

۵ جمیونیان نمی خواهند که قربانی شان هر کسی در اسرائیل باشد؛ یا شاید هم به شکلی سربسته یادآوری می کنند که حق زندگی و مرگ به ایشان تعلق ندارد.

۱۰) قرائت عبری: «جیع شاؤل»؛ ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی.
۱۱) قرائت عبری: «برگزیده یهوه»؛ ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی.

p معنی این فعل در عبری نامشخص است و برخی آن را «شقة كردن» ترجمه می‌کنند؛ قرائت عبری: «جلو آفتاب قرار خواهیم داد» (ر. ک. اعد ۴:۲۵)؛ لاتین: «مصلوب خواهیم کرد»؛ سریانی: «قربانی خواهیم کرد»؛ ترجمه ما مبتنی است بر قرائت آکلا. همین فعلاً در بد ۲۶ به حاجا شدن تهیگاه عقوب اشاره می‌کند.

۸ در خصوص مرتّب، ر. ک. ۱۹:۲۵-۳۱؛ ۱۶:۹-۶-۱۳؛ ۴:۴-۳:۱۶

در خصوص رصفه، ر. ک. ۳:۷

^{۱۱} در مخصوص رسانه، پردازش، پرسنل و امور انسانی، ۱۳۹۰: ۲۷۶-۲۷۷.

در عبری، به جای «میراب» دختر شائول، نام «میکال» (دختر کوچکتر شائول) آمده است. اما مشکل اینجا است که میکال به ازدواج فلسطینی در آمده بود (که در ۱-سمو ۴۴:۲۵، «فلاطی» نامیده شده است؛ «uderbel» نام همسر میراب، دختر بزرگتر شائول است ۱-سمو ۱۹:۱۸). به همین دلیل است که ما در ترجمه خود، بر اساس قرائت یونانی (نسخه لوسیان)، «میراب» ترجمه کردیم. این نکته هماهنگی بهتری را ایجاد می کند؛ ترجیمه آرامی نیز این جمله را چنین تعبیر کرده: «پیچ پسر میراب که میکال آنان را بزرگ کرده بود». سنت های مورد استفاده قاعده ای در مخصوص نام رقیب داد و تردید داشته اند.

⁷ درو جو (ر.ک. روت ۱:۲۲؛ ۲۳:۲) در حوالی عید گذر صورت می‌گرفته است.

W. R. K. توضیح ۳۱:۱-پاد ۲۷:۲۱

اعقاب رافا^b، که نیزه‌ای به وزن سیصد مثقال^c مفرغ داشت و شمشیری^d نو بر کمر بسته بود، درباره کشتن داود سخن می‌گفت.^{۱۷} اما ابیشای^e پسر صرویه به یاری او شافت و آن فلسطینی را زد و او را کشت. آن هنگام بود که مردان داود سوگند یاد کرده، گفتند: «دیگر با ما به جنگ ۳:۱۸»^{۱۸} نخواهی آمد، مبادا که چراغ^f اسرائیل را ۱-پاد:۱۱؛ ۴:۱۵ ۲-پاد:۸^{۱۹} خاموش سازی.»^{۱۸}

باری، پس از این، بار دیگر در جوب با فلسطینیان جنگ در گرفت. در این ۱-توا:۲۰ ۸-۴:۲۰ هنگام بود که سیبکای حوشاتی، صاف را کشت که یکی از اعقاب رافا بود.

بار دیگر در جوب با فلسطینیان جنگ شد. الحنان پسر یعیر^g بیت لحمی، جلیات از جت را کشت؛ چوب نیزه او همچون نورد نساجان بود.^h^{۱۶}

شائل را در چلبیوع زده بودند.^{۱۳} [داود] استخوانهای شائل و استخوانهای پسرش یوناتان را از آج‌آورد؛ همچنین استخوانهای آنانی را که میخکوب شده بودند بر گرفتند.^{۱۴} استخوانهای شائل و پسرش یوناتان و نیز استخوانهای آنانی را بوضع ۲۸:۱۸ که میخکوب شده بودند، در سرزمین بنیامین، در صیلع، در آرامگاه^x قیس، پدر [شائل] دفن کردند. هر آنچه را که پادشاه امر کرده بود، به عمل آوردنده؛ پس از آن، خدا به سرزمین روی مساعد^y نشان داد.

قهرمانان جنگ با فلسطینیان^z

۱۵ بار دیگر میان فلسطینیان و اسرائیل جنگ شد. داود با خدمتگزاران خود فرود آمد و ایشان با فلسطینیان جنگیدند. داود خسته شد.^{۱۶} اما یشبو^{۱۷} به نوب^a یکی از

^x همین نحوه بیان در ۲:۳:۲؛ ۲:۲۳؛ ۲:۱۷؛ ۲:۳:۸؛ ۳:۱؛ ۱۶؛ ۳:۲:۸ به کار رفته است.

^y همین فعل در ۲:۲۵ به کار رفته است.

^z آیات ۱۵-۲۲ گاه به ۲۲:۵-۲۲ متصل می‌گردد، اما چون فاقد عنصر مذهبی و هر گونه شاخ و برگ ادبی می‌باشد، از یکدیگر متمایز می‌گردند. آنها ممکن است تقایلی منبعی باشند که از سوی نخستین تاریخ‌نگار داود مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

a این آوانویسی متن خوانده شده می‌باشد (و نیز ترجمه‌های لاتین و آرامی)؛ قرائت یونانی: «یسی»؛ قرائت متن نوشته شده: «و ایشان در نوب ماندند.»

b «رفا» نبایی است که نام خود را به «رفایم» داده است؛ رفایم پهلوانی افسانه‌ای بودند که بنی اسرائیل می‌پنداشتند که به هنگام ورود خود به فلسطین به بازماندگانشان برخورده اند (پید:۱۴؛ ۵:۱۵؛ ۲:۲۰، ۱:۲؛ ۲:۲۰، ۱:۳، ۱:۱۳؛ ۲:۱۲؛ ۱:۱۷؛ ۱:۱۲؛ ۱:۱۳؛ ۴:۱۲). «دره رفایم» نام خود را از ایشان گرفته است (ر.ک. ۱:۸:۵).

c حدود ۳۵۰۰ کیلو، این تذکرات را که پذیرفتنی به نظر می‌رسد، می‌توان با وزن‌های تخیلی سلاح‌های جلیات مذکور در ۱-سمو:۱۷-۵ مقایسه کرد.

d قرائت عبری: «یک نو بر کمر بسته بود»؛ یونانی: «گرزا»؛ آرامی: «کمریندی نو»؛ ترجمه‌ها مبنی است بر قرائت‌های لاتین و سریانی.

e در خصوص «ابیشای» ر.ک. توضیح ۱-سمو ۶:۲۶.

f چراغ افروخته، مانند اخگری که در ۳:۷ بدان اشاره شده، حکایت از ادامه زندگی در خانه دارد. لذا این تصویر به این معنی است که زندگی پادشاه برای موجودیت ملت ضروری است.

g نحت‌اللفظی: «پسر جنگل‌های نساجان». متن ظاهراً مخدوش است، زیرا کلمه «نساج» در انتهای آیه ذکر شده است. قرائت سریانی: «پسر ملاف ساج»؛ ترجمه‌ها مبنی است بر ۱-توا:۵:۲۰. در عبری، حروف بی‌صدای «يعیر» همان است که برای کلمه «جنگل» به کار می‌رود).

h ر.ک. توضیح ۱-سمو ۴:۱۷. در قرائت آرامی، الحنان و داود یکی انگاشته شده‌اند. در ۱-توا:۵، شاهد کوشش دیگری برای هماهنگ سازی می‌باشیم که در آن الحنان، یکی از برادران جلیات را می‌کشد.

^۶ بندهای شئول مرا احاطه می‌کرد،
در برابر من دامهای مرگ بر پا می‌شد.
^۷ در پریشانی خود یهُوه را خواندم،
به سوی خدایم فریاد بر آوردم،
و او از معبد خویش صدای مرا شنید
و فریادم به گوشهای او [رسید].
^۸ آنگاه زمین تکان خورد، لرزید،
بنیادهای آسمانها به لرزه افتاد،
آنها در برابر غضب او جنبش خوردند.
^۹ دودی به بینی او بر می‌آمد،
از دهانش آتشی از میان می‌برد،
از آن اخگرهای فروزان بیرون می‌آمد.
^{۱۰} او آسمانها را خم کرد و فرود آمد،
ابری تاریک زیر پایهایش.
^{۱۱} بر کروبی سوار شد، به پرواز در آمد،
بر بالهای باد پدیدار شد.
^{۱۲} در پیرامون خود تاریکی را همچون
خیمه قرار داد،
توده‌ای آب، ابرهای ضخیم؛
^{۱۳} از درخششی که پیش از او می‌آمد
ذغالهای سوزان فروزان می‌شد.
^{۱۴} یهُوه آسمانها را به غرش در آورد،
آن متعال بانگ بر آورد.
^{۱۵} تیرها فرستاد و آنها را پختن کرد،
آذرخش [افکند] و آنها را منحرف ساخت.
^{۱۶} آنگاه بستر دریا نمودار شد،
شالوده‌های جهان عربیان گردید،
به تهدید یهُوه،
به دم باد بینی اش.

^{۱۷-۲۳} داد شخصاً با این چهار فلسطینی نجنگید. شاید افتخار پیروزیهای خدمتگزارانش را به او نسبت می‌دهند. از این مزمور شاهانه که بخش عده آن شامل سپاسگاری برای پیروزی است، مؤخره شعری مناسبی را برای تاریخچه سورشی ایشالوم و شیع به دست می‌داد. همچنین تأکید آن بر مقابل بودن رابطه خدا و انسان می‌باشد (ر. ک. آیات ۲۷-۲۱)، و برخلاف راهی یافته تأثیر الهایت تشیه ای است. این متن تقریباً مشابه مزمور ۱۸ می‌باشد؛ لذا توضیحات مربوط به آن را می‌توان در این مزمور یافت.

^{۲۰} بار دیگر در جت جنگ شد. [در آنجا] مردی بلندقاامت بود که شش انگشت بر هر پا، در جمع بیست و چهار (انگشت). او نیز از رafa بوجود آمده بود. ^{۲۱} چون او اسرائیل را به ننگ می‌آورد، یهوناتان پسر شمعی، برادر داود، او را کشت.

^{۲۲} این چهار تن از رafa بوجود آمده بودند، در جت، و به دست داود و به دست خدمتگزارانش افتادند.

هزار و داود

^۱ داود سخنان این سروده را به یهُوه گفت، در روزی که یهُوه او را از چنگ تمامی دشمنانش و از چنگ شائلو رهایی داد. ^۲ گفت:
یهُوه، صخره من، دز من و رهاننده من،
خدای من، صخره من که در او پناه می‌گیرم،
سپر من، نجات توانمندم، قلعه من و پناهگاه من،
نجات دهننده من که مرا از ستم نجات می‌دهد.
^۳ یهُوه را صدا زدم، او را که شایسته ستایش است،
و از دشمنانم رهایی یافتم.
^۴ زیرا که امواج مرگ مرا در بر می‌گرفت،
سیلا بهای بليعال مرا هراسان می‌ساخت،

^{۲۹} زیرا چراغ من تو هستی، ای یهُوهُ،
یهُوهُ تاریکیهای مرا روشن می‌سازد؛
^{۳۰} زیرا به یاری تو بر فوجی هجوم می‌برم،
به مدد خدایم از دیوار می‌جهم.
^{۳۱} اما خدا، کامل است طریق او،
کلام یهُوهُ آزموده شده است،
سپر است برای جمیع آنان که در او پناه
می‌گیرند.

^{۳۲} زیرا کیست خدا مگر یهُوهُ،
و کیست صخره مگر خدای ما؟
^{۳۳} خدا، پناهگاه نیرومند من،
که طریق مرا کامل می‌گرداند،
^{۳۴} پایهای مرا همچون پایهای ماده گوزن
می‌سازد

و مرا بر بلندیها بر پا نگاه می‌دارد،
^{۳۵} دستان مرا در جنگ تمرین می‌دهد،
با زوانم را برای خم کردن کمان مفرغی.
^{۳۶} سپر نجات بخش خود را به من ارزانی
داشته ای،
مراقبت‌های تو مرا بزرگ می‌سازد.

^{۳۷} قدم‌هایم را در زیر من وسعت می‌دهی،
و مج پایهایم لزان نمی‌گردد.
^{۳۸} دشمنانم را تعاقب می‌کنم و ایشان را
از میان می‌برم،
و تا تمام نشوند باز نمی‌گردم،
^{۳۹} ایشان را تمام می‌کنم، ایشان را خرد
می‌سازم، و بر نمی‌خیزند،
و در می‌غلطند، کشته شده، زیرا پایهایم.
^{۴۰} کرم را به قوت در جنگ می‌بندی،
مهاجمانم را زیر من بزمین می‌کوبی؛
^{۴۱} پشت دشمنانم را به من می‌نمایانی،
آنان را که مرا نفرت می‌دارند، از میان
می‌برم.

^{۱۷} از بالا [دست خود] را پیش آورد، مرا
گرفت،
مرا از آبهای عظیم بر کشید؛
^{۱۸} مرا از دشمن توانند نجات بخشد،
از نفرت کنندگانم که بر من پیروز
می‌شدند.

^{۱۹} ایشان در روز شوربختی ام بر من
تاختند،
اما یهُوهُ برایم تکیه گاهی بود؛
^{۲۰} او مرا به جای وسیع بیرون آورد،
مرا رهایی داد، زیرا که مرا دوست
می‌دارد.

^{۲۱} یهُوهُ مطابق عدالتیم با من رفتار
می‌کرد،
مطابق پاکی دستمانم مرا عوض می‌داد.

^{۲۲} زیرا طریق‌های یهُوهُ را رعایت کردم،
بدی نکردم تا از خدایم [دور شوم]؛
^{۲۳} زیرا تمام قواعد او را در مقابل خود
دارم،
و از فرایض او دور نمی‌شوم؛

^{۲۴} در حضور او کامل هستم
و از هر خطای خود را نگاه می‌دارم.

^{۲۵} و یهُوهُ مطابق عدالتیم مرا عوض داده
است،
مطابق پاکی ام در برابر چشمان او.

^{۲۶} با هر آن کس که وفادار است،
وفادری نشان می‌دهی،
با مرد کامل، با کمال رفتار می‌کنی؛
^{۲۷} با هر آن کس که پاک است، پاک
عمل می‌کنی،
اما با حیله گر، حیله گری می‌نمایی.

^{۲۸} قوم خوار شده را نجات می‌بخشی،
اما نگاههای متکبر را پست می‌سازی.

ای یهُوه، در میان ملت‌ها،
و برای نامت خواهم نواخت.
^{۵۱} به پادشاهش پیروزیهای عظیم عطا
می‌کند
و در حق مسح شده خود وفاداری نشان
می‌دهد،
به داود و به اعقابش برای همیشه.

آخرین سخنان داود^k

^۱ این است آخرین سخنان داود:
۲۳ وحی^۱ داود پسر يسا،
وحی مردی بلندپایه^m،
مسح شد خدای یعقوب،
و محبوب سرودهای اسرائیلⁿ.
^۲ روح یهُوه به واسطه من سخن گفته،
و کلامش بر زبان من است.
^۳ خدای یعقوب تکلم کرده،
صخره اسرائیل به من گفته:
هر آن کس که انسان را به درستی^{۳۵:۷۸} اش^{۳۹:۴۰} مز^{۳۱:۳۲} نت^{۱۰:۲۲} سمو^{۱:۲۲} دارد،
حکم رانی کند،
هر آن کس که با ترس خدا حکمرانی کند
^۴ به سان روشنایی بامدادی به هنگام
طلوع آفتاب است- صبحی بدون ابر-

^{۴۲} یاری می‌طلبند و نجات دهنده‌ای
نیست!

به سوی یهُوه: ایشان را جواب نمی‌دهد!
^{۴۳} ایشان را همچون غبار زمین می‌سایم،
ایشان را له می‌کنم همچون گل کوچه‌ها،
لگدمالشان می‌کنم.

^{۴۴} مرا از منازعات قوم رهایی می‌دهی،
مرا در رأس ملت‌ها نگاه می‌داری،
قومی که برایم ناشناخته بود، فرمانبردار
من شده؛

^{۴۵} بیگانگان مرا مرح می‌گویند،
با اولین کلمه مرا اطاعت می‌کند،

^{۴۶} بیگانگان از پا در می‌آیند.
از دژهاشان لرزان بیرون می‌آیند.

^{۴۷} زنده باد یهُوه، مبارک باد صخره من،
متعال باد خدای نجاتم،

^{۴۸} خدایی که انتقام را به من ارزانی
می‌دارد،

قوم‌ها را زیر من خم می‌سازد!

^{۴۹} مرا از دشمنانم رهایی می‌دهی،
و مرا بر مهاجمانم پیروز می‌گردانی،

از مرد خشونت‌ها مرا می‌رهانی.

^{۵۰} به این سبب تو را خواهم ستود،

^k این شعر به واسطه جایگاهی که دریافت داشته (ر.ک. توضیح ۱:۲۱)، با وصیت شعرگونه یعقوب (پید ۴۹) قابل مقایسه است. در آن، با استفاده از یک تصویر (۴-b^۳) که تداعی کننده مز ۷۲:۶ می‌باشد، از عدالت پادشاه تجلیل به عمل می‌آید: همچنین در آیه ۵، از عهد یهُوه با داود تجلیل می‌شود، و این موضوعی است که در مز ۸۹:۲۹-۳۸ بسط می‌یابد (ر.ک. توضیح ۲-سمو ۱۴:۷). این عهد، «ابدی» توصیف شده، و این بیانگر ایمان به ابدی بودن سلسله داود است. عدالت پادشاه و نظم ناشی از آن در مملکت، پیامدهای این تعهد خودجوش یهُوه در قبال داود و تبار او می‌باشد.

^۱ در عبری، اصطلاحی فنی به کار رفته که معمولاً آغازگر وحی‌های نبوی است (ر.ک. اعد ۳:۲۴-۳:۲۳ و ۱۵-۱۶). داود نبی انگاشته شده، زیرا از روح یهُوه پر است (ر.ک. آیه ۲:۱-۱:۱۳:۱۶؛ اش ۲:۱۱).

^m قرائت یونانی: «... مردی که یهُوه به مرتبت مسیح خدای یعقوب بر افراسته»؛ سریانی: «... مردی که بیوگ مسیح و خدای یعقوب را قرار داده.»

ⁿ یعنی وحی کسی که به بهترین وجه، موضوع سروده‌های مذهبی اسرائیل است؛ «سرودخوان» نیز ترجمه می‌کنند. در خصوص «سرودها» (و نه «ترانه‌ها») ر.ک. خروج ۲:۱۵؛ ایوب ۳:۸۱؛ ۱۰:۳۵؛ مز ۳:۸۱؛ ۲:۹۵؛ ۵:۹۸؛ ۲:۱۱۸؛ ۱۴:۱۱۹؛ اش ۵:۴؛ ۱۱۹؛ ۳:۵۱؛ ۵:۲۵؛ ۲:۱۲).

^۹ پس از او، العازار پسر دودوی
آخونخی، یکی از آن سه شجاع. او در
پس-دمیم با داود بود، آن هنگام که
فلسطینیان برای جنگ در آنجا گرد
آمدند، در آن حال که مردان اسرائیل
عقب نشینی می‌کردند.^{۱۰} او به پا خاست
و از میان فلسطینیان زد، تا آنکه دستش
خسته شد و به شمشیر چسبید. در آن روز،
یهوه پیروزی بزرگی به عمل آورد، و لشکر ^{۱-سمو ۱۱:۱۳}
^{۵:۱۹} به عقب العازار باز نیامد مگر برای غارت
[مردگان].

^{۱۱} پس از او، شممه پسر آجی هراری.
فلسطینیان در لحی^۷ گرد آمده بودند. در
آنجا قطعه‌ای مزرعه بود، تماماً عدس، و
لشکر از مقابل فلسطینیان می‌گریخت.
^{۱۲} او در وسط مزرعه قرار گرفت و آن را
آزاد کرد و فلسطینیان را شکست داد. و
یهوه پیروزی بزرگی به عمل آورد.

که پس از باران، چمنزار زمین را به
درخشش در می‌آورد.

^{۱۵} آری، پایدار است خانه من نزد خدا؛
زیرا با من عهدی ابدی بسته است،
از هر نظر منظم، محفوظ!

تمامی نجات من، تمامی آرزوی من،
اش ۱۱:۶ آیا او آنها را به جوانه زدن وانمی دارد؟

^{۱۶} اما مردمان بی ارزش جملگی به سان
خاری^۰ هستند که دور می‌اندازند؟

^۷ هر آن کس که بخواهد آن را لمس کند
اش ۱۲:۳۳ با آهن خود را مسلح می‌سازد^۹ یا با چوب
نیزه،

و آنها را با آتش تماماً می‌سوزانند.

شجاعان داود^{۱۱:۱۱-۱۱:۱۰}

^{۴۷} ^۸ این است نام شجاعان داود:
ایشبعل حکمونی^۵، رئیس آن سه^۶. هم او
بود که نیزه خود را بر علیه هشت صد نفر
حرکت داد و به یکباره آنها را سوراخ کرد^۷.

^۰ این کلمه آنتی تزی را با «چمنزار» در آیه ۴ بوجود می‌آورد.

P ترجمه ما مبتنی است بر حدس و گمان. چندین نقاد این قرائت را پیشنهاد می‌کنند: «مانند خار بیابان».

q تحتاللفظی: «خود را پر می‌سازد». قرائت سریانی: «با دسته تبر و آهن است که آنها را جمع می‌کند». این تصویر بیانگر این است که مردمان بی ارزش را باید با اسلحه از میان برد.

r این بخش نسبت به ۱۵:۲۱-۲۲ از همگنی کمتری برخوردار است، با اینکه مانند آن، به شرح خدمتگزاران نظامی داود می‌پردازد. در آن، می‌توان این تقسیم بندی را تشخیص داد: ۱) سنت‌های مختلف مربوط به سه شجاع که نامشان ذکر شده، اما در جای دیگری به آنان اشاره نشده است (آیات ۱۲-۸). ۲) اعمال قهرمانانه سه جنگاوری نام که به گروه آن سی تن تعلق دارند (آیات ۱۳-۱۷). ۳) توذکار قربانی در مورد بیکاری‌ها دو سرباز بزرگ داود، ایشای و بنایاهو که رابطه شان با آن سه تن و آن سی تن، به شکلی نه چندان روشن بیان شده است (آیات ۲۳-۱۸). ۴) فهرست آن سی تن (آیات ۲۴-۳۹).

s «ایشبعل» در عبری «ایشیوشت» آمده؛ در خصوص این نام و تغییر شکل تحقیرآمیز آن، ر. ک. ۸:۲ و توضیح آن. «حکمونی» در عبری «تحکمونی» ثبت شده؛ ما آن را بر اساس ۱-توا ۱۱:۱۱ و ۳۲:۲۷ اصلاح کرده‌ایم.

t کلمه‌ای که در اینجا در عبری به کار رفته، می‌تواند به معنی «سوار زره پوش» نیز باشد.

u کلماتی که ما در اینجا «حرکت دادن» و «سوراخ کردن» ترجمه کرده‌ایم، در عبری قابل درک نیستند؛ به همین دلیل، ترجمه‌های قریبی، آن را به شکل‌های مختلف تعبیر کرده‌اند (لاتین: «مانند شپشی کوچک»). مترجمین مدرن، بر اساس آیه ۱۸، آن را مانند ما ترجمه می‌کنند.

v ر. ک. داور ۱۷:۱۵. قرائت‌های یونانی و سریانی: «برای (گرفتن) حیوانات»؛ طبق نظر قیمه‌ی: «در یک دهکده».

را بر علیه سیصد مرد حرکت داد و آنان را سوراخ کرد و برای خود نامی در میان آن سی تن^b کسب کرد.^{۱۹} او بیش از آن سی تن مشهور شد و رئیس آنان گردید، اما به مرتبه آن سه تن نرسید.

^{۲۰} بنیاهو پسر یهودیان، دلیری^c بود ۲۳:۲۰ بارور در کارهای عظیم، از اصلیت قبصیل. هم او بود که دو پسر اریئیل^d موآبی را کشت، هم او که فرود آمد و شیر را در ۲۸ انتهای منع آب، در یک روز برفی، کشت. باز او بود که آن مصری بلندقاامت را کشت؛ آن مصری نیزه‌ای به دست داشت، اما او با یک چماق بر روی هجوم آورد و ۴۳:۱۷ سمو نیزه را از دست آن مصری بیرون آورد و ۵۱:۱۷ سمو وی را با نیزه خودش کشت.^{۲۲} اینچنین بود عمل بنیاهو پسر یهودیان، و او نامی برای خود در میان آن سی شجاع کسب کرد.^{۲۳} او مشهورتر از آن سی تن شد، اما به مرتبه آن سه تن نرسید. داود او را به جمع محافظین شخصی خود پذیرفت.

^{۱۳} سه تن از میان آن سی^w، فرود

آمدند^x و در آغاز درو^y، نزد داود آمدند، به غار عدوگام^z، در آن حال که دسته‌ای از فلسطینیان در دره رفاییم اردو می‌زدند.

^{۱۴} داود در آن زمان در غار بود، و قراولانی از فلسطینیان در آن هنگام در بیت‌لحم بودند.^{۱۵} داود دچار آرزوی شد و گفت:

«چه کس مرا از آب چاهی که در دروازه بیت‌لحم است خواهد نوشانید؟»^{۱۶} آن سه

شجاع به اردوگاه فلسطینیان هجوم برداشت و از چاهی که در دروازه بیت‌لحم است آب کشیدند و آن را آورده، به داود دادند؛ اما

داود نخواست که بنشود، و آن را برای یهودیه‌ای ریختنی کرد.^{۱۷} گفت: «دور

از من، از جانب یهودی، که این کار را بکنم! آیا خون مردانی که به بهای جان خود رفته‌ند...؟» و نخواست که آن را بنشود.

این است آنچه که آن سه شجاع کردند.

^{۱۸} ابیشای برادر یوآب، پسر صرویه، رئیس آن سی تن^e بود. او بود که نیزه خود

^w ترجمه ما مبتنی است بر متن خوانده شده و ترجمه‌های قدیمی. قرائت متن نوشته شده: «سی‌هایی از میان آن سی» یعنی «چند تن از میان آن سی» طوری که گویی «آن سی» عنوان گروه نخبگان و اعضای آن باشد.

^x تحت‌اللفظی: «از رأس فرود آمدند» (که احتمالاً منتظر واحدی نظامی است، یا مطابق ۱-سمو ۱۳:۱۷-۱۸، «یک بخش» از آن).

^y قرائت یونانی: «به کاسون»؛ برخی معتقدند که باید «سنگر» ترجمه کرد.
ز. ک. توضیح ۵:۱۷.

^a قرائت متن نوشته شده: «رئیس سواران زره پوش» (ر.ک. توضیح آیده ۸). قرائت متن خوانده شده، یونانی و لاتین: «آن سه تن»؛ آرامی: «قهرمانان»؛ ترجمه ما مبتنی است بر قرائت سریانی.

^b قرائت عبری: «آن سه تن»؛ ترجمه ما مبتنی است بر قرائت سریانی، و همین امر در آیات ۱۹، ۲۲ و ۲۳ صدق می‌کند.

^c قرائت متن نوشته شده: «پسر ایش-های»؛ قرائت یونانی (نسخه لوسیان): «پسر پیسا»؛ در ترجمه یونانی اصلاً نیامد؛ ترجمه ما مبتنی است بر قرائت‌های لاتین و سریانی.

^d معنی این کلمه روش نیست. قرائت یونانی: «دو پسر اریئیل» (اریئیل در عز ۱۶:۸ نام خاص است). سریانی: «قهرمانان»؛ آرامی: «سروران»؛ لاتین: «شیرها». جوشونید با مقایسه آن با «اریئیل» در اشیعیا (ر.ک. توضیح اش ۱:۲۹)، آن را یک دژ تلقی کرده است. اما فعل «کشتن» یا «زدن» بیانگر این است که منتظر موجودات زنده بوده است. آنان احتمالاً قهرمانان موآبی بودند که عنوانشان می‌توانسته «شیر خدا» یا «شیر شگفت‌انگیز» بوده باشد.

سرشماری و طاعون^g

۲۶ ^{۱:۷:۲} خشم یهود بار دیگر بر اسرائیلیان اعدام شد: ^{۱:۲:۲} افروخته شد، و داد را بر علیه پوشید: ^{۱:۰:۲} ایشان بر انگیخت^h و گفت: «برو و اسرائیل و یهود را بشمار». ^{۲:۰:۰} پادشاه به یوآب، رئیس لشکرⁱ که با او بود گفت: «پس تمامی قبیله های اسرائیل را از دان تا بترشیع^j بپیما، و قوم را سرشماری کنید، تا رقم جمعیت را بدانم.» ^{۳:۰:۰} یوآب به پادشاه گفت: «بادا که یهوده، خدایت، قوم را صد بار بیش از آنچه که هست فرزونی دهد، و ^{۳:۱:۱} امش این سرورم پادشاه آن را ببیند! اما چرا ^{۲:۸:۱۴} سرورم پادشاه این خواسته را دارد؟» ^{۴:۰:۰} اما حکم پادشاه بر یوآب و بر رؤسای لشکر غالب آمد؛ یوآب^k و رؤسای لشکر از نزد پادشاه بیرون آمدند تا قوم اسرائیل را سرشماری کنند. ^{۵:۰:۰} ایشان از اردن گذشتند و ^m از عرب^l و شهری که در میان آبکند است شروع کردند؛ سپس به سوی جادیان و

^{۶:۰:۰} عَسَائِيلْ بِرَادِر يُوَآب، جزو آن سی تن^e بود، الحانان پسر دودو، از بیت احمد، شَمَهْ حَرَودِي، الْيَقَايِ حَرَودِي، ^{۲۶:۰:۰} حَالَصْ قَلْطَى، عِيرا پَسِر عَقِيشْ تَقْوَعِى، ^{۱۲:۷:۰} بَيْعَزَ عَنَاتُوقَى، سِيبَكَايِ حَوشَاتِى، ^{۲۸:۰:۰} صَلَمُونَ آخُوكَى، مَهْرَايِ نَطْوَفَاتِى، ^{۲۹:۰:۰} حَالَبْ پَسِر بَعْنَهْ نَطْوَفَاتِى، اِيتَّى پَسِر رِيَبَايِ، اِزْ جَيْ بَنِي بَنِي اِيتَّى، ^{۳۰:۰:۰} بَنِيَاهاوِى فَرَعَاتُونِى، هِيدَايِ، از سِيلَابَهَايِ جَاعِشَ، ^{۳۱:۰:۰} عَلْبُونَ عَرْبَاتِى، عَزْمُوتْ بَحُورِيَّى، ^{۳۲:۰:۰} الْيَحْبَايِ شَعْلَبُونِى، يَاشِينَ جَوْنِى، يَهُونَاتَانَ، ^{۳۳:۰:۰} پَسِر شَمَهْ حَرَارِى، أَخِيَامْ پَسِر شَارَرْ حَرَارِى، ^{۳۴:۰:۰} الْيَفَاطْ پَسِر اَحَسِبَايِ مَعَكَاتِى، الْبَيَاعَمْ پَسِر اَخِيَتْوَفَلْ جَيْلُونِى، ^{۳۵:۰:۰} حَصْرَايِ كَرَمَلى، فَعَرَايِ أَرْبَى، ^{۳۶:۰:۰} يَجْهَالْ پَسِر نَاتَانَ از صَوبَهِ، بَانِي جَادِى، ^{۳۷:۰:۰} صَالَقِ عَمَّونِى، نَحْرَايِ بَعِيرَوتِى، سِيرَدارْ یوآب پَسِر صَرْوَيِه، ^{۳۸:۰:۰} عَيْرَايِ يَتِيرِى اَى، ^{۳۹:۰:۰} جَارِبِ يَتِيرِى اَى، اُوريَايِ حَتَّى. در کل، سی و هفت تن^f.

^e فهرست «آن سی تن» که از آیه ۲۶ به بعد ذکر شده، حاوی نام بیش از سی تن می باشد، یعنی ۳۱ نام. اتفاقاتی که در جریان انتقال متن رخ داده، ممکن است آن را از شکل اصلی در آورده باشد (این فهرست با فهرست قهرمانان که در ۱-توا ۲۶-۴۷ آمده، تقاضاتی های متعددی دارد): اما در ضمن می توان تصور کرد که این گروه سی نفری در طول زمان دچار تغییراتی شده و به تعداد آن اضافه شده باشد.

^f شاید این رقم، تعداد واقعی افراد حاضر به خدمت در گروه «سی تن» را نشان می دهد. هیچ اطمینانی نیست که باید «آن سه تن» (ایات ۸-۱۲)، و ایشای (ایات ۱۸-۲۰) را جزو این دسته به شمار آورد.

^g در شالوده این فصل احتمالاً است های است که به روزگار داد و باز می گردد: بینانگذاری سرشماری (اقدامی که چندان مورد پسند جماعت نبود و قاعده ای می باشد که با احتیاط همراه بوده باشد) با اینگاهی در «خرمنگاه ارونه یوسوپی» (ر.ک. خروج ۱۲:۳۰-۱۳:۰۰) تلقی شده. نگارنده ای که این عناصر را مورد استفاده قرار داده، گناه سرشماری را تبدیل کرده به «خطایی باسعادت» (که مطابق آیه ۱، خدا مبتکر آن بوده) و از آن خیری عمومی حاصل شده، یعنی بینانگذاری آینین کفاره کنده.

^h این اندیشه که خداوند داد را «برانگیخت» (همین اصطلاح در ۱-سمو ۲۶ به ۱-توا ۱:۲۱ ر.ک. ایوب ۵:۲) از اراده این دلیل، او آن را به شیطان نسبت می دهد (۱-توا ۱:۲۱ ر.ک. ایوب ۵:۶).

ⁱ قرائت یونانی (نسخه لوسیان): «و به رؤسای لشکر» (ر.ک. آیه ۴:۲-۵:۶). ^j ز.ک. ۱-سمو ۲۰. سنت اولیه می باشد فقط درباره «سرشماری» قوم سخن گفته باشد (همین فعل در ۱-سمو ۸:۱۱ به کار رفته است).

^k در ۱-توا ۳:۰-۲۱ یوآب با دقت بیشتر این باور را بیان می کند که طبق آن سرشماری ممنوع است: «چرا آقای من این درخواست را مطرح می کند؟ چرا بني اسرائیل مرتكب گناه شود؟»

^l واقع در شرق رود اردن، در سرحد مأوب (اعد ۳۴:۳۲؛ ثت ۲:۳۶). ^m قرائت عربی: «... عرب عرب، در جنوب شهری که در آبکند سیلاپ جاد است»؛ ترجمه ما میتی است بر قرائت یونانی (نسخه لوسیان).

وقتی داود صبح روز بعد بر خاست،
کلام یهوه به جاد نبی، رؤیت کننده^۱
پادشاه، به این مضمون فرا رسید: ^۲ «برو
به داود بگو: یهوه چنین سخن می‌گوید: من
سه چیز^۳ به تو پیشنهاد می‌کنم؛ یکی را
انتخاب کن و من آن را برای تو به انجام
خواهم رساند.» ^۴ جاد نزد داود رفت و او
را اطلاع داد و به او گفت: «آیا می‌خواهی
که سه سال قحطی^۵ در سرزمینت رخ دهد،
یا سه ماه گریز از دشمنت که تورا تعاقب
خواهد کرد، یا اینکه به مدت سه روز
طاعون در سرزمینت باشد؟ اکنون بدان و
ببین که به آن کس که مرا می‌فرستد چه
باید پاسخ دهم.» ^۶ داود به جاد گفت:
«من در اضطرابی سخت هستم... آه! بهتر
است به دستان یهوه بینفیم، زیرا که شفقت
او عظیم است^۷: اما به دستان انسان ها
نیفتم!» ^۸ داود طاعون را انتخاب کرد.

به سوی یعزیرⁿ پیش رفتند. سپس به جلعاد آمدند، و بعد به سرزمین حتیان^o، به قادش، و به دان^p رسیدند. از دان راه خود را به سوی صیدون^q کج کردند.^r سپس به دژ صور رسیدند، و نیز به تمامی شهرهای حبّیان و کنعانیان، و به نگب یهودا، به بئرشبع رسیدند.^s پس از آنکه تمامی سرزمین را پیمودند، بعد از گذشت^t نه ماه و بیست روز وارد اورشلیم شدند.^u یوآب رقم سرشماری قوم را به پادشاه تقدیم کرد: اسرائیل هشتصد هزار مرد جنگی شمشیرکش داشت، و یهودا پانصد هزار. اما پس از این، دل داد از اینکه جمعیت را شمرده بود او را زد، و داود به یهوه گفت: «من به سختی گناه کردم که بدینسان عمل نمودم. و اکنون، ای یهوه، لطف بفرما و خطای خدمتگزارت را بزدا، زیرا بسیار دیوانه وار رفتار کردم!»

داور: ۱۰:۱
۲۶:۲-۳-پاد: ۸:۱۱-سمو:

۱۰:۱۲
۲۱:۱۹
۲۱:۷-ایوب:
۱۳:۱۳-سمو: ۹:۱۶-تو: ۱-۲

n الواقع در قلمرو جاد، ر.ك. اعد ۳۲:۲۱، ۱:۳۲، ۳، ۳۵: یوش ۱۳: ۲۵؛ ۲۱: ۳۹.

o معنی متن عبری مشخص نیست ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی (نسخه لوس آنداخته است).

p تحت اللفظي: «دان-جنگل». ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی.

۹ صیدون و دژ صور به مملکت داود تعلق نداشتند، بلکه در نزدیکی مرز شمالی سرزمین قرار گرفته بودند (ر. ک. یوشع ۱۹: ۲۸-۲۹).

۱۰ اصطلاح «بعد از گذشت» (یا «در انتهای») در متن هایی نسبتاً متأخر مشاهده می شود (مانند پید ۸: ۳؛ تث ۱۴: ۲۸؛ حرق ۳: ۶).

۸- ک. توضیح -سمو ۲۲: ۵، جاد در ۱- توا ۲: ۲۹؛ ۲- توا ۲: ۲۹؛ ۳- توا ۲: ۲۹ کماکان «رؤیت کننده» نامیده شده، و سایر انبیا نیز [عا پیام آور خدا برای انسان است، بلکه باید پاسخ انسان را نیز برای خدا ببرد (در اینجا، انتخاب داد را): ر.ک. ۱- سمو ۱۲: ۷- توا ۹: ۲؛ ۲۹: ۱۲؛ ۱۵: ۱؛ ۲: ۱۹]؛ در عیری، در ۱- سمو ۹: ۹ کلمه دیگری به کار رفته است. در اینجا، نبی نه تنها

t مثلث بلا (شمیش، قحط، طاعون) بیش از پانزده بار در ارمیا و هفت بار در حزقیال مورد اشاره قرار گرفته است. این امر

۱۰-۲۱ **دیگر متن** **۱۰-۲۲** **دیگر متن** **۱۰-۲۳** **دیگر متن**

^۷ مقوله شفقت الهی در اشعار کتاب مقدس (مز ۵۱:۳؛ ۶۹:۱۷؛ ۹۶:۱۷؛ ۱۹:۱۵۷)، در تث (۴:۳۱؛ ۳۰:۳؛ ۳۰:۱۸؛ ۱۳:۳۱)، و در کتاب ارمیا (۱:۲۰-۲۱) تأکید فرماده است.

W طبق آیه ۱۵، خود بیوه است که وارد عمل می شود، اما آیه ۱۶ از فرشته سخن می گوید؛ این امر حکایت از تفاوت ویرایشها دارد.

۷۹۸

^{۱۱} ارونه گفت: «از چه سبب سرورم پادشاه نزد خدمتگزار خود آمده است!» داود گفت: «برای خرید این خرمنگاه و بنای قربانگاهی برای یهُوه، آن سان که بلا از [سنگینی کردن] بر قوم باز ایستد.»

^{۱۲} ارونه به داود گفت: «بادا که سرورم پادشاه آن را بر دارد و هر چه در نظرش پسند آید، برای قربانی تقدیم کند. اینک گواون برای قربانی سوختنی، نیز خرمنکوب و اسباب گاوها برای چوب.

^{۱۳} ای پادشاه، همه اینها را ارونه به پادشاه می دهد.^c» ارونه به پادشاه گفت: «باید که یهُوه، خدایت، هدیه ات را قبول فرماید!»^d اما پادشاه به ارونه گفت: «نه! می خواهم آن را به بھایش از تو بخرم، و نمی خواهم به یهُوه، خدایم، قربانی های سوختنی ای تقدیم کنم که بهایی نداشته باشد.» و داود خرمنگاه و گواون را به بھای نقره خرید، در مقابل پنجاه متنقال.

^{۱۴} داود در آنجا قربانگاهی برای یهُوه بنا کرد، و قربانی های سوختنی و قربانی های آرامش تقدیم نمود. یهُوه به سرزمین روی مساعد نشان داد، و بلا از [سنگینی کردن] بر اسرائیل باز ایستاد.

در روزهای درو گندم بود که یهُوه طاعون را از صبح تا زمان مقرر بر اسرائیل فرستاد، و از میان قوم، از دان تا بئرشیع، هفتاد هزار مرد مردند.

^{۱۵} فرشته دست خود را به سوی اورشلیم دراز کرد تا آن را قلع و قمع کند، اما یهُوه داور:^e از این بلا پیشیمان شد^x، و به فرشته ای که قوم را قلع و قمع می کرد لا گفت: «بس است! اکنون دست خود را باز پس بکش.» باری، فرشته یهُوه در نزدیکی خرمنگاه آرونه^z یبوسی بود.

^{۱۶} داود با دیدن فرشته ای که قوم را می زد به یهُوه گفت: عرض کرد: «بین؛ من بودم که گناه کردم، و من بودم که مرتکب حرق^f شدم، اما اینها- گله- چه کرده اند؟ پس بادا که دست تو بر من و بر خاندان پدرم باشد!^a»

^{۱۷} در همان روز، جاد نزد داود رفت و به او گفت: «برآی و قربانگاهی در خرمنگاه ارونه یبوسی برای یهُوه بر پا کن^b.»^{۱۸} داود مطابق سخن جاد، مطابق آنچه که یهُوه امر کرده بود، برآمد. ارونه نگاه کرد و پادشاه و خدمتگزارانش را دید که به سوی او می آیند. ارونه بیرون آمد و در مقابل پادشاه سجد کرد، چهره بر خاک.

X همین اصطلاح در ار ۳:۲۶، ۱۳، ۱۰:۴۲ مشاهده می شود. ر.ک. خروج ۱۴:۳۲: ار ۸:۱۸: یول ۲: ۱۳:۲: یون ۳: ۱۰: ۳: ۱: ۲: ۴.

y این فرشته با «هلاک کننده» مذکور در خروج ۲۳:۱۲ قابل مقایسه است.

Z فرائت متن نوشته شده: «هائورنا»: یونانی: (اورنا): ۱- توا ۲۱: (أُرْنَان).

a همان طور که قوم در اثر خطای پادشاه دچار رنج شد، به همان طور داود بر این عقیده است که می تواند برای قوم کفاره کند.

b به نظر می رسد که این مداخلت داود، گفت و گوی مستقیم یهُوه با داود را قطع می کند.

c قرائت های لاتین و ارامی: « تمام اینها را ارون پادشاه به پادشاه داد» (ترجمه های یونانی و سریانی، «پادشاه» را از کنار «ارونه» حذف کرده اند). برخی بر این باورند که این بقایای سنتی است که طبق آن، ارونه پادشاهی یبوسی بوده است (مانند راشی، قبیه‌ی، جرشویند)